



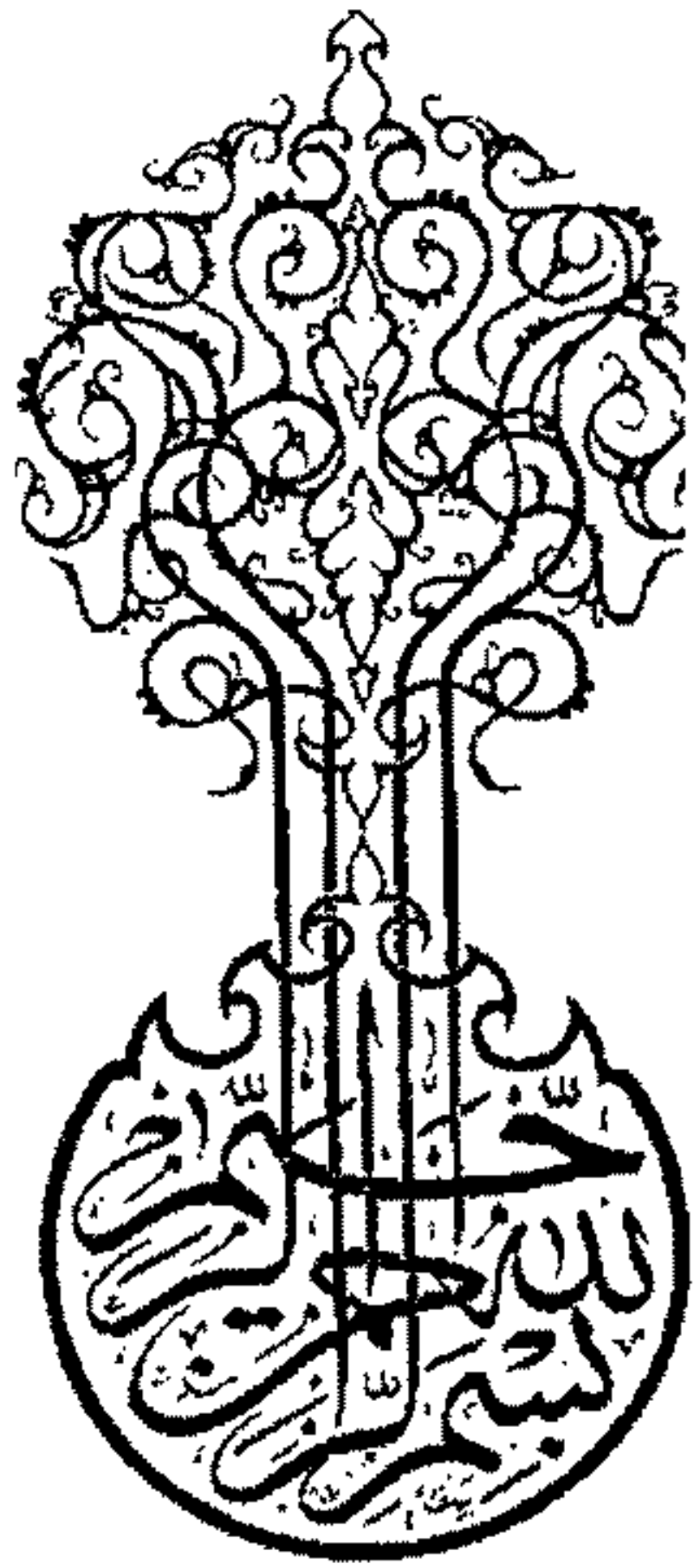
(علیه السلام)

مهدی

(علیه السلام)

در نگاه وحی و اولیاء خدا

سید مرتضی حسینی اصفهانی



تقدیم: «تحفه‌ای آسمانی از طرف «حاج علی محمد خلیلی فرد» جهت خردسندی و شادی روح پدر گرانقدرشان «آقای حاج باقر قلیلی رنانی» و جهت یادواره و شادکامی شهید «آقای محمدرضا نیکبخت» آن روح بلند و جایگاه مرتفع در اعلیٰ علین که همه حد و مرز و حصر و نقص را شکست و با بلند نظری و وسیع نگری و با خون پاک و مختلط با عشق حسینی خود، جواز ملاقات با دوست نامتناهی را دریافت نمود و جهت شادی روح سالار شهیدان، یگانه فرمانده مجاهدان تاریخ اسلام «حسین بن علی» علیه السلام و همه شهدای اسلام و جهت سلامتی و بقاء آخرین سفیر الهی حضرت صاحب الزمان علیه السلام باد.

قرائت سوره حمد و سه مرتبه سوره اخلاص بر شهید و غیر آن فراموش نشود.

مؤلف

مهدی (عج)

در نگاه

وحی و اولیای خدا علیهم السلام

مؤلف:

سیدمرتضی حسینی اصفهانی

حسینی، مرتضی، ۱۳۳۴ -

مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا / مؤلف مرتضی حسینی اصفهانی. - - قم: فرهنگ قرآن، ۱۳۸۴.

۲۵۶ ص. ۳۱۵۰۰ ریال X - 23 - 7557 - 964 - ISBN: EAN: 9789647557238
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۲۳۳ - ۲۳۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. حجّة بن الحسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - - احادیث.

۲. حجّة بن الحسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - - جنبه های قرآنی. الف. عنوان.

ح ۳ م / ۵ / ۱۴۱ BP ۲۹۷ / ۲۱۸

کتابخانه ملی ایران

۳۲۰ - ۸۴ م

مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا

- | | |
|--|---|
| <input type="checkbox"/> مؤلف: | <input type="checkbox"/> سیدمرتضی حسینی اصفهانی |
| <input type="checkbox"/> شماره ملی: | <input type="checkbox"/> ۱۲۹ - ۰۰۵۹۷۵ - ۶ |
| <input type="checkbox"/> موضوع: | <input type="checkbox"/> مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا ﷺ |
| <input type="checkbox"/> قطع: | <input type="checkbox"/> رقی |
| <input type="checkbox"/> کامپیوتر: | <input type="checkbox"/> سیدمصطفی مدرّسی یزدی |
| <input type="checkbox"/> ویراستار: | <input type="checkbox"/> مهدی ملاکاظمی |
| <input type="checkbox"/> نوبت چاپ: | <input type="checkbox"/> اول |
| <input type="checkbox"/> محل چاپ: | <input type="checkbox"/> چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی |
| <input type="checkbox"/> ناشر: | <input type="checkbox"/> انتشارات فرهنگ قرآن |
| <input type="checkbox"/> تعداد مجلدات: | <input type="checkbox"/> یک جلد |
| <input type="checkbox"/> تعداد صفحات: | <input type="checkbox"/> ۲۵۶ |
| <input type="checkbox"/> تاریخ انتشار: | <input type="checkbox"/> تابستان ۱۳۸۶ |
| <input type="checkbox"/> مجموعه آثار: | <input type="checkbox"/> ۲۹ |
| <input type="checkbox"/> شمارگان: | <input type="checkbox"/> ۲۰۰۰ |
| <input type="checkbox"/> قیمت: | <input type="checkbox"/> ۳۱۵۰ تومان |
| <input type="checkbox"/> شابک | <input type="checkbox"/> EAN: 9789647557238 - ISBN: 964 - 7557 - 23 - X |

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
● پیشگفتار	۱۷
● بخش اول: مهدی <small>علیه السلام</small> در شعاع وحی	۲۱
☆ تفسیر ظاهر و باطن	۲۳
☆ ظهور مهدی <small>علیه السلام</small> و یاران وی در قرآن	۲۴
☆ آستانه قیام قائم <small>علیه السلام</small> در قرآن	۲۵
☆ قیام قائم <small>علیه السلام</small> در مقابل سفیانی در قرآن	۲۶
☆ قیام قائم <small>علیه السلام</small> و برگشت حسین <small>علیه السلام</small> و یارانش در قرآن	۲۸
☆ یاران باوفای قائم <small>علیه السلام</small> در قرآن	۲۹
☆ فشار سختی‌ها و انتظار فرج در قرآن	۲۹
☆ قرآن و یاد قیام قائم <small>علیه السلام</small>	۳۰
☆ انزجار بنی‌امیه از قائم <small>علیه السلام</small> و نابودی آنها در قرآن	۳۱
☆ قائم <small>علیه السلام</small> و یارانش در قرآن	۳۲
☆ قائم <small>علیه السلام</small> طالب خون حسین <small>علیه السلام</small> در قرآن	۳۲
☆ قائم <small>علیه السلام</small> یاور رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> در قرآن	۳۳
☆ ائمه معصومین <small>علیهم السلام</small> یاران پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> در قرآن	۳۳
☆ ندای آسمانی قائم <small>علیه السلام</small> و ذلت بنی‌امیه در قرآن	۳۴

- ☆ قائم علیه السلام مضطر و شنونده پاسخ از خدا در قرآن ۳۴
- ☆ نصرت به حق یا ظهور قائم علیه السلام در قرآن ۳۵
- ☆ انتقام قائم علیه السلام از دشمنان خدا در قرآن ۳۵
- ☆ عصر قائم علیه السلام در قرآن ۳۶
- ☆ سر سبزی مناطق بعد از قیام قائم علیه السلام در قرآن ۳۶
- ☆ اتمام نور الهی به وسیله امام علیه السلام در قرآن ۳۷
- ☆ اتمام نور خدا به وسیله قائم علیه السلام در قرآن ۳۷
- ☆ پیروزی نزدیک به دست قائم علیه السلام در قرآن ۳۸
- ☆ حقانیت قیام قائم علیه السلام و امیر مؤمنان علیه السلام در قرآن ۳۹
- ☆ غیبت امام و مهلت تا انتقام قائم علیه السلام در قرآن ۳۹
- ☆ حاکمیت ائمه علیهم السلام به حکومت مهدی علیه السلام در قرآن ۴۰
- ☆ ارسال امام و علم او از سوی خدا در قرآن ۴۰
- ☆ قائم علیه السلام نشانه الهی و ایمان مفید در قرآن ۴۲
- ☆ غیبت و ظهور قائم علیه السلام در قرآن ۴۳
- ☆ ایمان به ظهور قائم علیه السلام در قرآن ۴۳
- ☆ احیای زمین به وسیله قائم علیه السلام در قرآن ۴۴
- ☆ مهدی موعود علیه السلام در قرآن ۴۵
- ☆ تجمع دفعی یاران مهدی علیه السلام در قرآن ۴۵
- ☆ حاکمیت مهدی علیه السلام بر زمین در قرآن ۴۶
- ☆ ائمه علیهم السلام مستضعفان به حکومت رسنده در قرآن ۴۶
- ☆ قرآن و خطاب به مردم زمان قائم علیه السلام ۴۷
- ☆ دولت خدا به وجود قائم علیه السلام در قرآن ۴۷
- ☆ قرآن و ناامیدی بنی امیه در ظهور قائم علیه السلام ۴۸

☆ ظهور قائم علیه السلام و دعوت به خدا در قرآن ۴۸

☆ قرآن و دین جهانی در عصر قائم علیه السلام ۴۸

☆ فروروندگان دشمنان قائم علیه السلام در زمین در قرآن ۴۹

☆ قرآن و اعلام قیام قائم علیه السلام ۵۰

☆ قائم علیه السلام و شناخت از چهره‌ها در قرآن ۵۰

☆ کفار و افسانه شمردن قائم علیه السلام در قرآن ۵۱

☆ قرآن و انکار قائم علیه السلام و عصر او از سوی کفار ۵۱

☆ قرآن و عصر ظهور و قیام قائم علیه السلام و اختلاف مردم ۵۲

☆ قرآن و تصدیق به عصر قائم علیه السلام ۵۴

☆ قیام قائم علیه السلام و نابودی باطل در قرآن ۵۴

☆ قرآن و ظهور قائم علیه السلام و حقانیت وی ۵۴

☆ توجه به دولت قائم علیه السلام و بهره‌یابی از آن در قرآن ۵۵

☆ قرآن و امام پنهان ۵۶

☆ قرآن و وعده امنیت بعد از خوف به وسیله قائم علیه السلام ۵۶

● بخش دوم: امام زمان علیه السلام در نگاه شیعه از آئینه اخبار ۵۹

☆ امام زمان علیه السلام در نگاه شیعه ۶۱

☆ وجود قائم علیه السلام آقای بهشتی ۶۱

☆ موقعیت قائم علیه السلام در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۶۱

☆ جایگاه قائم علیه السلام در کلام خداوند متعال ۶۲

☆ مهدی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام ۶۳

☆ مهدی علیه السلام فرزند فاطمه علیه السلام ۶۳

☆ رفع ستم و ظلم و انتظار فرج در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۶۴

☆ تباهی و فساد رو به فزون تا ظهور قائم علیه السلام ۶۵

- ☆ طولانی شدن غیبت تا ناامیدی مردم ۶۶
- ☆ اخبار خداوند متعال از نشانه‌های ظهور قائم علیه السلام ۶۷
- ☆ ظهور حضرت حتی در آخرین روز ۷۰
- ☆ ظهور مهدی علیه السلام یا طلوع ستاره از پشت ابر ۷۱
- ☆ یاران مهدی علیه السلام محبوبترین افراد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ۷۱
- ☆ امتیازات انبیاء همراه با مهدی علیه السلام ۷۲
- ☆ غیبت قائم علیه السلام سرّی از اسرار الهی ۷۲
- ☆ جایگاه مهدی علیه السلام یا موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۷۳
- ☆ انکار قائم علیه السلام یا انکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۷۴
- ☆ منکر قائم علیه السلام یا مرده جاهلیت ۷۴
- ☆ قیام قائم علیه السلام در آخر الزمان ۷۴
- ☆ بشارت به مهدی علیه السلام و خشنودی اهل آسمان و زمین ۷۵
- ☆ باران فراوان و برکات زمینی در عصر قائم علیه السلام ۷۵
- ☆ وجود قائم علیه السلام و گسترش بندگی ۷۶
- ☆ مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند فاطمه علیها السلام ۷۶
- ☆ مهدی علیه السلام بهترین عطیة الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۷۶
- ☆ مهدی علیه السلام ستاره‌ای پنهان در دوازده ستاره آسمانی ۷۷
- ☆ اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اهل بیت از قائم علیه السلام ۷۸
- ☆ فضیلت قائم علیه السلام و انحصار آن به وی ۷۹
- ☆ وجود قائم علیه السلام ارمغان الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۰
- بخش سوم: امام زمان علیه السلام در نگاه اهل تسنن از آئینه اخبار ۸۱
- ☆ امام زمان علیه السلام در نگاه اهل تسنن ۸۳
- ☆ حکومت هفت یا هشت یا نه ساله مهدی ۸۳
- ☆ مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۴



- ☆ حتمی بودن ظهور قائم علیه السلام ۸۴
- ☆ مهدی علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام ۸۴
- ☆ توقف اشک فاطمه علیها السلام در توجّه به یوسف خود ۸۵
- ☆ مهدی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام ۸۷
- ☆ محل قیام قائم علیه السلام ۸۷
- ☆ توصیف رخسار مهدی علیه السلام ۸۸
- ☆ ویژگی جسم قائم علیه السلام ۸۸
- ☆ توصیف پیشانی مهدی علیه السلام ۸۸
- ☆ توصیف بینی مهدی علیه السلام ۸۸
- ☆ خال رخسار مهدی علیه السلام ۸۹
- ☆ فاصله دندان مهدی علیه السلام ۸۹
- ☆ مهدی علیه السلام پیشوای صالح ۹۰
- ☆ انگیزش آشکار مهدی علیه السلام بر عامه مردم ۹۰
- ☆ ابر و سایه رحمت بر سر حضرت ۹۱
- ☆ فرشته منادی بر بالای سر حضرت ۹۱
- ☆ بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر امت به وجود قائم علیه السلام ۹۱
- ☆ اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام مهدی علیه السلام ۹۲
- ☆ کنیه مهدی علیه السلام ۹۲
- ☆ نام پدر مهدی علیه السلام اسم پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۹۳
- ☆ گسترش عدالت مهدی علیه السلام ۹۳
- ☆ اخلاق مهدی علیه السلام ۹۳
- ☆ عطای گوارای مهدی علیه السلام ۹۳
- ☆ مهدی علیه السلام عامل به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ۹۴
- ☆ مهدی علیه السلام و اهتزاز پرچم ها ۹۴

- ☆ قیام قائم علیه السلام از شرق ۹۴
- ☆ قیام قائم علیه السلام جهت احیای اسلام ۹۵
- ☆ فراوانی نعمت‌ها در عصر قائم علیه السلام ۹۶
- ☆ مهدی علیه السلام سید و آقای بهشتی ۹۶
- ☆ حکومت و اقتدار مهدی علیه السلام ۹۷
- ☆ مهدی علیه السلام خلیفه الهی ۹۷
- ☆ وجوب بیعت همگانی با مهدی علیه السلام ۹۷
- ☆ مهدی علیه السلام الفت دهنده دل‌ها ۹۸
- ☆ زندگی کامل و مفید در زمان مهدی علیه السلام ۹۸
- ☆ مهدی علیه السلام فاتح بلاد کفر ۹۹
- ☆ قیام مهدی علیه السلام بعد از سلطه ستمگران ۹۹
- ☆ مهدی علیه السلام مقتدای عیسی علیه السلام ۱۰۰
- ☆ مصاحبه قائم علیه السلام با عیسی علیه السلام ۱۰۰
- ☆ جایگاه مهدی علیه السلام ۱۰۰
- بیست و پنج باب از اخبار اهل تسنن درباره مهدی علیه السلام ۱۰۱
- ☆ ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان ۱۰۱
- ☆ مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند فاطمه علیها السلام ۱۰۲
- ☆ مهدی علیه السلام آقای بهشتی ۱۰۳
- ☆ بیعت همگان با مهدی علیه السلام ۱۰۳
- ☆ یاران مهدی علیه السلام در مشرق ۱۰۳
- ☆ یاران مهدی علیه السلام در طالقان ۱۰۴
- ☆ زمان حکومت مهدی علیه السلام ۱۰۵
- ☆ عطای گسترده مهدی علیه السلام ۱۰۵

- ☆ عیسی علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام ۱۰۷
- ☆ عیسی علیه السلام امام جماعت یا مأموم در جماعت ۱۰۷
- ☆ سیمای مهدی علیه السلام ۱۰۸
- ☆ مهدی علیه السلام طاووس بهشتی ۱۰۹
- ☆ مهدی علیه السلام ماه تابان و مورد خشنودی همه ۱۰۹
- ☆ مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام ۱۰۹
- ☆ بخشش و کرامت مهدی علیه السلام ۱۱۱
- ☆ قیام قائم علیه السلام در حال اختلاف امت و عطای بی نظیر ۱۱۲
- ☆ مهدی علیه السلام از آل محمد علیهم السلام نه فرزند مریم علیها السلام ۱۱۳
- ☆ عدم هلاکت پیروان مهدی علیه السلام در وسط ۱۱۴
- ☆ کنیه قائم علیه السلام و شباهت وی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۱۶
- ☆ مکان قیام قائم علیه السلام ۱۱۷
- ☆ ابر رحمت بر سر حضرت در زمان قیام ۱۱۷
- ☆ یاد ملک همراه با مهدی علیه السلام ۱۱۷
- ☆ ویژگی شخص مهدی علیه السلام ۱۱۸
- ☆ خال بر گونه قائم علیه السلام و فاتح بلاد شرک ۱۱۸
- ☆ چگونگی دندان‌های مهدی علیه السلام ۱۱۸
- ☆ انکار بقای مهدی علیه السلام؟! ۱۲۰
- ☆ اقامه دلیل بر زنده بودن مهدی علیه السلام ۱۲۰
- ☆ علل بقاء عیسی علیه السلام، دجال و مهدی علیه السلام ۱۲۴
- ☆ کتاب‌های اهل تسنن و گفتار دانشمندان درباره مهدی علیه السلام ۱۳۰
- بخش چهارم: امام زمان علیه السلام در نگاه ائمه معصومین علیهم السلام ۱۳۷
- ☆ امام زمان علیه السلام در نگاه عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۳۹
- ☆ گفتار امیر مؤمنان علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام ۱۳۹

- ☆ قائم علیه السلام نهمین فرزند حسین علیه السلام ۱۴۰
- ☆ همه کاوشگر از گم شده خود ۱۴۰
- ☆ تصریح مولی به مهدی علیه السلام ۱۴۱
- ☆ وضعیت اسف بار مردم در نبود قائم علیه السلام ۱۴۱
- ☆ آیا قائم علیه السلام مرده یا گم شده؟ ۱۴۲
- ☆ ما کشته شده و او خونخواه ما ۱۴۴
- ☆ وجود حجت علیه السلام سبب بقاء مردم ۱۴۴
- ☆ تجمع دفعی یاران قائم علیه السلام ۱۴۵
- ☆ ضعف پی در پی اسلام و غربت وی ۱۴۶
- ☆ یأس تا سر آمد عمر قائم علیه السلام ۱۴۶
- ☆ مظلومیت شیعه در غیبت یار ۱۴۷
- ☆ ویژگی ها، اخلاق، شهادت و دلاوری قائم علیه السلام ۱۴۷
- ☆ موعظه امیر مؤمنان علیه السلام به مردم عصر قائم علیه السلام ۱۴۹
- ☆ محو خدا در عصر قائم علیه السلام ۱۵۰
- ☆ اندیشه امیر مؤمنان علیه السلام درباره قائم علیه السلام ۱۵۰
- ☆ علی علیه السلام و معرفی قائم علیه السلام فرزند حسین علیه السلام ۱۵۱
- ☆ پراکندگی امت تا ظهور قائم علیه السلام ۱۵۲
- ☆ قاطعیت بی نظیر و شگفت انگیز قائم علیه السلام ۱۵۲
- ☆ ابن ابی الحدید و اعتقاد شیعه و سنی درباره قائم علیه السلام ۱۵۳
- ☆ تحیر مردم آخر الزمان افزون بر حیرت بنی اسرائیل ۱۵۵
- ☆ قائم علیه السلام و توجیه هوا و رأی به هدایت قرآن ۱۶۰
- ☆ ختم دین به وسیله قائم علیه السلام به گفتار اهل تسنن ۱۶۱
- ☆ بحث قائم علیه السلام در گفتار معتزلی ۱۶۲
- ☆ اشعار امیر مؤمنان علیه السلام در وصف قائم علیه السلام ۱۶۲

- ☆ کلام فاطمه زهرا علیها السلام درباره مهدی علیه السلام ۱۶۴
- ☆ وجود مهدی علیه السلام در لوح فاطمه علیها السلام ۱۶۴
- ☆ تطبیق لوح جابر با لوح اصلی ۱۶۶
- ☆ بیان لوح به نقلی دیگر ۱۶۹
- ☆ گفتار امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام درباره مهدی علیه السلام ۱۷۰
- ☆ بیعت ائمه علیهم السلام مقابل ستمگران به جز قائم علیه السلام ۱۷۰
- ☆ قائم علیه السلام جامع امتیازات اولیای خدا ۱۷۲
- ☆ تقسیم ارث امام علیه السلام در حال حیات ۱۷۲
- ☆ دوازده مهدی علیهم السلام به بیان حسین علیه السلام ۱۷۲
- ☆ ظهور مهدی علیه السلام گرچه در آخرین روز عالم ۱۷۳
- ☆ قائم علیه السلام پدر کشته بدون قصاص ۱۷۴
- ☆ قائم علیه السلام کشنده هزاران نفر از بنی امیه ۱۷۴
- ☆ گفتار علی بن الحسین علیه السلام درباره امام عصر علیه السلام ۱۷۵
- ☆ طولانی شدن غیبت تا حد تردید مردم ۱۷۵
- ☆ شگفت از به دنیا نیامدن قائم علیه السلام ۱۷۶
- ☆ جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام اطراف قائم علیه السلام ۱۷۷
- ☆ کلام امام باقر علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام ۱۷۷
- ☆ انکار وی از سوی همه و تنها امید شما به او ۱۷۷
- ☆ تنها توجه به ائمه علیهم السلام و گشایش از آنها ۱۷۸
- ☆ ائمه علیهم السلام ستارگان پی در پی ۱۷۹
- ☆ قائم علیه السلام ستاره‌ای مخفی ۱۸۰
- ☆ قائم علیه السلام مقتدای عیسی علیه السلام ۱۸۰
- ☆ جلوه نورانی در شب ظلمانی ۱۸۱
- ☆ صاحب شما با خفاء تولد ۱۸۲

- ☆ قائم علیه السلام آفریده شده یا خلق نشده! ۱۸۳
- ☆ در جستجوی گم شده ۱۸۳
- ☆ ماه‌های دوازده گانه یا ائمه معصومین علیهم السلام ۱۸۳
- ☆ جوینده و یابنده ۱۸۵
- ☆ گفتار امام صادق علیه السلام درباره مهدی علیه السلام ۱۸۷
- ☆ یوسف فاطمه علیهما السلام ناشناخته در کنار شما ۱۸۷
- ☆ غیبت اولیاء طبق سنن الهی ۱۸۸
- ☆ دولت آل محمد صلی الله علیه و آله در آخر الزمان ۱۸۹
- ☆ انکار مهدی علیه السلام یا انکار محمد صلی الله علیه و آله ۱۸۹
- ☆ نشانه‌ای بر وجود قائم علیه السلام ۱۸۹
- ☆ امام قائم علیه السلام در بیان امام صادق علیه السلام ۱۹۰
- ☆ دستداران مهدی علیه السلام یا شمشیر زنان مجاهد ۱۹۰
- ☆ چهارده نور و آخرین نشان قائم علیه السلام ۱۹۲
- ☆ دوازده مهدی علیهم السلام و ویژگی آخرین ۱۹۲
- ☆ کلام منحرفان در غیبت قائم علیه السلام ۱۹۲
- ☆ غیبت قائم علیه السلام ۱۹۳
- ☆ وظیفه مسلمان در عصر غیبت ۱۹۳
- ☆ جریان سنن انبیاء علیهم السلام در قائم علیه السلام ۱۹۴
- ☆ قاطعیت قائم علیه السلام تا شک در ترحم وی ۱۹۵
- ☆ غیبت قائم علیه السلام و فقدان امنیت ۱۹۶
- ☆ دوران گمراهی به جزء فرد مشمول رحمت خدا ۱۹۶
- ☆ قیام استخوان پوسیده؟ ۱۹۷
- ☆ دگرگونی اوضاع تا حد تحیر عموم ۱۹۸

- ۱۹۸ ☆ کلام امام صادق علیه السلام در فقدان قائم علیه السلام
- ۱۹۹ ☆ کاوش از حوادث آینده در کنار کعبه
- ۲۰۰ ☆ گفتار امام کاظم علیه السلام درباره مهدی علیه السلام
- ۲۰۰ ☆ سفارشات جدی در غیبت و دوران امتحان
- ۲۰۱ ☆ نعمت باطنی یا امام غایب
- ۲۰۲ ☆ شگفت از عدم تولد مهدی علیه السلام در مردم!
- ۲۰۳ ☆ قائم علیه السلام پدر کشته و عدم خونخواهی
- ۲۰۳ ☆ هشدار در زمان غیبت
- ۲۰۳ ☆ خوش به حال عاشقان قائم علیه السلام در غیبت
- ۲۰۴ ☆ سخن امام رضا علیه السلام درباره امام عصر علیه السلام
- ۲۰۴ ☆ علت غیبت در نفی بیعت
- ۲۰۵ ☆ شیفتگان مهدی علیه السلام و ندای رحمت
- ۲۰۶ ☆ قیام قائم علیه السلام همانند قیامت مجهول
- ۲۰۸ ☆ ائمه علیهم السلام همه مقتول یا مسموم تا قیام قائم علیه السلام
- ۲۰۸ ☆ امتحان مردم به وسیله طفل در رحم
- ۲۰۹ ☆ غیبت پیامبر صلی الله علیه و آله یا انبیاء علیهم السلام
- ۲۰۹ ☆ انتظار فرج در حال غیبت
- ۲۱۰ ☆ گفتار امام جواد علیه السلام درباره مهدی علیه السلام
- ۲۱۰ ☆ اصلاح امر قائم علیه السلام در یک شب
- ۲۱۱ ☆ مراجعه به مدینه در غیبت قائم علیه السلام
- ۲۱۲ ☆ هرج و مرج شگفت زمان غیبت
- ۲۱۲ ☆ تجمع دو لشکر جهت قیام قائم علیه السلام
- ۲۱۳ ☆ مفهوم قائم و منتظر به بیان امام علیه السلام

- ☆ گفتار امام دهم و یازدهم علیهم السلام درباره مهدی علیه السلام ۲۱۵
- ☆ قائم علیه السلام مولودی نادیده و ممنوع الاسم ۲۱۵
- ☆ انتظار فرج در غیبت از دیار ستمگران ۲۱۵
- ☆ شگفت از اعتقاد به عدم تولد قائم علیه السلام ۲۱۶
- ☆ انتظار فرج بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام ۲۱۶
- ☆ عدم دسترسی مردم به قائم علیه السلام ۲۱۷
- ☆ قبول و انکار قائم علیه السلام یا قبول و رد همه اولیاء ۲۱۷
- ☆ عدم معرفت به قائم علیه السلام یا مرده جاهلیت ۲۱۸
- ☆ بقاء امام عسکری علیه السلام به وجود قائم علیه السلام ۲۱۹
- ☆ قائم علیه السلام شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۲۱۹
- ☆ شگفت از غیبت قائم علیه السلام ۲۲۰
- ☆ قائم علیه السلام در مدینه ۲۲۰
- ☆ نشانه‌ای از وجود قائم علیه السلام ۲۲۱
- ☆ قائم علیه السلام حمل کنیز امام عسکری علیه السلام ۲۲۱
- ☆ خبر غیبی امام عسکری علیه السلام و آغاز امامت قائم علیه السلام ۲۲۱
- ☆ اخبار غیبی امام عسکری علیه السلام از قائم علیه السلام قبل از ولادت ۲۲۲
- بخش پنجم: اخبار کاهنان درباره امام زمان علیه السلام ۲۲۵
- ☆ اخبار کاهنان درباره امام عصر علیه السلام ۲۲۷
- ☆ کاوش پادشاه از قائم علیه السلام از طریق کاهن ۲۲۷
- ☆ سخن از قائم علیه السلام فرزند یزدگرد در کلام کاهن ۲۳۰
- ☆ اسنادی بر وجود قائم علیه السلام در قصر سلیمان علیه السلام ۲۳۱
- ☆ زندگینامه شهید محمدرضا نیکبخت ۲۳۹
- ☆ فهرست آیات ۲۴۳
- ☆ منابع و مآخذ ۲۴۹
- ☆ کتابهای چاپ شده از همین مؤلف ۲۵۵
- ☆ کتابهایی که از همین مؤلف در شرف انتشار است ۲۵۶



پیشگفتار

حمد و ثنای بی حد و حصر خدای متعال را سزد که در مقابل نعمت‌های بی پایان او همه از شکر عاجز و از سپاسگزاری ناتوان، به ویژه در مقابل نعمتی (رهبری و امامت) که با اعطای آن بر جمله بشریت منت نهاد. نعمتی که اگر آنچه غیر خداست آیات و نشانه‌های الهی اند، «ائمه» علیهم‌السلام از مهمترین و بزرگترین آیات خداوند، همان‌گونه که از بیانات «مولی‌علی» علیه‌السلام ابلاغ شد، من آیه کبرای الهی ام، نعمتی که اگر هر آنچه غیر خداست اسماء و نشانه‌های خداوند مهمترین اسم‌های خداوند متعال «ائمه» معصومین علیهم‌السلام هستند، چنانچه خود فرمودند: «نحن الاسماء الحسنی» «ما اسم‌های نیکوی خداییم» آری اسمایی که به خداوند مربوط است و به مرور زمان و گذشت اعصار کهنه، فرسوده و مندرس نمی‌شود، بلکه چون مظهر حق است روز به روز زنده‌تر، متجلی‌تر و درخشانده‌تر می‌گردد.

از آنجا که وجود اولیای مکرم الهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند،

همه پدیده‌ها به نام آنان شروع می‌شود و جمله آنها به نام آنها ختم می‌گردد. هرگونه فیضی به سبب وجود رابطی آنها سرازیر می‌شود و به ممانعت آنها منع می‌گردد، آنان رابطه فیض الهی‌اند، به وسیله آنان جایگاه یافت می‌شود، و با نبود آنها هیچ جایگاهی وجود نمی‌یابد، آنان حیاً و میثاً ندارند، بلکه حقیقت ملکوتیشان مافوق قوانین و ناموس خلقت است، چراکه مظهر و آینه‌اویزند، به ویژه آخرین سفیر الهی یعنی حضرت «صاحب‌الامر بقیة‌الله‌الاعظم» عج که هم کتب گذشتگان و سوابق از او یاد کرده و هم قرآن کریم که مجموعه و عصاره کتاب‌های قبلی است، نیز در تفسیر باطن از او یاد نموده و هم اولیای خدا در قرون متمادی از دیر باز به موازات گذشت زمان به یاد ایشان بوده‌اند، این‌ها همه از ویژگی‌ها و عظمت آن راد مرد تاریخ حکایت می‌کند.

اگر دیگر اولیای خدا ﷺ هر یک اسمی از اسماء خدایند، ولی به ملاحظه قابلیت‌ها و توانایی‌ها، زمان خود را سپری کرده‌اند و مردم را هدایت نمودند، ولی در عین حال هر کدام با سختی‌ها، محرومیت‌ها، نواقص و عدم کارایی آنچنان که از آنان انتظار می‌رفت روبرو شدند چون در مقاطعی حساس به ناچار در مرحله تغییر قرار می‌گرفتند، و با نبود اسباب و یا نواقص آن مکلف در حد وسع و توان خود بوده‌اند. ولی با همه محرومیت‌ها و مظلومیت‌ها رشته و روزنه امید در دل همه آنها می‌درخشید که فردی خواهد آمد، که همه اسباب و علل برای اطاعت از فرمان او آماده، مجموعه نظام عالم مغیب و مشهود در خدمت او، آسمان و ندهای پراکنده و مختلف آن، صیحه جهان رسایش در

معرفی «مهدی» علیه السلام زمین در فروکشیدن و بلعیدن دشمنان «قائم» علیه السلام و خاتمه دادن به موجود ظلم ستیز و خود محور، ابرها به عنوان وسیله نقلیه در رساندن نیروهای «قائم» علیه السلام در جاهای موعود انجام وظیفه می کنند، همان گونه که این مأموریت را در زمان «ذوالقرنین» و «سلیمان» علیه السلام انجام دادند، هماهنگی حیوانات درنده و سبُع که به احترام گسترش عدالت گستر بر خلاف طینت و سرشت خود، سبُعیت و درندگی را تعطیل می کنند، و به احترام عدالت در میادین انسان ها قدم می گذرانند.

وجود مبارکی که مجموعه ذخایر زمینی از گنج ها و اسلحه های پنهان شده از زمین خارج می گردد و در خدمت ایشان در می آید. شخصیتی که از عالم غیب ملائکه و جنود الهی اطراف او در طوافند و هر نابسامانی و مشکلی را در جهت و مقصود ایشان رام، ذلیل، خوار و در خاتمه طبق مراد او راه می دهند، و بالاخره چه گویم؟ به جز الله و مظهر اسماء حسنائش در عالم گیتی حکومت نمی کند.

این راد مرد الهی، قره العین همه اولیاء خدا، مراد و مقصود همه بشریت، و نتیجه ربوبیت پروردگار و غایت خلقت و نهایت تکلیف و وظیفه، کلامش حکم، سخنش علم و حکمت، نفسش ارتباط عالم غیب و شهود، و ارتباط رحمت در بین عالم اعلی و ادنی و مهمترین آئینه تمام نمای وجود، می آید تا مظاهر تعدی و تجاوز و ستم و ظلم را جمع کند؛ بلکه ریشه اصلی آن را در کمون بشریت بخشکاند؛ زیرا هیچ گونه تقیه ای بر دوش او نخواهد بود و به همین خاطر تولدش در پرده غیب به طور مخفی تحقق یافت، تا در خمیره وجودش نسبت به احدی تقیه نباشد، او تنها در صدد آن است آن گم شده در لابه لای

کلمات و ساخت و پاخت‌ها را زنده کند، آن چیست؟ آن مفهوم «لا» و «إلا» در کلمه الاخلاص «لا اله إلا الله» است، که هر چه موجب نزاع و مشاجره در طول تاریخ بوده و شده همین بوده، نابسامانی از اینجاست، آری ان شاء الله کسی خواهد آمد که همه بی‌سوامانی‌ها را سامان خواهد بخشید، بلی شاید بتوان گفت: اگر سایرین از اولیای خدا از «اسماء حسنی» الهی بوده‌اند ولی وجود مبارک حضرت «صاحب الامر» علیه السلام مظهر «اسم اعظم» الهی است، که در نگاه وحی و دید همه اولیای خدا ﷺ قرار گرفته است!





بخش اول

مهدی علی‌شیرازی در شعاع وحی



تفسیر ظاهر و باطن

بدیهی است که هر پدیده‌ای ظاهر و باطنی دارد، همان‌گونه که انسان ظاهرش وجود فیزیکی اوست که دارای پهنای و قد و قامت است. و باطن او همان روح است که قابل رؤیت نیست.

و همچنان که جهان را ظاهر و باطنی است، ظاهرش مجموعه صفحه گیتی از آسمان‌ها و زمین‌ها، کرات، کهکشان‌ها و همه محسوسات و مشهودات در بین آنها است که در قرآن به عنوان «مُلک» مطرح است. نیز باطن آن قیامت است که در رؤیت همه کس قرار نگرفته و در قرآن به عنوان «مُلکوت» مطرح می‌باشد.

قرآن کریم می‌فرماید: «آن‌ها که فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت (و «باطن» عالم) غافلند»^(۱).

در این آیه در مقابل «ظاهر» کلمه «آخرت» ذکر شده و به قرینه تقابل منظور از آخرت باطن عالم است.

به همین میزان آیات قرآن نیز دارای ظاهر و باطنی است. ظاهرش

۱. ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ روم: ۷.

همان عبارات و الفاظ و کلمات فصیح و بلیغی است که در سطور آیات شریفه دیده می شود و دلالت آیات بر معنای مقصود با دلالت مطابقی بین لفظ و معنا را ظاهر آن می دانند، و تفسیر بدین گونه را تفسیر به «ظاهر» می گویند.

«باطن» آیات نیز دارای مفاهیم مقاصدی است که هر کس را رسیدن به آن ممکن نیست به جز راسخان در علم که آن ها «ائم» معصومین ﷺ می باشند، آنان تعیین مصداق و نمونه می کنند که از موارد جزئی محسوب می شود و همانند مفاهیم کلی نخواهد بود این گونه تفاسیر را به عبارتی تفسیر به «تاویل» یعنی برگرداندن ظاهر الفاظ و معنای آن ها به حقیقت اولیه و تفسیر به «باطن» گویند، چنانچه «علامه طباطبایی»^(۱) مفسر بزرگ و مفتخر شیعه نیز آن را تفسیر به «باطن» مطرح می کند. بنابراین آیات زیادی در قرآن وجود دارد که گرچه دارای معنا و مفهوم ظاهری است، ولی در باطن منظور از آن ها وجود مبارک حضرت «مهدی»^(ع) می باشد، در اینجا مواردی از آن ها را ذکر می کنیم:

ظهور مهدی ﷺ و یاران وی در قرآن

«تفسیر علی بن ابراهیم» از «امیر مؤمنان»^(ع) در تفسیر این آیه: ﴿وَلَسْنَا أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لِّيَقُولُوا مَا يَخْبِئُهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^(۱) «و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آن ها به تاخیر اندازیم (از روی استهزاء) می گویند:

چه چیزی مانع آن شده است؟! آگاه باشید، آن روزی که (عذاب) به سراغشان آید از آن‌ها بازگردانده نخواهد شد، و آنچه را مسخره می‌کردند دامانشان را می‌گیرد.»

نقل می‌کند، فرمود: منظور این است که اگر عذاب را تا ظهور «امام عصر» علیه السلام به تأخیر بیندازیم آنان از روی استهزاء خواهند گفت: چه چیزی مانع ظهور حضرت شده است؟! بدانید که ظهور حضرت حتمی است و ظالمان و ستمگران به سزای استهزاء خود خواهند رسید.

و نیز حضرت فرمود: منظور از «امة معدوده» ^(۱) اصحاب «قائم آل محمد» علیه السلام است که سیصد و سیزده نفر می‌باشند. ^(۲)

در «غیبت نعمانی» از «اسحاق بن عبدالعزیز» نقل می‌کند، ایشان می‌گویند: «امام صادق» علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: این عذاب قیام «امام زمان» علیه السلام و «امت معدوده» «یاران» او می‌باشند که با سپاه اسلام در جنگ بدر مساوی اند (منظور تعدادشان سیصد و سیزده نفرند). ^(۳)

آستانه قیام قائم علیه السلام در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» نقل می‌کند: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ ^(۴) «ما موسی را با آیات خود فرستادیم، (دستور دادیم:) قومت را از ظلمات به نور

۲. بحار الانوار: ۵۱ / ۴۴.

۱. هود: ۸.

۴. ابراهیم: ۵.

۳. غیبت نعمانی، بحار الانوار: ۵۱ / ۵۸.

بیرون آر و «ایام الله» را به آنان یاد آوری کن» درباره مفهوم آیه می گوید:
منظور از «ایام الله» سه روز است: «روز قائم» ﷺ و روز مرگ، و روز قیامت. (۱)

قیام قائم ﷺ در مقابل سفیانی در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» نقل می کند: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ﴾ (۲) «ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم» سپس خطاب به بنی اسرائیل را خاتمه می دهد و بعد از آن امت «مصدق» ﷺ را مورد خطاب قرار می دهد، می فرماید: ﴿لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ (۳) «به طور قطع دوباره در زمین فساد خواهید کرد». منظور این است که فلانی و فلانی و پیروان آن دو، دوباره فساد خواهند کرد و عهد الهی را نقص می کنند و راه بنی اسرائیل را خواهند رفت. ﴿وَلَتَعْلَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ (۴) «و برتری جویی بزرگی خواهید نمود» یعنی منظور این است که آنان ادعای خلافت می کنند.

و در آیه بعدی: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَٰئِهِمَا﴾ (۵) «هنگامی که نخستین فتنه فرارسد» یعنی جنگ جمل پیش آید، ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ (۶) «گروهی از این بندگان پیکار جوی خود را بر ضد شما می انگیزیم (تا سخت شما را درهم کوبند)» که اینان «امیر مؤمنان» ﷺ و اصحاب ایشان می باشند ﴿فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ (۷) «آنان خانه ها را جستجو و تفتیش می کنند و این وعده ای قطعی است» تا شما را بیازند و به قتل برسانند. و چنین امری قطعاً خواهد شد ﴿ثُمَّ

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ص ۳۴۴.

۲-۵. اسراء: ۵.

۳-۴. اسراء: ۴.

رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»^(۱) «سپس شما را بر آنها مسلط می‌کنیم»

یعنی «بنی‌امیه» بر «آل‌مصدق»^{علیه‌السلام} مسلط می‌گردند.

«وَأَمَدَدْنَكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^(۲) «و شما را به

وسیله دارایی‌ها و فرزندان‌ی کمک خواهیم کرد. و نفرات شما را بیشتر

قرار می‌دهیم»، یعنی شما طایفه بنی‌امیه را از نظر اموال و اولاد زیادتر

و افزون‌تر از «حسین بن علی»^{علیه‌السلام} و پیروانش خواهیم نمود که آنان را

شهید و زنان خاندان پیامبر را اسیر خواهند کرد.

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ

وَعْدُ الْأَخِرَةِ»^(۳) «اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی

کنید باز هم به خود می‌کنید، و هنگامی که وعده دوم فرا رسد» یعنی

«قائم‌آل‌مصدق»^{علیه‌السلام} و یارانش قیام کنند، «لَيْسَتْ وَهْمًا وَأَوْجُوهَكُمْ»^(۴) «آثار غم

و اندوه در صورت‌هایشان ظاهر می‌شود» یعنی چهره‌هایشان سیاه

گردد. «وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ»^(۵) «و داخل مسجد

(الاقصی) می‌شوند، همان‌گونه که بار اول وارد شدند»، یعنی رسول خدا

با یارانش به مسجد درآیند، همان‌گونه که روزی «پیامبر اسلام»^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} با

«امیر مؤمنان»^{علیه‌السلام} و سپاه اسلام نخستین بار به آنجا درآمدند «وَلْيَتَّبِعُوا

مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا»^(۶) «و آنچه را زیر سلطه خود می‌گیرند، درهم می‌کوبند»

تا آنان بر شما مستولی شده، شما را به قتل برسانند، سپس خداوند

متعال بر «آل‌مصدق»^{علیه‌السلام} توجهی معطوف داشته، می‌فرماید: «عَسَىٰ رَيْكُمُ

أَنْ يَرْحَمَكُم»^(۷) «امید است پروردگارتان به شما رحم کند» یعنی خدا

شما را یاری و بر دشمنانتان مسلط خواهد نمود، سپس خطاب به بنی امیه می فرماید: ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾^(۱) «هرگاه برگردید ما هم باز می گردیم» یعنی اگر شما با شوکت سفیانی خروج کنید، ما به وسیله «قائم آل محمّد» ﷺ قیام خواهیم کرد.^(۲)

قیام قائم ﷺ و برگشت حسین ﷺ و یارانش در قرآن

نیز «تفسیر عیاشی» از «امام صادق» ﷺ نقل می کند که حضرت فرمود: مقصود از آیه ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّةً ثَيْنٍ﴾^(۳) شهادت «امیر مؤمنان» ﷺ و مسموم کردن «امام حسن» ﷺ ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾^(۴) منظور به شهادت رساندن «امام حسین» ﷺ می باشد ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾^(۵) یعنی زمانی که خون خواهی حضرت فرا رسد. ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾^(۶) خداوند مردمی را قبل از «ظهور قائم آل محمّد» ﷺ برمی انگیزد تا هر جا که دشمنی از دشمنان و ظالمان «آل پیامبر» ﷺ را یافتند او را نابود سازند. ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾^(۷) یعنی چنین قیامی قبل از ظهور حضرت شدنی است.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^(۸) یعنی آنگاه حضرت «امام حسین» ﷺ با هفتاد نفر از یاران

۱. اسراء: ۸.

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

۳ و ۴. اسراء: ۴. ۵ - ۷. اسراء: ۵.

۸. اسراء: ۶.

ایثارگرش که در کربلا با وی به شهادت رسیدند رجعت می نمایند، در حالی که لباس سفید بر تن کرده اند به مردم اعلان می کنند که «امام حسین» با یارانش قیام کرده اند تا اهل ایمان تردید نکنند و بدانند که ایشان دجال و شیطان نیست، بلکه او امامی در دسترس مردم است و هنگامی که یقین کردند ایشان «امام حسین» علیه السلام می باشد هیچ شکی به خود راه نخواهند داد. سپس «امام زمان» علیه السلام به وسیله «امام حسین» علیه السلام به همه مردم معرفی می گردد و اهل ایمان نیز آن حضرت را تصدیق می نمایند، و هنگامی که «امام زمان» علیه السلام وفات نمود، حضرت «امام حسین» علیه السلام او را غسل داده و کفن و حنوط کرده و ایشان را دفن می کند، همان گونه که در خبر است مسؤوولیت امور امام باید به دوش امام و جانشین او باشد و نقل شده «امام حسین» علیه السلام آنچنان سلطنت می کند که ابروانش جلو چشمان مبارکش را می گیرد. (۱)

یاران با وفای قائم علیه السلام در قرآن

نیز در همان تفسیر از «امام باقر» علیه السلام نقل شده که حضرت بعد از آن که آیه: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» (۲) را می خواند، فرمود: این بندگان خدا «قائم ما» و یاران او هستند که سخت نیرومند می باشند. (۳)

فشار سختی ها و انتظار فرج در قرآن

نیز در همان تفسیر از «امیر مؤمنان» روایت شده که در یکی از خطبه ها فرمود: «سلونی قبل ان تفقدنی»، «پیش از آن که من از میان

۱. تفسیر عیاشی: ۲ / ۳۰۴. ۲. اسراء: ۵.

۳. همان: ۳۰۵.

شما رخت بریندم هر چه می خواهید سؤال کنید» چرا که در گنجینه بسته من علومی فراوان نهفته است، پس آنچه خواهید پرسش نمایید، پیش از آن که فتنه‌ای پدید آید و شعله شراره آن بالا گیرد و جلودار و مدیر آن حتی دامن کسانی که از آن دوری گزینند را فراگیرد و همه در آتش آن بسوزند.

بسیاری طالبند از دامنه آن کنار روند و از ترس آن فریادها کشند و با این حال در آن افتند و کسی هم به داد آن‌ها نرسد و هنگامی که زمان‌های متمادی بدین گونه بگذرد، خواهید گفت: «مهدی» مرده یا کشته شده است و اگر چنین نبود، پس به کدام بیابان روی آورده؟ و در آن موقع سخت در انتظار فرج باشید و این تاویل آیه: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾^(۱) می باشد.

سپس فرمود: سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و آدمی را بیافرید! در آن زمان پادشاهان در نعمت و شوکت به سربرند و مردی از آن‌ها از دنیا نرود مگر این که هزار فرزند پس از او باقی بماند و از هر آفت و سختی در امان باشند، و همه به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کنند و آفت‌ها و تردیدها از حریم آنان بر طرف گردد!^(۲)

قرآن و یاد قیام قائم ﷺ

«تفسیر علی بن ابراهیم» نقل می کند: ﴿أَوْ يُخْدِثَ لَهُمْ ذِكْرًا﴾^(۳) «یا برای آن‌ها تذکری پدید آورد.» منظور این است: که یادی از ظهور

۲. تفسیر عیاشی: ۲ / ۳۰۵.

۱. اسراء: ۶.

۳. طه: ۱۱۳.

«قائم آل محقّد» علیه السلام و خروج سفیانی را بنماید. (۱)

انزجار بنی امیه از قائم علیه السلام و نابودی آنها در قرآن نیز همان تفسیر نقل می کند: «فَلَمَّا أَحَسَّوْا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يِرْ كُضُونَ» (۲) «هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند.» یعنی هنگامی که «بنی امیه» عذاب ما را به وسیله ظهور «قائم آل محقّد» علیه السلام احساس کنند از آن گریزانند.

می فرماید: «لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ» (۳) «(گفتیم) فرار نکنید و به زندگی پر ناز و نعمت و به مسکن های پر زرق و برقتان باز گردید! شاید مورد سؤال قرار گیرید» یعنی از آنها درخواست گنج ها و زر و زیورها شود، و هنگامی که «قائم» (عج) آنها را بخواند، «بنی امیه» از ترس به روم کوچ کنند، سپس آنها را از روم بیرون کند از آنان درخواست گنج ها و اموال را بنماید، ولی آنان چه می گویند؟! «قَالُوا يَوْمَئِذٍ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَمِدِينَ» (۴) «گفتند: ای وای بر ما! به یقین ما ستمگر بودیم. و همچنان این سخن را تکرار می کردند تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم.»

البته آیه از نظر زمان درباره گذشته است، ولی معنای آن طبق تأویل زمان آینده می شود، بدین معنا که «بنی امیه» می گویند: وای بر ما!

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۱۳.

۲. انبیاء: ۱۲. ۳. انبیاء: ۱۳.

۴. انبیاء: ۱۴ و ۱۵.

که به یقین قومی ستمکار بوده‌ایم و همچنان این کلام را تکرار می‌کنند تا آن‌که آن‌ها را (به وسیله «قائم آل محمد» ﷺ و لشگر او) جملگی درو کرده و از دم شمشیر بگذرانیم. (۱)

قائم ﷺ و یارانش در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» نقل می‌کند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (۲) «در زبور (از داود پیامبر ﷺ) بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد»، که منظور از آن بندگان صالح خداوند، حضرت «قائم» ﷺ و یاران وی می‌باشند. (۳)

البته برخی گفته‌اند: که منظور از «زبور» صرفاً کتاب داود نبوده، بلکه جنس کتاب‌های نازل شده از طرف خداوند متعال می‌باشد، یعنی در همه کتاب‌ها مطلب فوق مکتوب شده است.

قائم ﷺ طالب خون حسین ﷺ در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» از «امام صادق» ﷺ در تفسیر این آیه: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (۴) «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست».

۱. تفسیر علی بن ابراهیم: ۴۲۶ و ۴۲۷.

۲. انبیاء: ۱۰۵. ۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۳۵.

۴. حج: ۳۹.

نقل می‌کند، فرمود: اهل تسنن می‌گویند: که این آیه درباره «رسول خدا» ﷺ نازل شده، هنگامی که قریش حضرت را از مکه اخراج کردند، بلکه آیه مربوط به «قائم» ﷺ است هنگامی که قیام کند خون «حسین» ﷺ را مطالبه می‌کند و گفتار حضرت چنین است: «ما صاحبان دم و طالبان علت بریدن و قطع کردن‌ها هستیم»^(۱).
البته «غیبت‌نعمانی» نیز همین خبر را نقل می‌کند.

قائم ﷺ یا رسول خدا ﷺ در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» نقل می‌کند: ﴿وَمَنْ عَاقَبَ﴾^(۲) «و کسی که مجازات کند» منظور از مجازات کننده «رسول الله» ﷺ است. ﴿بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ﴾^(۳) «به مقداری که به او ستم شده است» یعنی اراده کردند ستمگران او را بکشند. ﴿ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ﴾^(۴) «سپس به او تجاوز شد به طور قطع خداوند او را یاری می‌نماید» و منظور این است که خداوند حضرت را به وسیله «قائم» ﷺ از فرزندانش یاری می‌بخشد.^(۵)

أئمة معصومين ﷺ یاران پیامبر ﷺ در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» از «امام باقر» ﷺ در تفسیر این آیه: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۴۱.

۲-۴. حج: ۶۰. ۵. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۴۳.

وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ^(۱) «همان کسانی که هر گاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» نقل کرده است که فرمود: «تحقیق این معنا به وسیله «آل‌مصدق»، مجموعه «ائمہ» ﷺ تا آخرشان حضرت «مهدی» ﷺ و یاران وی می‌باشد که خداوند مشارق و مغارب بلکه مجموعه زمین را تحت سیطره و مکننت آنان قرار می‌دهد و به وسیله حضرت دین‌را در سراسر گیتی حاکم و اجرا می‌گرداند و نیز هر بدعت و باطلی را از بین می‌برد، همان‌گونه که سفیهان حق را ضایع می‌کنند و گسترش حق به قدری وسیع گردد که ظلم و ستمی دیده نشود.»^(۲)

ندای آسمانی قائم ﷺ و ذلت بنی‌امیه در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» بعد از نقل این آیه: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^(۳) «اگر ما اراده کنیم از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد!» از «امام صادق» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: مقصود «بنی‌امیه» هستند که با صیحه‌ای از آسمان به نام «صاحب‌الامر» ﷺ همه آن‌ها خاضع و ذلیل حضرت خواهند شد.^(۴)

قائم ﷺ مضطر و شنونده پاسخ از خدا در قرآن

نیز در «تفسیر علی بن ابراهیم» بعد از نقل این آیه: «أَمَّنْ يُجِيبُ

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۴۱.

۱. حج: ۴۱.

۴. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۶۹.

۳. شعراء: ۴.

الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ﴿^(۱)﴾ «آیا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را بر طرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؟!»

از «امام صادق» علیه السلام نقل شده، فرمود: آیه فوق درباره «قائم» علیه السلام نازل شده، به خدا سوگند! او مضطر است هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به پا دارد و خدا را بخواند، پاسخ او را می‌شنود و همه گرفتاری‌ها را بر طرف می‌سازد و خداوند ایشان را خلیفه خود در زمین می‌گرداند! ^(۲)

نصرت به حق یا ظهور قائم علیه السلام در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» بعد از نقل این آیه: ﴿وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ﴾ ^(۳) «اگر پیروزی از سوی پروردگارت بیاید» نقل می‌کند منظور از نصرت خدا ظهور «قائم» علیه السلام است، ﴿لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ ^(۴) می‌گویند: «ما هم با شما بودیم (در این پیروزی شریکیم) آیا خداوند به آنچه در سینه‌های جهانیان است آگاه‌تر نیست؟!» ^(۵)

انتقام قائم علیه السلام از دشمنان خدا در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» از «امام باقر» علیه السلام نقل می‌کند در تفسیر این آیه: ﴿وَلَمَنَ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ﴾ ^(۶) «و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری

۱. نمل: ۶۲.

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۷۹.

۳. عنکبوت: ۱۰.

۴. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۴۹۵.

۵. شوری: ۴۱.

۶. شوری: ۴۱.

﴿مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا ﷺ﴾

طلبد» فرمود: منظور «قائم» ﷺ و یاران او می باشند ﴿فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾^(۱) «پس ایرادی بر آنان نیست»، سپس فرمود: هنگامی که «قائم» ﷺ قیام کند از «بنی امیه» و منکران حقایق و دشمنان اهل بیت او و اصحابش انتقام خواهد گرفت، چنانچه می فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۲) «ایراد و انتقام بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می دارند، برای آنان عذاب دردناکی است».^(۳)

«تفسیر فرات بن ابراهیم» نیز این روایت را از «امام باقر» ﷺ نقل کرده است.

عصر قائم ﷺ در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» در خصوص آیه: ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾^(۴) «قیامت نزدیک شده» نقل می کند منظور زمان قیام «قائم» ﷺ می باشد.^(۵)

سرسبزی مناطق بعد از قیام قائم ﷺ در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» از «امام صادق» ﷺ نقل می کند، در تفسیر قول خداوند: ﴿مُدَّهَا مَتَّانٍ﴾^(۶) (هر دو باغ بهشتی) خرم و سرسبزند» فرمود: در عصر حکومت حضرت «قائم» ﷺ از مکه تا مدینه از نخل سرسبز و خرم می شود.^(۷)

۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۶۵۴.
۵. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۶۵۶.
۷. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۶۶۰.

۱ و ۲. شوری: ۴۱ و ۴۲.
۴. قمر: ۱.
۶. الرحمن: ۶۴.

اتمام نور الهی به وسیله قائم علیه السلام در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» پس از نقل آیه: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾^(۱) «آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند» نقل می کند: خداوند نور خود را به وسیله «قائم آل محمّد علیه السلام تمام می کند؛ زمانی که ظهور می نماید، تا خداوند او را بر همه مذاهب باطله پیروز گرداند، به طوری که غیر از خدا پرستش نشود و این معنای این کلام است: «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً»^(۲).

اتمام نور خدا به وسیله امام علیه السلام در قرآن

نیز در کتاب «کنز الفوائد» نقل می کند که «محمّد بن فضیل» معنای آیه ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^(۳) «آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند» را از حضرت «موسی بن جعفر علیه السلام» پرسید، حضرت فرمود: مقصود «دوستی امیر مؤمنان علیه السلام است ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾^(۴) «و خداوند نور خود را کامل می کند» یعنی خداوند امامت را به آخر می رساند، به دلیل این آیه شریفه: ﴿فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾^(۵) «به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید» که منظور از نور همان «امام علیه السلام» است.

«محمّد بن فضیل» می گوید: عرضه داشتیم: آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ﴾

۱ و ۳ و ۴ . صف: ۸.

۲ . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۶۷۷ و ۶۷۸.

۵ . تغابن: ۸.

﴿ مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا ﷺ ﴾

بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ ﴿١﴾ «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد» یعنی چه؟

حضرت فرمود: یعنی خداوند به پیامبرش فرمان داد که لزوم دوستی جانشین خود «امیر مؤمنان» ﷺ را به مردم اعلام نماید و دوستی وصی پیامبر ﷺ «دین حق» است.

عرضه داشتیم: مفهوم آیه: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ ﴿٢﴾ «تا او را بر همه ادیان غالب سازد.» چیست؟

حضرت فرمود: یعنی خداوند هنگام ظهور «قائم» ما دین حق را بر همه ادیان باطله پیروز می گرداند، همان گونه که فرمود: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ ﴿٣﴾ یعنی «خداوند نور خود را با ولایت «قائم آل محمّد» ﷺ تمام می کند»، ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿٤﴾ یعنی «هر چند دشمنان «علی» ﷺ این مطلب را نخواهند.»

«ابن فضیل» می گوید: عرضه داشتیم: این که می فرمایی، تنزیل و ظاهر معنای آیه است؟ فرمود: آری، آنچه را که گفتم، تنزیل و ظاهر معنای آیه است و غیر آن تاویل می باشد. ﴿٥﴾

پیروزی نزدیک به دست قائم ﷺ در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» در تفسیر آیه: ﴿وَأُخْرَىٰ تَحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ ﴿٦﴾ «و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید (به شما

۳ و ۴. صف: ۸.

۱ و ۲. صف: ۹.

۵. کنز الفوائد، بحار الانوار: ۵۱ / ۶۰.

۶. صف: ۱۳.

می بخشند) و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است» نقل می کند: منظور از این پیروزی نزدیک در دنیا است که به دست «قائم» علیه السلام تحقق می یابد. (۱)

حقانیت قیام قائم علیه السلام و امیر مؤمنان علیه السلام در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» در تفسیر آیه: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾ (۲) «کار شکنی کفار همچنان ادامه دارد) تا آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند» نقل می کند: منظور «قائم آل محقق» علیه السلام و «امیر مؤمنان» علیه السلام است و در نتیجه ﴿فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾ (۳) «آنگاه می دانند چه کسی یاورش ضعیف تر و جمعیتش کمتر است!». (۴)

غیبت امام و مهلت تا انتقام قائم علیه السلام در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» در تفسیر آیه ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ (۵) «آنها پیوسته حيله می کنند و من هم در برابر آنها چاره می کنم» ﴿فَمَهْلِ الْكُفْرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا﴾ (۶) «حالا که چنین است (ای محمد!) کافران را (فقط) اندکی مهلت ده (تا سزای اعمالشان را ببینند)».

نقل می کند: هنگامی که «قائم» علیه السلام قیام کند، برای من از جباران و طاغوت ها از قریش و بنی امیه و سایر مردم بی دین انتقام خواهد گرفت. (۷)

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۶۷۸.

۲ و ۳. جن: ۲۴. ۴. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۷۰۰.

۵. طارق: ۱۵ و ۱۶. ۶. طارق: ۱۷.

۷. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۷۲۱.

حاکمیت ائمه علیهم السلام به حکومت مهدی علیه السلام در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» از «محققین مسلم» نقل می کند، ایشان می گوید: من از «امام باقر علیه السلام» از تفسیر قول خداوند: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾^(۱) «قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند» سؤال کردم؟ حضرت فرمود: مقصود از شب، تاریکی است که «حاکمیت امیرمؤمنان علیه السلام» و دولت ایشان را تحت سیطره کفر قرار داد و حضرت را مأمور به صبر و شکیبایی نمود، تا مدت سپری شود.

و در تفسیر ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾^(۲) «وقسم به روز هنگامی که تجلی کند» فرمود: منظور از روز، وجود حضرت «قائم علیه السلام» از ما اهل بیت است که، هنگامی که قیام کند، بر دولت باطل پیروز گردد و قرآن در این باره برای مردم مثال هایی زده است و خداوند با خطاب به «پیامبر صلی الله علیه و آله» ما را خطاب کرده است، و کسی غیر از ما تاویل آن ها را نمی داند.^(۳)

ارسال امام و علم او از سوی خدا در قرآن

نیز «تفسیر علی بن ابراهیم» درباره تفسیر آیه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^(۴) «بگو: به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرو رود؛ چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!».

نقل می کند: خداوند به «پیامبر صلی الله علیه و آله» خطاب می کند: بگو: اگر

۱. اللیل: ۱. ۲. اللیل: ۲.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۷۲۷ و ۷۲۸.

۴. ملک: ۳۰.

امام شما غایب شود، چه کسی است که «امامی» همانند آن را برای شما بیاورد؟!

همان‌گونه که از حضرت «رضا» علیه السلام از تفسیر آیه فوق سؤال شد؟ ایشان نیز در پاسخ فرمود: منظور از «مَأْوُكُمْ» «ابوابکم» می باشد و مقصود از «ابواب» «انمه» علیه السلام است، زیرا «انمه» علیه السلام ابواب علم الهی هستند، پس چه کسی است که علم امام را برای شما بیاورد؟! ^(۱)

کتاب «کمال‌الدین» از «امام باقر» علیه السلام در تفسیر قول خداوند: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ ^(۲) «بگو: به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!» نقل می کند، که فرمود: این آیه در خصوص «قائم» علیه السلام نازل شده است، می فرماید: اگر امام شما از شما غائب گشت، و نمی دایند او کجاست، چه کسی است که امام ظاهری را برای شما بیاورد، که او اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند را به شما اعلام دارد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تاویل این آیه هنوز نیامده، و به ناچار در آینده خواهد آمد. ^(۳) روایت فوق را «شیخ طوسی» نیز در «غیبت» نقل کرده است.

کتاب «ثواب‌الاعمال» از «امام صادق» علیه السلام نقل می کند، راوی می گوید: از حضرت تفسیر آیه: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ ^(۴) «آیا داستان غاشیه (روز قیامت، حوادث و حشتناک فراگیر) به تو رسیده است؟!» را سؤال کردم؟

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۶۹۰.

۲. ملک: ۳۰.

۳. کمال‌الدین: ۱ / ۳۲۵ و ۳۲۶.

۴. غاشیه: ۱.

حضرت فرمود: منظور این است: «قائم» ﷺ با شمشیر اطراف آن‌ها را احاطه می‌کند، من عرضه داشتم: تفسیر آیه: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ﴾^(۱) «چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلت بارند» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی همه مردم در مقابل حضرت خاشع و ذلیل می‌گردند تا حدی که هیچ‌توان ندارند ایشان را مخالفت نمایند! من عرضه داشتم: مقصود از ﴿عَامِلَةٌ﴾^(۲) «کسانی که عمل کرده‌اند» چیست؟ حضرت فرمود: منظور کسانی است که به غیر آنچه خدا نازل فرموده عمل کرده‌اند.

من عرضه داشتم: مقصود از ﴿نَاصِبَةٌ﴾^(۳) «کسانی که خسته شدند» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی والیان جور و ستم را منصوب می‌دارند. من عرضه داشتم: مقصود از ﴿تَضَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾^(۴) «و در آتش سوزان وارد می‌گردند» چیست؟

حضرت فرمود: منظور این است که آنان در زمان «قائم» ﷺ به آتش جنگ شعله‌ور در دنیا رسیده و به آتش جهنم در آخرت می‌سوزند.^(۵)

قائم ﷺ نشانه الهی و ایمان مفید در قرآن

کتاب «کمال‌الدین» و «ثواب‌الاعمال» از «امام صادق» ﷺ نقل می‌کنند، حضرت در تفسیر این آیه: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامِنًا مِنْ قَبْلُ﴾^(۶) «روزی که بعضی از آیات پروردگارت

۱. غاشیه: ۲.

۲ و ۳. غاشیه: ۳.

۴. غاشیه: ۴.

۵. بحارالانوار: ۵۱ / ۵۰ و ۵۱.

۶. انعام: ۱۵۸.

تحقق پذیرد ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت.»

فرمود: منظور از آیات «ائمه» علیهم‌السلام و مقصود از «بعض آیات» «قائم آل محمد» علیهم‌السلام می‌باشد، و در این هنگام کسانی که قبل از قیام با شمشیر ایمان نداشته‌اند ایمانشان بعد از آن به سودشان نخواهد بود. و اگر چه پدرانسان قبل از آن ایمان آورده باشند. (۱)

غیبت و ظهور قائم علیه‌السلام در قرآن

کتاب «کمال‌الدین» از «ام‌هانی» نقل می‌کند، ایشان می‌گوید: من محضر «امام باقر» علیه‌السلام رسیدم و از تفسیر این آیه: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ (۲) «سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند، حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند!» پرسیدم؟ حضرت فرمود: منظور امامی است که همانند ستاره‌ای در سال دویست و شصت پنهان می‌شود، سپس همانند ستاره‌ای بسیار درخشان در تاریکی شب آشکار می‌گردد و به قدری تابنده است که اگر او را بینی چشمانت خنک و روشن گردد. (۳) کتاب‌های «غیبت طوسی» و «نعمانی» نیز روایت فوق را نقل کرده‌اند.

ایمان به ظهور قائم علیه‌السلام در قرآن

نیز «کمال‌الدین» از «امام صادق» علیه‌السلام در تفسیر قول خدا: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (۴) «کسانی که به غیبت ایمان دارند» نقل می‌کند، فرمود: منظور

۲. تکویر: ۱۵ و ۱۶.

۴. بقره: ۳.

۱. بحار الانوار: ۵۱ / ۵۱.

۳. کمال‌الدین: ۱ / ۳۲۵.

اقرار به ظهور «امام زمان» ﷺ می باشد، که آن حق است. (۱)

نیز «کمال الدین» از «یحیی بن ابی القاسم» نقل می کند، ایشان می گوید: من از «امام صادق» ﷺ در خصوص تفسیر آیه: ﴿الْم ذَلِك الْكُتَب لَا رَبِّ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (۲) «آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزگاران است، کسانی که به غیبت ایمان می آورند» سؤال کردم؟

حضرت فرمود: پرهیزگاران شیعیان «علی» ﷺ است و منظور از «غیبت»، «حجت» غائب است و دلیل این مدعا قول خداوند است که می فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِيَلَهُ فانتظروا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ (۳) می گویند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی شود؟ بگو: غیبت (و معجزات) تنها برای خدا است شما در انتظار باشید من هم با شما در انتظارم! (۴)

احیای زمین به وسیله قائم ﷺ در قرآن

«شیخ» در «غیبت» از «ابن عباس» در تفسیر قول خدا: ﴿إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (۵) «بدانید! خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند.» نقل کرده، می گوید: منظور آن است که خداوند زمین را به وسیله «قائم آل محمد» ﷺ بعد از جور و ستم اهل آن اصلاح می نماید، و آیات و نشانه‌ها را برای شما به وسیله «قائم آل محمد» ﷺ بیان می کند

۱. کمال الدین: ۱ / ۳۴۰.
 ۲. بقره: ۱ و ۲.
 ۳. یونس: ۲۰.
 ۴. کمال الدین: ۱ / ۳۴۰ و ۳۴۱.
 ۵. حدید: ۱۷.

شاید نسبت به آن تعقل کنید.

کتاب «کمال الدین» در تفسیر آیه فوق از «امام باقر» علیه السلام نقل می کند، فرمود: خداوند زمین را با ظهور حضرت «قائم» علیه السلام زنده می نماید، پس از آن که اهلش با کفر مرده باشند. (۱)

مهدی موعود علیه السلام در قرآن

نیز «شیخ طوسی» در «غیبت» از «ابن عباس» در تفسیر قول خدا: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ (۲) «و روزی شما در آسمان است و آنچه وعده داده می شود، سوگند به پروردگار آسمان و زمین! که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می گوید» نقل می کند که ایشان می گوید: منظور قیام «قائم» علیه السلام است. (۳)

تجمع دفعی یاران مهدی علیه السلام در قرآن

نیز همان کتاب از «امام صادق» علیه السلام در تفسیر این آیه: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ (۴) «در نیکی ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوید هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می کند» نقل می کند، فرمود: این آیه درباره «قائم و اصحابش» نازل شده که قبل از مکان موعود کنار یکدیگر جمع می شوند. (۵)

نیز همان تفسیر از «امام صادق» علیه السلام درباره قول خدا: ﴿وَلَسْنَا أَخْرَجْنَا

۱ و ۳. بحار الانوار: ۵۱ / ۵۳. ۲. ذاریات: ۲۲ و ۲۳.

۴. بقره: ۱۴۸. ۵. بحار الانوار: ۵۱ / ۵۸.

عَنْهُمْ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»^(۱) «و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آن‌ها به تأخیر اندازیم» نقل می‌کند، فرمود: مقصود از عدد در آیه عده جنگجویان جنگ بدر (یعنی سیصد و سیزده نفر) می‌باشد، که همه آن‌ها در یک ساعت کنار یکدیگر جمع می‌شوند، همان‌گونه که تکه‌های ابر پراکنده نزدیک یکدیگر در آیند.^(۲)

حاکمیت مهدی ﷺ بر زمین در قرآن

نیز کتاب «غیبت» نقل می‌کند که این آیه: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^(۳) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند (آنچنان) که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت» درباره حضرت «مهدی» ﷺ نازل شده است.^(۴)

ائمه ﷺ مستضعفان به حکومت رسنده در قرآن

نیز کتاب «غیبت» با سند از «علی» ﷺ در تفسیر این آیه: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ

۲. تفسیر عیاشی: ۲ / ۱۵۰ و ۱۵۱.

۱. هود: ۸.

۴. بحار الانوار: ۵۱ / ۵۳ و ۵۴.

۳. نور: ۵۵.

نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱)
 «ما می خواستیم بر مستضعقان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

نقل می کند فرمود: کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده اند «آل محقق» علیه السلام هستند و خداوند «مهدی» علیه السلام را در بین آنان بر می انگیزد و آن ها را عزیز و دشمنانشان را خوار و ذلیل می گرداند. (۲)

قرآن و خطاب به مردم زمان قائم علیه السلام

کتاب «کمال الدین» با سند از «امام صادق» علیه السلام نقل می کند، فرمود: این آیه: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَسِقُونَ» (۳) «و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آن ها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آن ها گذشت و قلب هایشان قساوت پیدا کرد، و بسیاری از آن ها گنجهکارند!؟» درباره حضرت «قائم» علیه السلام نازل شده است. (۴)

دولت خدا به وجود قائم علیه السلام در قرآن

تفسیر «عیاشی» از «امام صادق» علیه السلام نقل می کند، حضرت در تفسیر این آیه: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (۵) «و ما این روزها (پیروزی و شکست) را در میان مردم می گردانیم» فرمود: پیوسته از نخستین زمانی که خداوند «آدم» علیه السلام را خلق کرد دولتی برای خدا و دولتی بر شیطان

۲ و ۴. بحار الانوار: ۵۱ / ۵۴.

۵. آل عمران: ۱۴۰.

۱. قصص: ۵.

۳. حدید: ۱۶.

بوده است. و اینک دولت خدا کجاست؟ بدانید که آن حکومت حضرت «قائم» ﷺ است. (۱)

قرآن و ناامیدی بنی امیه در ظهور قائم ﷺ

نیز تفسیر «عیاشی» با سند از «امام باقر» ﷺ نقل می کند، حضرت در تفسیر این آیه: ﴿الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ﴾ (۲) «امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند بنابراین از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید!»

فرمود: روزی که «قائم» ﷺ قیام کند، طایفه بنی امیه نا امید می شوند، زیرا آنان بودند که کافر شدند و از «آل محقق» ﷺ مأیوس می گردند. (۳)

ظهور قائم ﷺ و دعوت به خدا در قرآن

نیز تفسیر «عیاشی» از «امام باقر» ﷺ در تفسیر قول خدا: ﴿وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ (۴) «و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر (عید قربان)». نقل می کند، فرمود: مقصود از اعلام در آن روز، روز ظهور «قائم» ﷺ و دعوت عمومی ایشان از مردم به سوی دین خدا است. (۵)

قرآن و دین جهانی در عصر قائم ﷺ

نیز همان تفسیر از «امام صادق» ﷺ نقل کرده، فرمود: از پدرم درباره

۱. تفسیر عیاشی: ۱ / ۲۲۲.

۲. تفسیر عیاشی: ۱ / ۳۲۱.

۳. تفسیر عیاشی: ۲ / ۸۲.

۴. مائده: ۳.

۵. توبه: ۳.

تفسیر این آیه: ﴿وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً﴾^(۱) «و با مشرکان دسته جمعی پیکار کنید همان گونه که آن ها دسته جمعی با شما پیکار می کنند» تا این که احدی از مشرکان بر روی زمین باقی نماند، و این آیه: ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^(۲) «و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد.» سؤال شد؟ پدرم فرمود: زمان تحقق تاویل این آیات هنوز نیامده است؛ و چنانچه «قائم» ما قیام کند، هر کس حضرت را درک کند، به زودی تاویل این آیات را خواهد دید و شعاع «دین محقق» صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به قدری علو و رسایی پیدا کند، تا حدی که بر روی زمین هیچ گونه شرکی وجود نداشته باشد، همان گونه که خداوند به آن اشاره نمود، فرمود: ﴿وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^(۳) «و با آن ها پیکار کنید تا فتنه (شُرک) برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد.»^(۴)

فرو روندگان دشمنان قائم عَلَيْهِ السَّلَام در زمین در قرآن

نیز همان تفسیر از «امام باقر» عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند، فرمود: عهد و میثاق پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به ترتیب (پدر و عمو) به «علی بن الحسین» عَلَيْهِمَا السَّلَام و بعد به «محقق بن علی» عَلَيْهِمَا السَّلَام رسید، سپس خداوند هر آنچه را بخواهد انجام می دهد. و همین طور بر عهده آنان هست، تا زمانی که مردی از آنان خروج کند و سیصد مرد همراه وی باشد و با حضرت پرچم «رسول خدا» صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی مدینه رهسپار گردد و از بیابان «بیداء» بگذرد، که پس از آن می گوید: این جایگاه آن قومی است که خداوند آن ها را به زمین فرو

۲ و ۳. انفال: ۳۹.

۱. توبه: ۳۶.

۴. تفسیر عیاشی: ۲ / ۶۰.

مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا علیهم السلام

می برد و این معنای این آیه است: «أَفَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ»^(۱) «آیا توطئه گران از این ایمن گشتند که ممکن است خداوند آن‌ها را در زمین فرو برد و یا مجازات (الهی) از آن جا که انتظارش را ندارند به سراغشان آید، یا به هنگامی که (برای کسب مال و ثروت افزونتر) در رفت و آمدند دامانشان را بگیرد، در حالی که قادر به فرار نیستند؟!»^(۲)

در تفسیر مزبور از «امام صادق» علیه السلام در خصوص آیه فوق سؤال شد؟، حضرت در پاسخ فرمود: «آنان دشمنان خدا می باشند که در زمین فرو می روند.»^(۳)

قرآن و اعلام قیام قائم علیه السلام

در کتاب «غیبت نعمانی» از «امام صادق» علیه السلام از تفسیر این آیه: «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ»^(۴) «هنگامی که در صور دمیده شود.» سؤال شده؟ حضرت در پاسخ فرمود: امامی از ما می باشد که پنهان است، هنگامی که خداوند متعال اراده کند او را آشکار نماید، در قلب و دل او علامتی پدید می آورد، که پس از آن ظاهر می شود و به امر خداوند عزوجل قیام می نماید.^(۵)

قائم علیه السلام و شناخت از چهره‌ها در قرآن

نیز در همان کتاب از «امام صادق» علیه السلام در تفسیر این آیه «يُعْرَفُ

۱. نحل: ۴۵ و ۴۶.

۲ و ۳. تفسیر عیاشی: ۲ / ۲۸۲ و ۲۸۳.

۴. مدثر: ۸.

۵. بحار الانوار: ۵۱ / ۵۸.

«المُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ»^(۱) «مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند» نقل شده، فرمود: خداوند مجرمان را می‌شناسد، ولی این آیه درباره «حضرت قائم»^(ع) نازل شده که آنان را با چهره‌هایشان می‌شناسد و حضرت با اصحابش آنان را از دم شمشیر می‌گذرانند.^(۲)

کفار و افسانه شمردن قائم ^(ع) در قرآن

کتاب «کنزالفوائد» از «امام صادق»^(ع) در تفسیر این آیه: «إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^(۳) «هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، می‌گوید: این‌ها افسانه‌های خرافی پیشینیان است» نقل می‌کند، فرمود: منظور این است: افراد بی‌دین سخن از «امام قائم»^(ع) و ظهور او را افسانه و اسطوره می‌پندارند، زیرا پس از ظهور حضرت به او می‌گویند: ما تو را نمی‌شناسیم و تو از فرزندان «فاطمه»^(ع) نیستی، همان‌گونه که مشرکان همین گفتار نابخردانه را به «محمد»^(ص) می‌گفتند.^(۴)

قرآن و انکار قائم ^(ع) و عصر او از سوی کفار

«تفسیر فرات بن ابراهیم» از «امام باقر»^(ع) در تفسیر این آیه: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا الْأَصْحَابَ الْيَمِينِ»^(۵) «هر کس در گرو اعمال خویش است به جز اصحاب یمین (که نامه اعمالشان به دست راستشان می‌باشد)» نقل می‌کند، فرمود: اصحاب یمین (دست راست) ما و شیعیان ما می‌باشند.

۲. بحارالانوار: ۵۱ / ۵۹.

۱. الرحمن: ۴۱.

۴. بحارالانوار: ۵۱ / ۶۱.

۳. قلم: ۱۵.

۵. مدثر: ۳۸ و ۳۹.

سپس فرمود: شیعیان ما ﴿فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾^(۱) «در باغ‌های بهشتند و سؤال می‌کنند از مجرمان، که چه چیزی شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم.» البته جهنمیان از شیعیان «علی علیه السلام نیستند و می‌گویند: ﴿وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمِسْكِينِ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾^(۲) «و ما اطعام مستمند نمی‌کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم صدا بودیم.»

آری اهل باطل همان کسانی بودند که روز «قائم علیه السلام» یعنی روز «دین» را انکار می‌کردند، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ﴾^(۳) «و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما فرا رسید» حضرت فرمود: منظور از تکذیب انکار ظهور حضرت بوده تا زمانی که «عصر قائم علیه السلام» فرا رسد، ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفِيعِينَ﴾^(۴) «از این رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آن‌ها سودی نمی‌بخشد» آری شفاعت هیچ مخلوقی، بلکه شفاعت «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» نیز شامل حال آن‌ها نمی‌گردد.^(۵)

قرآن و عصر ظهور و قیام قائم علیه السلام و اختلاف مردم

«اصول کافی» از «امام باقر علیه السلام» در تفسیر این آیه: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^(۶) «(ای پیامبر!)

۲. مدثر: ۴۴ و ۴۵.

۱. مدثر: ۴۰ - ۴۳.

۴. مدثر: ۴۸.

۳. مدثر: ۴۶ و ۴۷.

۶. ص: ۸۶ و ۸۷.

۵. بحار الانوار: ۵۱ / ۶۱.

بگو: من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و من از متکلفین نیستم، این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است».

نقل می‌کند، فرمود: منظور از «ذکر»، «امیرمؤمنان» علیه السلام است و ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾^(۱) «و خبر آن را بعد از مدتی می‌شنوید» منظور از دانستن آن خبر، زمان خروج و قیام «قائم» علیه السلام است.

و درباره قول خدا: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ﴾^(۲) «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، سپس در آن اختلاف شد.» فرمود: آنان اختلاف کردند همان‌گونه که این امت نیز در کتاب خدا اختلاف نمودند و به زودی در کتابی اختلاف می‌کنند که همراه «قائم» علیه السلام است و آن را همراه خود برای مردم می‌آورد، و اختلاف تاحدی شدت می‌ورزد که بسیاری از مردم او را انکار می‌کنند و حضرت بی‌درنگ گردن همه آنها را می‌زند.

و این که خداوند فرمود: ﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾^(۳) «و اگر فرمان قبلی خدا نبود، در میان آنان داوری می‌شد و آنها (هنوز) در شکند، شکی آمیخته به بدگمانی.» «امام باقر» علیه السلام فرمود: اگر آن کلام خدا نبود (مهلت دادن به مردم و عدم تعجیل در عذابشان تا هر کس عمر طبیعی و معمول خود را بنماید) حضرت «قائم» علیه السلام احدی از آنها را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت.^(۴)

۲ و ۳. هود: ۱۱۰.

۱. ص: ۸۸.

۴. بحار الانوار: ۵۱ / ۶۲.

قرآن و تصدیق به عصر قائم ﷺ

«اصول کافی» از «امام باقر» ﷺ در تفسیر این آیه: ﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾^(۱) «و آنها که به روز جزا ایمان دارند» نقل می کند، فرمود: یعنی کسانی که روز ظهور «قائم» ﷺ را تصدیق کرده و باور دارند.^(۲)

در همان کتاب از «امام باقر» ﷺ در تفسیر این آیه: ﴿وَاللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾^(۳) «به خداوندی که پروردگار ماست سوگند! که ما مشرک نبودیم» نقل می کند، فرمود: منظور آنان این است که ما ولایت «علی» ﷺ را انکار نمی کردیم.^(۴)

قیام قائم ﷺ و نابودی باطل در قرآن

و نیز در تفسیر این آیه: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾^(۵) «بگو: حق آمد و باطل نابود شد.» فرمود: هنگامی که «قائم» ﷺ قیام کند هر دولت باطلی از بین برود.^(۶)

قرآن و ظهور قائم ﷺ و حقانیت وی

نیز «اصول کافی» از «ابی بصیر» نقل می کند، ایشان می گوید: من از «امام صادق» ﷺ درباره این آیه: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^(۷) «به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و درون جانشان به آنها نشان می دهیم تا برای آنان آشکار گردد

۲ و ۴ و ۶. بحارالانوار: ۵۱ / ۶۲.

۱. معارج: ۲۶.

۳. انعام: ۲۳.

۷. فصلت: ۵۳.

۵. اسراء: ۸۱.

که او حق است.» سؤال کردم؟ حضرت فرمود: خداوند مسخ شدن و فروریختن آفاق را به آنها نشان می دهد تا این که آثار قدرت خدا را در جانشان و در آفاق می نگرند.

من عرضه داشتم: منظور از این آیه: ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^(۱) «تا این که معلوم شود او (خدا) حق است» چیست؟

حضرت فرمود: مقصود ظهور «قائم»^{علیه السلام} است که در نزد خداوند متعال حق است و همه خلق به ناچار ایشان را می بینند.^(۲)

نیز «اصول کافی» از «امام صادق»^{علیه السلام} در تفسیر این آیه: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا﴾^(۳) «تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند یا عذاب (این دنیا) یا (عذاب) قیامت! (آن روز) خواهند دانست چه کسی جایش برتر و لشکرش ناتوان است!»

نقل کرده، فرمود: معنای ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾^(۴) ظهور «قائم»^{علیه السلام} است و در همان ساعت می دانند چه چیزی از سوی خدا به دست «قائم»^{علیه السلام} نازل شده است، و این معنای قول خداست که فرمود: ﴿مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا﴾^(۵) یعنی نزد «قائم»^{علیه السلام} عذاب الهی را می چشند و به جایگاه و عظمت حضرت^{علیه السلام} پی می برند و خود را ناتوان می بینند.^(۶)

توجه به دولت قائم^{علیه السلام} و بهره یابی از آن در قرآن

نیز همان کتاب از «ابی بصیر» نقل می کند، ایشان می گوید: من از

۲ و ۶. بحارالانوار: ۵۱ / ۶۲ و ۶۳.

۱. فصلت: ۵۳.

۳-۵. مریم: ۷۵.

﴿مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا ﷺ﴾

تفسیر این آیه: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^(۱) «کسی که زراعت آخرت را بخواهد به کشت او برکت و افزایش می دهیم و بر محصولش می افزایشیم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می دهیم، اما در آخرت هیچ بهره ای ندارد». از «امام صادق»^{علیه السلام} سؤال کردم؟

حضرت در پاسخ فرمود: یعنی هر کس نسبت به «امیر مؤمنان» و «ائمّه»^{علیهم السلام} معرفت پیدا کرد، ما آن را افزایش می دهیم، و به طور کامل نصیب و بهره او را از دولت آنان می پردازیم و کسی که به ذخایر دنیوی چشم دوخته، در دولت حق و ظهور «قائم آل محمد»^{علیه السلام} بهره ای نخواهد داشت.^(۲)

قرآن و امام پنهان

در کتاب «انوارالمضیئة» از «موسی بن جعفر»^{علیه السلام} در تفسیر این آیه: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ﴾^(۳) «خداوند نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است» نقل شده، فرمود: مقصود از نعمت های «ظاهری» «امام آشکار» و منظور از نعمت های «باطنی» «امام پنهان» است که شخص او از چشم های مردم غایب می شود و همه گنج های زمین برای او آشکار می گردد و هر دوری به او نزدیک می شود!^(۴)

قرآن و وعده امنیت بعد از خوف به وسیله قائم ﷺ

کتاب «انوارالمضیئة» از «صفوان» نقل می کند، می گوید: هنگامی که

۲. بحار الانوار: ۵۱ / ۶۳.

۱. شوری: ۲۰.

۴. بحار الانوار: ۵۱ / ۶۴.

۳. لقمان: ۲۰.

«منصور» امام صادق علیه السلام را خواند و نزد خود طلبید، حضرت وضو ساخت و دو رکعت نماز اقامه نمود، سپس به سجده شکر رفت و چنین عرضه داشت: «اللهم انك وعدتنا على لسان نبيك محمد صلى الله عليه وآله، ووعدك الحق، انك تبدلنا من (بعد) خوفنا امناً، اللهم فانجز لنا ما وعدتنا، انك لا تخلف الميعاد» «خدایا! تو طبق گفتار پیامبرت محمد صلى الله عليه وآله ما را وعده داده‌ای و وعده تو سزاوار و حتمی است، زیرا تو پس از خوف، وضعیت ما را به امن و آرامش تبدیل می‌سازی، خدایا! پس آنچه را به ما وعده داده‌ای تحقق بخش، چرا که تو خلف وعده نمی‌نمایی!»

«صفوان» می‌گوید: من عرضه داشتم: ای آقای من! خدا به شما چگونه وعده داده است؟

حضرت در پاسخ فرمود: مفهوم این قول خداوند است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ﴾^(۱) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد.»

«نهج البلاغه» از «امیر مؤمنان» علیه السلام نقل می‌کند، فرمود: «لتعطفنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيِ وَلَدِهَا» «به‌طور قطع دنیا بر ما روی می‌آورد و مدارا خواهد کرد بعد از آن که بر ما پشت نمود همانند شتری چموش که شیر نمی‌دهد تا برای فرزند خود نگهدارد» و پس از آن این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^(۲) «ما اراده کرده‌ایم بر مستضعفان

زمین منت نهمیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم». (۱)
 نیز روایت شده، هنگامی که این آیه: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا...» تلاوت شد، دو چشم حضرت پرازاشک گردید و فرمود:
 به خدا سوگند! ما مستضعف (ضعیف) شمرده شده ایم. (۲)



بخش دوم

امام زمان علیه السلام در نگاه شیعه
از آئینه اخبار

امام زمان علیه السلام در نگاه شیعه

درباره حضرت «صاحب الامر» علیه السلام در مورد غیبت و ظهور و غیر آن از قبیل: فضایل، مناقب، ویژگی ها، و درجات بلند از نظر علماء شیعه روایات زیادی از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که به نقل شمه‌ای از آنها اکتفا می‌کنیم:

وجود قائم علیه السلام آقای بهشتی

کتاب «غیبت نعمانی» از «انس بن مالک» نقل می‌کند، ایشان می‌گوید: «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب: رسول خدا، حمزه سیدالشهدا، جعفر صاحب دو بال، علی، فاطمه، حسن، حسین و «مهدی» علیه السلام آقایان اهل بهشت هستیم. (۱)

«شیخ طوسی» نیز در «غیبت» این روایت را از «سعد» نقل کرده است.

موقعیت قائم علیه السلام در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«عیون اخبار الرضا» علیه السلام به ترتیب پدران از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل

۱. بحار الانوار: ۵۱ / ۶۵.

می‌کند، فرمود: روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر این که «قائم» ما به حق قیام کند و آن در زمانی است که خداوند عزّ و جلّ به ایشان اذن دهد، و هر کس از او پیروی نماید نجات یابد، و هر کس از او تخلف کند هلاک گردد، خدا! خدا! بندگان خدا به سوی وی بشتابید اگر چه باطنی کردن راه‌ها از روی برف باشد، زیرا او خلیفه خدا و جانشین من است.^(۱)

جایگاه قائم علیه السلام در کلام خداوند متعال

«صدوق» رضی الله عنه در «امالی» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، حضرت فرمود: هنگامی که مرا به آسمان هفتم و از آنجا به «صدره‌المنتهی» و از آن مکان به «حجب‌النور» سیر و عروج دادند، پروردگارم مرا چنین ندا داد: ای محمد! تو بنده من و من پروردگار تو هستم، پس فقط برای من خاضع باش و تنها مرا پرستش کن و فقط بر من توکل دار و به من تکیه نما! چرا که من از تو به عنوان بنده و دوست و رسول و نبی راضی هستم و نیز راضی هستم که علی خلیفه و جانشین تو و حجت من بر بندگانم و امام خلق من باشد، تا به وسیله او دوستان من از دشمنانم و حزب شیطان از گروه من مشخص و جدا شود و نیز به سبب او دین من برپا و حدود من محفوظ و احکام من نافذ گردد، و به سبب تو و او و به خاطر «اثقه» علیه السلام از فرزندان تو به بندگانم رحم می‌کنم و به وسیله «قائم» از شما زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل «لا اله الا الله» و تکبیر و تمجید خودم آباد می‌سازم و به سبب او زمین را از دشمنانم

پاک می گردانم و آن را به اولیای خود ارثیه می دهم و به واسطه او جمله کسانی که به من کفر ورزیدند را پایین قرار می دهم و کلمه خود (توحید و معارفم) را بالا می برم.

به واسطه او شهرها و بندگانم را به وسیله علم خود حیات می بخشم و برای او تمام گنج ها و ذخائر را به خواست خودم ظاهر می سازم و او را بر جمله اسرار و پنهانی ها به اراده خودم مسلط می گردانم و به وسیله ملائکه و فرشتگان خود او را یاری می نمایم تا این که او را جهت نفوذ بخشیدن امر من حمایت نمایند و دین مرا به همه اعلان دارند، ایشان ولی به حق من و هدایت شده (مهدی) صادقانه بندگان من است. (۱)

مهدی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام

«عیون اخبار الرضا» از «امام رضا علیه السلام» به ترتیب پدران از «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می کند فرمود: دنیا از جای خود نمی رود به جز این که مردی از فرزندان «حسین علیه السلام» امور امت مرا بدست می گیرد و دنیا را پر از عدل می نماید، همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است. (۲)

مهدی علیه السلام فرزند فاطمه علیه السلام

«شیخ طوسی رحمته الله» در «امالی» با سند از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می کند، حضرت در حال بیماری خود به «فاطمه علیه السلام» فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست! برای این امت هیچ راهی به جز پذیرش

«مهدی» ﷺ نیست و به خدا سوگند! ایشان از فرزندان تو است. (۱)

رفع ستم و ظلم و انتظار فرج در بیان پیامبر ﷺ

نیز در همان کتاب «عبدالرحمن بن ابی لیلی» از پدرش نقل می کند، ایشان می گوید: «پیامبر» ﷺ در روز خیبر پرچم را به دست «علی بن ابیطالب» ﷺ داد و پس از آن خداوند پیروزی را نصیب لشکر اسلام نمود، سپس نصب وی را به جای خود در روز غدیر یادآور شده و بعضی از فضایل ایشان را متذکر شد ... پیامبر ﷺ گریست.

پس از آن سؤال شد: ای رسول خدا! چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمود: «جبرئیل» ﷺ مرا خبر داد که مردم نسبت به او ظلم می کنند و حق او را منع می نمایند و با او کارزار کرده و فرزندش را می کشند و بعد از او به اولادشان ستم می کنند.

نیز مرا از پروردگار خبر داد؛ که دامنه ظلم و تعدی و ستم و حق کشی زمانی ریشه آن گنده می شود که «قائم» آنان قیام کند و مجموعه اولیای خدا و شیعیان علو و بلندی پیدا کنند و همه امت بر دوستی آنان تجمع و توافق یابند و دشمنان آنها کم و کینه توزان آنها ذلیل و خوار گردند و مدح گویان آنان زیاد شوند و این واقعه زمانی شود که شهرها تغییر یابد و بندگان تضعیف و از فرج حضرت مایوس گردند که در آن راستا «قائم» ﷺ در میان آنها آشکار می گردد.

پس از آن «پیامبر» ﷺ فرمود: نام او همانند اسم من و اسم پدرش همانند نام فرزند من (که او از فرزندان دخترم) می باشد، خداوند به

وسیله او و یارانش حق را با شمشیرهایشان آشکار و پیروز و باطل را نابود گرداند و مردم بین علاقمند به آنها و خوفناک از آنان همگی آنها را پیروی کنند.

«ابی لیلی» می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرد، بعد از آن فرمود: ای همه مؤمنان! شما را به فرج بشارت باد! زیرا وعده خدا تخلف پذیر نیست و حکم او رد نخواهد گشت، چون او حکیم و آگاه است، زیرا فتح خدا نزدیک است. سپس عرضه داشت: «اللهم انهم اهلی، فاذهب عنهم الرجس، و طهرهم تطهیراً، اللهم اکلاهم واحفظهم وارعهم وکن لهم وانصرهم، وأعنهم وأعزهم ولا تذللهم واخلفنی فیهم، انک علی کل شیء قدير»؛ «بارالها! آنان اهل بیت من هستند از آنان پلیدی را دور ساز آن‌ها را به طوری ویژه پاک و طاهر ساز. بارالها! آنان را نگهدار و حفظ برما، و مراعاتشان نما و به سودشان باش و یاریشان بخش و اعانتشان کن و عزیزشان گردان و خوارشان نفرما و آنان را جانشین من قرار ده! یرا تو بر همه چیز توانایی». (۱)

باهی و فساد رو به فزون تا ظهور قائم علیه السلام

نیز «امالی» از «جبیر بن نوف» روایت کرد، ایشان می گوید: به «ابی سعید خدری» گفتم: به خدا سوگند! هر سالی که بر ما می گذرد نسبت به سال بلی بدتر است! و نیز هر امیری که بر ما مسلط می گردد از پادشاه سابق ستمگرتر و پست تر است!

«ابوسعید» گفت: آنچه را اظهار داشتی دقیقاً من از «پیامبر صلی الله علیه و آله»

شنیده‌ام و نیز شنیده‌ام فرمود: همواره وضع شما به تدریج رو به بدتر خواهد رفت تا زمانی که کسی متولد شود و مردم وی را شناسند. آنگاه زمین پر از ظلم گردد، به طوری که کسی امکان ندارد نام خدا را ببرد! سپس خداوند عزّوجلّ مردی از من و از اهل بیت من را برانگیزد و او زمین را پر از عدل نماید، همان‌گونه که از ظلم پر شده باشد، زمین پاره‌های جگر خود را برای او بیرون می‌کند و او مال و ثروتی بدست می‌آورد که از تحت شماره بیرون است و بدین‌گونه دین اسلام را پایدار می‌نماید. (۱)

طولانی شدن غیبت تا ناامیدی مردم

«صدوق» در «کمال‌الدین» از «امام‌رضا» علیه السلام به ترتیب از پدرانش از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، فرمود: قسم به آن کس که مرا به حق جهت بشارت دادن مبعوث نمود! به طور قطع «قائم» از فرزندان من در زمانی که نزد من مشخص شده غایب می‌گردد، و به قدری طول می‌کشد تا این که بیشتر مردم می‌گویند: در پیشگاه خدا برای «آل‌محمّد» علیهم السلام هیچ جایگاهی نیست و برخی در ولادت او به شک می‌افتند.

پس هرکس عصر وی را درک کند باید بر دین او تمسک جوید و برای شیطان راهی جهت ایجاد شک به او قرار ندهد، چرا که او را از ملت من زایل و از دین من خارج می‌کند، همان‌گونه که پدر و مادر شما (آدم و حوا علیهم السلام) را قبلاً از بهشت بیرون ساخت و خداوند متعال شیطان را دوست و سرپرست کسانی قرار داده است که ایمان نمی‌آورند. (۲)

اخبار خداوند متعال از نشانه‌های ظهور قائم علیه السلام

نیز همان کتاب با سند از «ابن عباس» نقل می‌کند، می‌گوید:
 «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که پروردگارم مرا به سوی آسمان عروج داد، به سوی من چنین ندا آمد: ای محمد! عرضه داشتیم: بلی ای پروردگار عظمت! بلی، بعد از آن به من وحی نمود: ای محمد! در چه چیزی گروه اعلی و برتر خصومت می‌ورزند؟

عرضه داشتیم: خدایا! من به آن آگاه نیستم.

او فرمود: ای محمد! چرا از آدمیان فردی را به عنوان وزیر و برادر و وصی بعد از خودت انتخاب نکردی؟

من عرضه داشتیم: چه کسی را انتخاب کنم؟ ای خدای من! آیا مرا در انتخاب او مخیر ساختی؟

بعد از آن خداوند به من وحی نمود: ای محمد! من از میان آدمیان «علی» را برای جانشینی تو برگزیدم.

من عرضه داشتیم: خدایا! پسر عمویم را برگزیدی؟ پس از آن خداوند وحی نمود: ای محمد! «علی» وارث تو و وارث علم بعد از تو و صاحب پرچم تو و دارای لوای حمد در روز قیامت است؛ ایشان صاحب حوض تو است که هر کس از مؤمنان امت تو که بر آن وارد شود سیراب می‌گردد!

سپس خداوند عز و جلّ وحی نمود: ای محمد! من بر خود قسم یاد کردم قسمی حق! هر کسی که بغض تو و اهل بیت تو و فرزندان پاک تو را در دل دارد هرگز از آن حوض نمی‌نوشد.

می‌گوییم: ای محمد! همه امت تو را به جز کسی که سرباززند به

طور قطع وارد بهشت خواهم کرد.

من عرضه داشتم: خدایا! آیا احدی هست که از دخول در بهشت سرباز زند؟

خداوند وحی نمود: بلی، من عرضه داشتم: چگونه ابا می ورزد؟
 خداوند به من وحی نمود: ای محمد! من تو را از میان خلقم برگزیدم،
 و برای تو وصی بعد از تو انتخاب نمودم و او را نسبت به تو به منزله
 «هارون» علیه السلام نسبت به «موسی» علیه السلام قرار دادم، به جز این که بعد از تو دیگر
 پیامبری نخواهد بود و در دل تو محبت او را افکندم، و او را پدر
 فرزندان تو قرار دادم، سپس حق او بعد از تو بر امت تو همانند حق تو
 بر آنان در حیات تو خواهد بود، پس از آن هر کس حق او را انکار
 ورزید، حق تو را نپذیرفته است و کسی که سربازند از این که او را
 دوست بدارد و سرپرست برگزیند، او نیز از پذیرش دوستی و سرپرستی
 تو ابا ورزیده است، و کسی که از پذیرش دوستی و سرپرستی تو سرباز
 زند. او ابا ورزیده است که داخل بهشت گردد.

بعد از آن من برای خدا به سجده افتادم تا به خاطر نعمتی که به
 من ارزانی داشته است او را شکر و سپاسگذاری نمایم!
 در آن راستا ناگهان ندا دهنده ای ندا می داد: ای محمد! سر خود
 را بالا کن و از من درخواست نما تا به تو عطا کنم.

من عرضه داشتم: ای خدای من! همه امت مرا بعد از من بر
 ولایت «علی بن ابیطالب» علیه السلام جمع کن. تا همه آنها در روز قیامت بر
 حوض من و بر من وارد شوند!

بعد از آن خداوند عزوجل وحی نمود: ای محمد! من در بندگانم

قبل از آن که آنان را بیافرینم حکم نمودم، و حکم من درباره آنها شدنی و گذراست، که هر کس را بخواهم هلاک می‌سازم و هر که را بخواهم هدایت می‌کنم.

سپس فرمود: من علم تو را بعد از تو به «علی علیه السلام عطا کردم و او را وزیر و جانشین بعد از تو بر امت تو قرار دادم، و داخل بهشت نمی‌گردد، کسی که با او دشمنی و بغض ورزد و ولایتش را بعد از تو انکار نماید، پس هر کس به او بغض ورزید، به تو کینه ورزیده و هر کس به تو حقد داشت، به من بغض نموده و هر کس با او دشمنی کرده با تو خصومت کرده، و هر کس با تو عداوت کرد، با من ستیز نموده است.

و نیز کسی که او را دوست دارد تو را محبت ورزیده و هر کس به تو چنین علاقه داشته باشد با من دوستی کرده، من این فضیلت را برای او قرار دادم و به تو چنین عطا کردم که از صلب (پشت) او یازده نفر مهدی (هدایت شده) خارج کنم که همه آنها از فرزندان تو، از دوشیزه «بتول علیها السلام می‌باشد و آخرین مرد از آنها کسی است که پشت سر او «عیسی بن مریم علیه السلام به نماز می‌ایستد، او زمین را از عدل پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، به وسیله او از هلاکت نجات می‌بخشم و به واسطه او از گمراهی هدایت می‌نمایم و به سبب او نابینا را بینا می‌کنم و بیمار را شفا می‌بخشم.

من عرضه داشتم: ای خدا و آقای من! چه زمانی چنین می‌شود؟ خداوند وحی نمود: هنگامی که علم بالا رود و جهل رخت بر بندد و قاریان زیاد شوند و عمل کم شود و کشتار زیاد گردد و فقیهانی که هدایت کنند کم شوند، و فقیهان گمراه و خائن زیاد گردند و شاعران

فراوان شوند و امت تو قبرستان‌ها را مسجد کنند، و قرآن‌ها را زر و زینت نمایند، و مساجد را تزیین و منقش کنند، و جور و فساد زیاد شود، مُنکر آشکار گردد، و امت تو به زشتی فرمان دهند و از معروف نهی نمایند، مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و سردمداران دولت‌ها همه کافر شوند و دوستانشان اهل فجور و ایادی آن‌ها ظالم گردند. صاحبان رای و نظر آن‌ها فاسق شوند و زمانی که چنین شد، سه خسوف تحقق می‌یابد: یکی در «مشرق» دیگری در «مغرب» و سومی در «جزیره العرب». بصره به دست مردی از فرزندان تو که پیروانش زنگیان هستند ویران گردد و مردی از فرزندان «حسین بن علی» علیه السلام خروج نماید و «دجال» و «سفیانی» از مشرق زمین از سبحستان ظهور کنند.

من عرضه داشتم: خدایا! بعد از من چه فتنه‌هایی تحقق می‌یابد؟ خداوند به من وحی نمود: خداوند از بلاء بنی امیه و فتنه پسر عمویم و آنچه تا روز قیامت به وقوع می‌پیوندد مرا خبر داد، و زمانی که به زمین پایین آمدم، پسر عمّ خودم (علی بن ابی طالب) را به آن سفارش دادم و رسالت را به او رساندم و بر آن خدای را حمد می‌کنم، همان‌گونه که همه انبیا و هر چیزی که بوده و تا قیامت به وجود آید، او را حمد می‌کند. (۱)

ظهور حضرت حتی در آخرین روز

نیز همان کتاب از «ابن عباس» نقل می‌کند، ایشان می‌گوید:
«رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خلفا و اوصیای من و حجج خداوند بر خلق

بعد از من دوازده نفر می باشند، که نخستین آن‌ها برادرم و آخرینشان فرزند من می باشد.

گفته شد: ای رسول خدا! برادرت کیست؟ فرمود: «علی بن ابیطالب علیه السلام است، سؤال شد: فرزند تو کیست؟ فرمود: «مهدی علیه السلام که زمین را پر از قسط و عدل کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده بود و قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود! اگر از دنیا به جز روزی باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند، تا فرزند من «مهدی علیه السلام در آن ظهور کند و پس از آن «روح الله عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر وی نماز می خواند و زمین به نور پروردگارش روشن می گردد، و سلطنت و حکومت حق سراسر مشرق و مغرب زمین را فرا خواهد گرفت!»^(۱)

ظهور مهدی علیه السلام یا طلوع ستاره از پشت ابر

نیز همان کتاب از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من، اسم او نام من و کنیه او کنیه من و او شبیه ترین مردم به من از نظر خلقت و خوی و اخلاق خواهد بود، برای او غیبتی است که سبب حیرت مردم شود و امت‌ها به وسیله آن گمراه شوند، سپس ناگهان همانند ستاره افروخته و روشن از پرده غیبت به درآید و زمین را پر از عدل و داد کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد!»^(۲)

یاران مهدی علیه السلام محبوبترین افراد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

نیز همان کتاب از «امام باقر علیه السلام نقل می کند، ایشان می فرماید:

۲. بحارالانوار: ۵۱ / ۷۲.

۱. بحارالانوار: ۵۱ / ۷۱.

«رسول خدا» ﷺ فرمود: خوشا به حال کسی که «قائم» ﷺ اهل بیت مرا درک کند و در زمان غیبتش، قبل از قیامش وی را به عنوان امام خود بشناسد، و دوستان ایشان را دوست بدارد. و با دشمنان او دشمن باشد، چنین فردی از رفقای من و صاحبان دوستی من و محترم‌ترین فرد امت بر من در روز قیامت خواهد بود. (۱)

نیز همان کتاب با سند از «امام صادق» ﷺ نقل می‌کند، ایشان می‌فرماید: «رسول خدا» ﷺ فرمود: خوشا به حال کسی که «قائم» ﷺ اهل بیت مرا درک کند، و قبل از قیامش او را پیشوای خود و امام خود بداند و به امامان هدایتگر قبل از او اقتدا کند و از دشمنان آنها به سوی خدا بیزاری جوید، آنان رفقای من و بهترین افراد امت من بر من خواهند بود. (۲)

امتیازات انبیا، همراه با مهدی ﷺ

نیز همان کتاب از «امام باقر» ﷺ از پدرانش نقل می‌کند که «رسول خدا» ﷺ فرمود: «مهدی» ﷺ از فرزندان من است و برای او غیبتی است که سبب حیرت مردم می‌گردد و امت‌ها در آن غیبت گمراه می‌شوند، ایشان آنچه را که انبیا با خود ذخیره کرده‌اند را با خود می‌آورد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند. (۳)

غیبت قائم ﷺ سرّی از اسرار الهی

نیز همان کتاب از «ابن عباس» نقل می‌کند، ایشان می‌گویند:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» فرمود: «علی بن ابیطالب علیه السلام امام امت من و جانشین من بر آن‌ها بعد از من خواهد بود، و از فرزندان او «قائم منتظر علیه السلام» کسی است که خداوند به وسیله او زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

سپس حضرت فرمود: قسم به آن کسی که مرا به حق بشارت دهنده مبعوث کرد! کسانی که در زمان غیبتش بر اعتقاد بر حضرت ثابت و پا بر جا باشند از کبریت سرخ عزیزتر خواهند بود.

بعد از آن «جابر بن عبدالله انصاری» به پا خاست، و عرضه داشت: ای رسول خدا! برای «قائم علیه السلام» از فرزندان غیبت هست؟

حضرت فرمود: بلی، به پروردگام قسم! و این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ﴾^(۱) «و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند) و کافران را به تدریج نابود سازد». ای جابر! این امری از امر خدا و سرّی از اسرار خدا است که از بندگانش پوشیده است. مبادا که تو درباره آن شک کنی که تحقیقاً کفر خواهد بود.^(۲)

جایگاه مهدی علیه السلام یا موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نیز همان کتاب از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می‌کند، فرمود: «قائم علیه السلام» از فرزندان من، نام او اسم من و کنیه او کنیه من و شمائل او شمائل من و آداب او، آداب من است، مردم را بر آیین و شریعت به پا می‌دارد و به

سوی کتاب خدا دعوت می نماید، هرکس او را پیروی کند مرا اطاعت کرده است، و هرکس او را سرپیچی کند مرا عصیان کرده است، و هرکس او را در زمان غیبتش انکار ورزد مرا انکار کرده و هرکس او را تصدیق نماید مرا تصدیق کرده است، به سوی خدا شکایت می کنم از کسانی که مراد را مرا و تکذیب کنند و از کسانی که گفتار مرا در شأن او انکار می نمایند، و کسانی که امت مرا از راه او به بی راهه سوق می دهند و سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^(۱) «... آن ها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!»^(۲)

انکار قائم ﷺ یا انکار پیامبر ﷺ

در همان کتاب از «رسول خدا» ﷺ نقل شده فرمود: «من انکر القائم من ولدی فقد انکرنی»، «کسی که «قائم» از فرزندان مرا انکار ورزد مرا انکار کرده است.»^(۳)

منکر قائم ﷺ یا مرده جاهلیت

نیز همان کتاب از «رسول خدا» ﷺ نقل کرده است، فرمود: هرکس «قائم» ﷺ از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، همانند مرده های جاهلیت از دار دنیا رفته است.^(۴)

قیام قائم ﷺ در آخر الزمان

«شیخ» رحمه در کتاب «غیبت» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود:

«مهدی» علیه السلام در آخرالزمان قیام می کند. (۱)

بشارت به مهدی علیه السلام و خشنودی اهل آسمان و زمین

همان کتاب از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله نقل می کند، فرمود: شما را بشارت می دهم به «مهدی» علیه السلام که خداوند وی را بر مردم در حالی که دارای اختلاف بوده و زلزله سختی آنها را فراگیرد برمی انگیزد، زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ظلم پر شده باشد، و ساکنان آسمان و زمین از وی راضی و خشنود می باشند! (۲)

همان کتاب از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله همان خبر قبل را نقل می کند با این تفاوت که حضرت این جمله (شما را به مهدی بشارت می دهم!) را سه بار تکرار کرد و در خاتمه فرمود: دل های بندگان را پر از بندگی و عدالت او را گسترش می دهد. (۳)

باران فراوان و برکات زمین در عصر قائم علیه السلام

همان کتاب از «ابی سعید خدری» نقل می کند، ایشان می گوید: از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله شنیدم در خطاب بر منبر می فرمود: «مهدی» علیه السلام از عترت من، از اهل بیت من است که در آخرالزمان قیام می کند و آسمان بر او قطرات باران خود را نزول می بخشد و زمین برای او بذر و کشت خود را عطا می کند و زمین را پر از عدل ... (۴)

وجود قائم ﷺ و گسترش بندگی

نیز همان کتاب از «رسول خدا» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: در آن هنگام «مهدی» ﷺ قیام می‌کند و او مردی از فرزندان ایشان است (و با دست به «علی بن ابیطالب» ﷺ اشاره کرد) و به وسیله ایشان خداوند دروغ را از سر و زبان مردم بشوید، روزگار ناملایم و سخت را از آنان بر طرف کند، به وسیله او ذلت بردگی و خواری را از گردن‌های آنها بزداید، سپس فرمود: من نخستین فرد این امت هستم و «مهدی» ﷺ وسط آن و «عیسی» ﷺ آخرینشان می‌باشد و در میان آنها مردم دارای سرنوشتی بد و متمایل به خوب و بد هستند. (۱)

مهدی ﷺ از عترت پیامبر ﷺ و فرزند فاطمه ﷺ

نیز همان کتاب از «أم سلمه» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «رسول خدا» ﷺ شنیدم، می‌فرمود: «مهدی» از عترت من، از فرزندان فاطمه ﷺ است. (۲)

مهدی ﷺ بهترین عطیه الهی بر پیامبر ﷺ

نیز همان کتاب از «رسول خدا» ﷺ نقل می‌کند، حضرت خطاب به «فاطمه» ﷺ فرمود: ای دخترم! به ما اهل بیت (هفت) فضیلت داده شد، که به احدی از پیشینیان ما داده نشده است:

- ۱ - پیامبر ما بهترین انبیا بوده و آن پدر توست.
- ۲ - وصی ما بهترین اوصیا بوده و آن شوهر توست.
- ۳ - شهید ما بهترین شهدا بوده و او عموی پدر تو «حمزه» است.

- ۴- از ما کسی هست که دارای دو بال سرخ فام می باشد و با آن دو در بهشت پرواز می کند و او پسر عموی تو «جعفر طیار» است.
- ۵ و ۶- و از ما دو فرزند این امت است، آن دو فرزندان تو، «حسن علیه السلام» و «حسین علیه السلام» است.
- ۷- و به خدا که جز او هیچ معبودی نیست! از ما «مهدی» این امت است، کسی که «عیسی بن مریم علیه السلام» پشت سر او نماز می گذارد، سپس حضرت با دستش بر سر شانه «حسین علیه السلام» زد و فرمود: «مهدی علیه السلام از نسل ایشان به وجود می آید. (۱)»

مهدی علیه السلام ستاره‌ای پنهان در دوازده ستاره آسمانی

«نعمانی» در «غیبت» از «امام صادق علیه السلام» از پدرانش از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می کند، فرمود: اهل بیت من همانند ستارگان آسمان است، هرگاه ستاره‌ای از آن‌ها غروب کند، ستاره‌ای دیگر طلوع می کند، و بدین صورت خواهد بود، تا اینکه زمانی ستاره‌ای از آن‌ها طلوع کند، که دشمنانش با چشم تحقیر به او نظر کنند و شما با انگشتان به او اشاره کنید، پس از آن ملک الموت نزد وی حاضر شود و او را با خود ببرد (غروب کند) سپس شما در وضعیت نامناسب مدتی طولانی از روزگار خود را سپری خواهید کرد، و اولاد عبدالمطلب (بنی العباس) به حکومت رسند، بعد از آن ناگهان ستاره شما نیز آشکار گردد، پس شما به حمد خدا مشغول خواهید شد و وی را خواهید پذیرفت. (۲)»

اخبار پیامبر ﷺ به اهل بیت از قائم ﷺ

نیز همان کتاب از «امام صادق» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: زمانی که «رسول خدا» ﷺ در بقیع بود، پس از آن «علی» ﷺ بر حضرت وارد شد و برایشان سلام کرد، بعد از آن «رسول خدا» ﷺ فرمود: بنشین! وایشان را طرف راست خود نشانید.

بعد از آن «جعفر بن ابی طالب» نیز در جستجو از حضرت بود، و از «پیامبر» ﷺ کاوش کرد، به او گفته شد: ایشان در بقیع هستند، او نیز نزد حضرت حضور یافت و سلام کرد؛ حضرت «جعفر» را در سمت چپ خود نشانید.

پس از آن «عباس» آمده و از حضرت جستجو کرد، به او گفته شد: ایشان در بقیع است. او نیز محضر حضرت شرفیاب شد و سلام کرد و حضرت ایشان را جلو خود نشانید، سپس «پیامبر» ﷺ متوجه «علی» ﷺ شد و فرمود: آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را با خبر نسازم؟ ای علی!

ایشان عرضه داشتند: بلی ای رسول خدا! حضرت فرمود: اکنون «جبرئیل» ﷺ نزد من حاضر شد، و به من خبر داد که «قائم» ﷺ (که در آخر الزمان قیام می‌کند، زمین را از عدل و داد پر می‌نماید، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد) از ذریه تو از فرزندان «حسین» ﷺ است. بعد از آن «علی» ﷺ عرضه داشت: ای رسول خدا! هیچگاه از ناحیه خدا خیری به ما نمی‌رسد، مگر این که به دست تو باشد.

سپس «رسول خدا» ﷺ روی به «جعفر» کرد و فرمود: ای جعفر! آیا به تو بشارت ندهم! او عرضه داشت: بلی، ای رسول خدا! پس از آن فرمود: اکنون «جبرئیل» ﷺ نزد من حاضر شد و به من خبر داد؛ آن کسی

که پرچم فتح و پیروزی را به دست «قائم» علیه السلام می دهد از ذریه تو است! آیا می دانی او کیست؟ گفت: نه.

فرمود: او آن کسی است که چهره اش همانند اشرفی سرخ، و دندان هایش باز (همانند دنده های اره) و شمردده و شمشیرش آتشین است، به ذلت به کوه رود و با عزت از عرشه کوه پایین آید و جبرئیل و مکائیل او را در کنف حمایت قرار دهند.

سپس «پیامبر» صلی الله علیه و آله به عباس (عمویش) نظر افکند و فرمود: ای عموی پیامبر! آیا تو را خبر ندهم به آنچه که «جبرئیل» علیه السلام مرا خبر داد؟ عمو گفت: بلی، ای رسول خدا!، «پیامبر» صلی الله علیه و آله به من فرمود: شگفتا! از آنچه فرزندان تو از فرزندان عباس می کشند؟ «عباس» گفت: ای رسول خدا! آیا از زنان فاصله نگیرم تا اولادان کم باشند و زیاد نشوند؟ «پیامبر» صلی الله علیه و آله فرمود: دیگر آنچه باید صورت گیرد تحقق یافته است. (۱)

فضیلت قائم علیه السلام و انحصار آن به وی

نیز همان کتاب از «سالم اشل» نقل می کند، ایشان می گوید: من از «امام باقر» علیه السلام شنیدم می فرمود: «موسی بن عمران» علیه السلام در سفر اول (از تورات) نظر می کرد، به آنچه که از سوی خداوند به «قائم آل محمّد» علیه السلام عطا می شود! پس از آن «موسی» علیه السلام عرضه می دارد: پروردگارا! مرا «قائم آل محمّد» علیه السلام قرار ده! به او گفته شد: «قائم» علیه السلام از ذریه «احمد» است.

بعد از آن «موسی» علیه السلام در سفر دوم (از تورات) نظر می کرد: باز مثل همان را که در آنجا یافت درخواست کرد و مانند همان پاسخ را شنید، سپس

به سفر سوّم نظر کرد: باز همانند آن را در خواست و همان پاسخ را شنید. (۱)

وجود قائم ﷺ ارمغان الهی بر پیامبر ﷺ

«اصول کافی» از «امام صادق» علیه السلام نقل می کند، حضرت فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی خارج شد، در حالی که شاداب و خندان و مسرور بود! مردم به حضرت عرضه داشتند: خداوند شمار شما را شادمان گرداند! علت خوشحالی شما چیست؟ ای رسول خدا!

«رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ شب و روزی نمی گذرد به جز این که خداوند در میان آن، تحفه و ارمغانی را برای من می فرستد! بدانید که پروردگرم در امروز تحفه ای عنایت نمود، که همانند آن را در گذشته به من عطا فرموده بود، چنانچه «جبرئیل» علیه السلام نزد من آمد و به من گفت: پروردگارت به تو سلام می رساند! و می فرماید: ای محمد! خداوند از بنی هاشم هفت نفر را برگزید، که همانند آنها را نه در پیشینیان خلق کرد و نه در آیندگان می آفریند:

نخستین آنها تو هستی ای رسول خدا! سید انبیا، دیگر «علی بن ابیطالب» وصی تو و آقای اوصیا، و دیگران «حسن» علیه السلام و «حسین» علیه السلام دو فرزند تو سید فرزندان، دیگر «حمزه» علیه السلام عموی تو سید شهدا و «جعفر» علیه السلام پسر عمویت که در بهشت پرواز می کند و همراه با ملائکه که به هر سو بخواهد پرواز می نماید و از شما «قائم» علیه السلام است که («عیسی بن مریم» علیه السلام پشت سر وی نماز می گذارد، در آن هنگامی که خداوند او را از آسمان به زمین فرود می آورد.) از ذریه «علی» علیه السلام و «فاطمه» علیه السلام و از فرزندان «حسین» علیه السلام است. (۲)

بخش سوم

امام زمان علیه السلام در نگاه اهل تسنن
از آئینه اخبار

امام زمان علیه السلام در نگاه اهل تسنن

علما و دانشمندان اهل تسنن درباره حضرت «مهدی» علیه السلام روایات فراوانی را نقل کرده‌اند که به نقل شمه‌ای از آنها می‌پردازیم:

«علی بن عیسی اربلی» در «کشف الغمه» می‌نویسد: چهل حدیث درباره حضرت «مهدی» علیه السلام به دست آوردم که مجموعه آنها را «ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی»^(۱) جمع آوری کرده است و من هم به ترتیبی که ایشان ذکر کرده و هم از بین سلسله سند تنها شخصی که از «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده را ذکر می‌کنم:

حکومت هفت یا هشت یا نه ساله مهدی علیه السلام

اَوَّل: «مهدی از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» «ابی سعید خدری» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، فرمود: «مهدی» علیه السلام از امت من می‌باشد، اگر چه مدت حکومت و سلطه وی هفت یا هشت یا نه سال می‌باشد، ولی امت من در آن

۱. «ابونعیم» از علماء مشهور اهل تسنن است و دارای تألیفات متعددی همانند: «حلیة الاولیاء» و «اربعین» است که درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته است.

﴿ مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا ﷺ ﴾

زمان بسیار درناز و نعمت و وفور برکات و در حال کمال آسایش هستند که هیچ نیکوکار و فاجری قبل از آن هرگز بدان صورت نبوده است، آسمان باران وسیع خود را بر آنها می‌وزد و زمین هیچ چیزی از گیاه و نبات خود را در خود نگه نمی‌دارد! (۱)

مهدی ﷺ از عترت پیامبر ﷺ

دوم: «مهدی ﷺ از عترت پیامبر ﷺ»، «ابی سعید خدری» از پیامبر ﷺ

نقل می‌کند، فرمود: زمین از ظلم و جور مملو می‌گردد، پس از آن مردی از عترت من قیام می‌کند و آن را از قسط و عدل پر می‌سازد و هفت یا نه سال حکومت می‌کند. (۲)

حتمی بودن ظهور قائم ﷺ

سوم: «ظهور مهدی ﷺ قبل از قیامت» نیز «ابی سعید خدری» از «پیامبر» ﷺ

نقل می‌کند، فرمود: قیامت پیش نخواهد آمد به جز این که مردی از اهل بیت من بر زمین حکومت کند و زمین را پر از عدل نماید، همان‌گونه که از جور پر شده باشد و هفت سال بر آن حکومت کند. (۳)

مهدی ﷺ فرزند فاطمه ﷺ

چهارم: «مهدی ﷺ فرزند فاطمه ﷺ» «زهری» از «امام زین العابدین» ﷺ

وایشان از پدرش از «پیامبر» ﷺ نقل می‌کند حضرت به «فاطمه» ﷺ

فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان تو است.»^(۱)

توقف اشک فاطمه علیها السلام در توجه به یوسف خود

پنجم: «مهدی علیه السلام از حسن علیه السلام و حسین علیه السلام «علی بن هلال» از طریق پدرش از «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می کند، «هلال» می گوید: من محضر «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» بودم، در آن هنگام که بیماری حضرت به موتشان منجر شد، دیدم «فاطمه علیها السلام» نزدیک سر مبارک پیامبر نشسته است و چشمان وی گریان است، به حدی که صدای وی بلند می شد.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» سر خود را بلند کرد و به فاطمه علیها السلام نظر افکند

و فرمود: محبوب من فاطمه جان! چرا گریه می کنی؟

«فاطمه علیها السلام» عرضه می دارد: من از بی احترامی نسبت به ما، بعد از

تو خوف دارم، «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» فرمود: ای فاطمه جان! آیانی دانی خداوند

بر زمین یک گونه اطلاع و خبری ویژه دارد که از آن پدرت را برگزید

و برای رسالت خود او را مبعوث نمود؟

سپس از آن اطلاعی ویژه داشت که شوهر تو را برگزید و به من

وحی نمود، تا تو را به عقد و ازدواج وی در آورم؟

ای فاطمه! ما اهل بیت کسانی هستیم که خداوند متعال هفت

خصلت به ما عطا نموده است، که به احدی قبل از ما و بعد از ما

عنایت نکرده است:

بدین صورت که من خاتم انبیا و با کرامت ترین آنها بر خداوند

عزّوجلّ و محبوبترین مخلوقین نزد خدا هستم و من پدر تو می باشم و وصی من بهترین اوصیا و محبوبترین آنان نزد خدای متعال می باشد که او شوهر تو است و شهید ما بهترین شهدا و محبوبترین آنان نزد خداوند می باشد که او «حمزه بن عبدالمطلب» عموی پدر تو و عموی شوهر تو می باشد، و از ما دو فرزندان تو حسن و حسین می باشند، آن دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدر آن دو - قسم به کسی که مرابه حق مبعوث کرد! - از آن دو بهتر است!

ای فاطمه! سوگند به آن کسی که مرا مبعوث کرد! از آن دو «مهدی» این امت است، در آن هنگامی که دنیا یکپارچه به هرج و مرج و اختلال تبدیل گردد و فتنه ها از هرسو آشکار و راه ها منقطع شود، و برخی اموال دیگران را به غارت برند، هیچ کبیری به صغیر احترام نمی گذارد، در آن هنگام خداوند کسی را برمی انگیزد که قلعه های ضلالت را شکسته و فتح کند و دل های بسته را مفتوح سازد تا در آخرالزمان دین را به پا دارند. همان گونه که من در آخرالزمان (عصر نبوت، دوران امت آخرالزمان) آن را به پا داشتم و زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که از جور پر شده باشد!

ای فاطمه! تو حزن و غم به خود را مده! و گریه مکن، زیرا خداوند عزّوجلّ نسبت به تو رحیم تر و رئوف تر از من است و این به خاطر شأن و منزلت و جایگاهی است که تو در دل من داری، خداوند تو را به تزویج شوهرت درآورد که او عظیم ترین مردم از نظر حب، و با احترام ترینشان از نظر مقام و رحیم ترینشان نسبت به زیر دست، و عادلترینشان به مساوات، و بیناترینشان به حکومت و قضا می باشد.

در حالی که من از پروردگارم مسئلت نمودم که تو نخستین کسی از اهل بیت من باشی که به من ملحق شوی!

«علی علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام بعد از کلام «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» به جز هفتاد و پنج روز بر قید حیات باقی نماند تا این که خداوند وی را به «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» ملحق نمود. (۱)»

مهدی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام

ششم: «مهدی علیه السلام حسینی است» در آن کتاب از «حذیفة بن یمان» نقل می‌کند، می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ما خطبه‌ای خواند و ما را از وقایعی که شدنی است با خبر ساخت، سپس فرمود: اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند به طور قطع آن را طولانی می‌کند تا اینکه مردی از فرزندان مرا برانگیزد که نام او اسم من باشد!، پس از آن «سلمان رضی الله عنه» به پاخواست و عرضه داشت: ای رسول خدا! او کدامیک از فرزندان تو است؟ فرمود: از فرزندان ایشان و با دست خود بر جانب «حسین علیه السلام زد. (۲)»

محل قیام قائم علیه السلام

هفتم: «محل قیام مهدی علیه السلام همان کتاب از «عبدالله بن عمر» نقل می‌کند، ایشان می‌گویند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی علیه السلام از شهری قیام می‌کند که نام آن «کرعه» است. (۳)»

توصیف رخسار مهدی ﷺ

هشتم: «توصیف رخسار منور حضرت» همان کتاب از «حذیفه» از «پیامبر» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: «مهدی» ﷺ مردی از فرزندان من است که چهره‌اش همانند ستاره درخشان است. (۱)

ویژگی جسم قائم ﷺ

نهم: «توصیف رنگ و اندام وی»، «حذیفه» از «رسول خدا» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: «مهدی» ﷺ مردی از فرزندان من است، رنگ بدن او رنگ نژاد عرب و اندام وی همانند اندام اسرائیلی و برگونه راستش خالی است که همانند ستاره‌ای می‌درخشد، و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم پر شده است. در خلافت و حکومتش همه مردم روی زمین و آسمان و پرندگان در فضا راضی و خرسند خواهند بود. (۲)

توصیف پیشانی مهدی ﷺ

دهم: «توصیف پیشانی حضرت»، «ابی سعید خدری» از «رسول خدا» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: «مهدی» ﷺ ما پیشانی فراخ، نمایان و دارای بینی کشیده می‌باشد. (۳)

توصیف بینی مهدی ﷺ

یازدهم: «توصیف بینی مهدی ﷺ»، «ابی سعید خدری» از «رسول خدا» ﷺ

نقل می کند، فرمود: «مهدی علیه السلام ما اهل بیت مردی از امت من می باشد، دارای بینی بلند و کشیده که زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که از جور پر شده باشد.»^(۱)

خال رخسار مهدی علیه السلام

دوازدهم: «خال در رخسار او»، «ابی امامه باهلی» از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می کند که خطاب به اصحاب فرمود: بین شما و رومیان چهار صلح و آشتی است که در روز چهارشنبه به دست مردی از قبیله «هرقل» تحقق می یابد و تا هفت سال دوام دارد!

بعد از آن مردی از طایفه «عبدالقیس» به نام «مستورد بن غیلان» عرضه داشت: ای رسول خدا! در آن هنگام چه کسی امام مسلمین است؟ حضرت فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من، جوانی که گویا چهل ساله می باشد دارای چهره ای است همانند ستاره درخشانده، در گونه راستش خال سیاهی است، بر دوش او دو عدد عبای قطوانی بوده و همانند مردم بنی اسرائیل می باشد که گنج های زمین را استخراج می نماید و شهرهای شرک را می گشاید و فتح می نماید.»^(۲)

فاصله دندان مهدی علیه السلام

سیزدهم: «فاصله دندان وی»، «عبدالرحمان بن عوف» از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می کند، فرمود: به طور حتم خداوند از عترت من مردی بر

﴿ مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا ﷺ ﴾

می انگیزد که دندان‌های او باز، دارای چهره‌ای روشن می‌باشد، که زمین را پر از عدل می‌نماید و به مردم اموال فراوان افاضه می‌کند. (۱)

مهدی ﷺ پیشوای صالح

چهاردهم: «پیشوای صالح»، «ابی امامه» می‌گوید: «رسول خدا ﷺ برای

ما خطبه‌ای ایراد نمود و داستان «دجال» را متذکر شد، و فرمود: شهر مدینه از پلیدی‌ها و خبثات‌ها پاک شود، همان‌گونه که کوره آهنگری از کثافات فلزات خالص گردد و آن روز به نام روز رهایی و آزادی اعلام می‌گردد.

پس از آن «أم شریک» عرضه داشت: عرب در آن روز کجاست؟ ای رسول خدا!.

حضرت فرمود: آنان در آن روز کم هستند و بیشترشان در بیت المقدس

می‌باشند و پیشوایشان «مهدی» ﷺ مرد «صالحی» است. (۲)

انگیزش آشکار مهدی ﷺ بر عامه مردم

پانزدهم: «بر انگیزتن مهدی ﷺ از سوی خدا به طور آشکار»، «ابی سعید

خدری» از «رسول خدا ﷺ» نقل می‌کند، فرمود: «مهدی» ﷺ در امت من قیام می‌کند در حالی که خداوند او را در میان مردم به طور آشکار برانگیزد، و مردم بسیار در وفور نعمت و چهار پایان در کمال معیشت به سر برند و زمین رویدنی‌های خود را به طور ویژه و فراوان

خارج کند و ایشان مال را به طور تساوی (و فراوان) میان مردم تقسیم نماید. (۱)

بر و سایه رحمت بر سر حضرت

شانزدهم: «ابر و سایه بر سر حضرت» «عبدالله بن عمر» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم

نقل می کند، فرمود: «مهدی» علیه السلام قیام می کند در حالی که بر سر او ابری سایه می افکند و در آن حال گوینده ای ندا می دهد: این «مهدی» علیه السلام خلیفه خدا در زمین است، پس ای مردم! از او پیروی و اطاعت کنید! (۲)

رشته منادی بر بالای سر حضرت

هفدهم: «فرشته ای بالای سر مهدی» علیه السلام، «عبدالله بن عمر» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم

نقل می کند، فرمود: «مهدی» علیه السلام قیام می کند در حالی که بالای سر حضرت رشته ای می باشد، چنین ندا می دهد: این «مهدی» علیه السلام است از او تابعت کنید! (۳)

بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر امت به وجود قائم علیه السلام

هیجدهم: «بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امت بر مهدی» علیه السلام، «ابی سعید خدری» از

رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: من شما را بشارت می دهم به وجود «مهدی» علیه السلام که خدا وی را بر امت من بر می انگیزد، در حالی که مردم در اختلاف شدید خواهند بود و زلزله ای آنها را فرا خواهد

گرفت، ایشان زمین را پراز عدل و قسط کند، همان گونه که از ظلم و جور مملو خواهد شد، در زمان حکومت ایشان همه ساکنان بر زمین و آسمان از وی راضی خواهند بود، و حضرت اموال را به طوری «صحاح» میان مردم تقسیم می کند.

پس از آن مردی سؤال کرد: معنای «صحاح» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی به طور مساوی بینشان تقسیم می نماید. (۱)

اسم پیامبر ﷺ نام مهدی ﷺ

نوزدهم: «اسم مهدی» ﷺ، «عبدالله بن عمر» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: ساعت قیامت فرا نخواهد رسید تا این که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد و نام وی مطابق اسم من خواهد بود، زمین را از عدل و قسط پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. (۲)

کنیه مهدی ﷺ

بیستم: «کنیه مهدی» ﷺ، «حذیقه» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: اگر از دنیا به جز روزی باقی نمانده باشد، خداوند به طور قطع در همان روز مردی را برانگیزد که نام وی اسم من و خُلق او خُلق من و «کنیه» (۳) وی «ابا عبدالله» ﷺ خواهد بود. (۴)

۱ و ۲. کشف الغمه: ۲ / ۹۷۱.

۳. «کنیه» اسمی است که برای شخصی به عنوان «کنایه» گفته شود، در عرب مرسوم است که به عنوان احترام برای فردی «کنیه» مثل «اب» یا «أم» ذکر می شود مثل: «ابا محمد» یا «أم کلثوم».

نام پدر مهدی علیه السلام اسم پدر پیامبر صلی الله علیه و آله

بیست و یکم: «نام پدر مهدی علیه السلام، «عبدالله بن عمر» از «رسول خدا صلی الله علیه و آله» نقل می‌کند، فرمود: دوران دنیا سپری نمی‌شود، به جز این که خداوند مردی از اهل بیت مرا بر می‌انگیزد، که نام وی اسم من و اسم پدرش نام پدر من خواهد بود، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. (۱)

گسترش عدالت مهدی علیه السلام

بیست و دوم: «عدل مهدی علیه السلام، «ابی سعید خدری» از «رسول الله صلی الله علیه و آله» نقل می‌کند، فرمود: به طور قطع زمین از ظلم و ستم پر شود، سپس مردی ز اهل بیت من قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان‌گونه که ز جور و ستم پر شده باشد. (۲)

خلاق مهدی علیه السلام

بیست و سوم: «خوی مهدی»، «زر بن عبدالله» از «رسول خدا صلی الله علیه و آله» نقل می‌کند، فرمود: مردی از اهل بیت من قیام می‌کند، که نام وی اسم من و خلق ایشان خوی من است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند. (۳)

عطای گوارای مهدی علیه السلام

بیست و چهارم: «بخشش مهدی علیه السلام، «ابی سعید خدری» از «رسول خدا صلی الله علیه و آله» نقل می‌کند، فرمود: در برهه‌ای از زمان و ظهور فتنه‌ها و آشوب‌ها مردی

﴿ مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا ﷺ ﴾

به حکومت رسد که نام او «مهدی» ﷺ است و بخشش وی گوارا است. (۱)

مهدی ﷺ عامل به سنت رسول الله ﷺ

بیست و پنجم: «مهدی ﷺ عامل به سنت پیامبر» ﷺ «ابی سعید خدری» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: مردی از اهل بیت من قیام می کند و به سنت من عمل می نماید، و خداوند از آسمان برای وی برکات می فرستد و نیز زمین برکات خود را خارج می نماید و زمین به وسیله وی پر از عدل می شود، همان گونه که از ظلم پر شده بود، وی بر این امت هفت سال حکومت می کند و به بیت المقدس نزول می یابد. (۲)

مهدی ﷺ و اهتزاز پرچم ها

بیست و ششم: «قیام مهدی ﷺ با پرچم ها»، «ثوبان» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: هنگامی که دیدید پرچم های سیاه از طرف خراسان می آید به آن ها روی آورید و بشتابید اگر چه با چهار دست و پا بر روی برف باشد، زیرا در میان آن ها خلیفه خدا «مهدی» ﷺ است. (۳)

قیام قائم ﷺ از شرق

بیست و هفتم: «ظهور مهدی ﷺ از شرق» «عبدالله بن عمر» می گوید: هنگامی که محضر «رسول خدا» ﷺ حاضر بودیم، ناگهان جوانانی از بنی هاشم حضور یافتند، زمانی که «رسول خدا» ﷺ آنان را دید اشک

چشمان حضرت را پر کرده و رنگ رخسارشان تغییر نمود.
 آنان گفتند: ای رسول خدا! اکنون ما پیوسته در رخسار شما چیزی
 را می‌نگریم که هیچ‌گاه مایل نیستیم سیمای مبارکتان را این‌گونه گرفته
 و پزمرده بنگریم!

حضرت فرمود: خداوند برای ما اهل بیت آخرت را بر دنیا انتخاب
 نموده و مقدم انداخت، و اهل بیت من به زودی بعد از من دچار بلا،
 می‌دهد، پراکنده و آواره می‌گردند، تا این که قومی از ناحیه مشرق می‌آیند
 و همراه آنان پرچم‌های سیاه می‌باشد که برای طلب حق قیام می‌کنند،
 ولی حق را به آن‌ها نمی‌دهند، آنان برای کارزار آماده می‌شوند، مقاتله
 می‌کنند و پیروز می‌گردند و سپس آنچه را که درخواست بنمایند به
 آنان عطا می‌شود و آنان حق را نمی‌پذیرند به جز این که آن را به مردی
 از اهل بیت من دفع کنند و او زمین را از قسط پر می‌کند، همان‌گونه که
 آن را از جور پر کرده‌اند، پس هر کس از شما آن موقعیت را درک کرد،
 ایستی به آن‌ها بپیوندد اگرچه با دست و پا بر روی برف حرکت کند. (۱)

پیام قائم علیه السلام جهت احیای اسلام

بیست و هشتم: «ظهور مهدی علیه السلام و تجدید اسلام»، «حذیفه» می‌گوید: من از
 رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: ترحم بر این امت باد از پادشاهان
 متمگر که چگونه بی‌شرمانه آن‌ها را می‌کشند و در پیروان خود ایجاد
 عب کرده و آنان را می‌ترسانند! به جز کسی که مطیع و فرمانبردارشان

باشد، فرد مؤمن با تقوی با زیان خود با آنها سازش می‌کند، ولی در قلب از آنها متنفر بوده و فرار می‌نماید.

هنگامی که خداوند عزوجل اراده کند اسلام را اعاده نماید و عزت آن را حفظ کند، شوکت هر ستمگر دشمن را می‌شکند، زیرا خداوند بر آنچه را که بخواهد قادر است، تا امتی را اصلاح نماید بعد از آن که فاسد شده باشند.

پس از آن حضرت فرمود: ای حذیفه! اگر از دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند متعال قطعاً آن روز را طولانی می‌گرداند، تا این که مردی از اهل بیت من بر آنان حاکمیت پیدا کند، به طوری که تافتن ریسمان زیر نظر و قدرت او بگذرد و اسلام را اظهار سازد و وعده الهی تخلف پذیر نیست و او سریع الحساب است. (۱)

فراوانی نعمت‌ها در عصر قائم ﷺ

بیست و نهم: «رفاه و وفور نعمت در زمان مهدی ﷺ»، «ابی سعید خدری» از «پیامبر ﷺ» نقل می‌کند، فرمود: امت من در زمان «مهدی ﷺ» به قدری از نعمت‌های الهی برخوردارند که قبل از آن هرگز از چنین نعمتی برخوردار نبوده‌اند، آسمان بر آنان باران می‌وزد و زمین از هیچ چیزی از نبات و رویدنی‌ها دریغ نمی‌دارد، به جز این که آن را خارج می‌کند. (۲)

مهدی ﷺ سید و آقای بهشتی

سیم: «مهدی ﷺ سیدی از آقایان بهشتی»، «انس بن مالک» از «رسول خدا ﷺ»

نقل می کند، فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب سادات اهل بهشت هستیم: من و برادرم «علی» و عمویم «حمزه» و «جعفر» و «حسن» و «حسین» و «مهدی» علیه السلام. (۱)

حکومت و اقتدار مهدی علیه السلام

سی و یکم: «حکومت مهدی» علیه السلام، «ابی هریره» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: اگر از دنیا به جز یک شب باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا در آن به سلطنت و حکومت می رساند. (۲)

مهدی علیه السلام خلیفه الهی

سی و دوم: «خلافت مهدی» علیه السلام، «ثوبان» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: در کنار گنج شما سه نفر به هلاکت رسند که هر سه آن ها فرزندان خلیفه می باشند، سپس خلافت بردوش هیچکدام آن ها نخواهد بود، بعد از آن پرچم های سیاه به پیش آیند و آنان را به نحوی بکشند، که هیچ قومی آنچنان با آن ها برخورد و کارزار ننموده باشند (۳)، سپس «خلیفه خدامهدی» علیه السلام به پیش آید، پس هنگامی که شنیدید ایشان ظهور نموده است همه نزد وی درآید و با ایشان بیعت کنید! زیرا حضرت خلیفه خدامهدی» علیه السلام می باشد. (۴)

رجوب بیعت همگانی با مهدی علیه السلام

سی و سوم: «گرایش و بیعت با مهدی» علیه السلام، «ثوبان» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: پرچم های سیاه از ناحیه مشرق زمین به دست

و ۲ و ۴. کشف الغمه: ۲ / ۹۷۳.

۱. منظور «بنی امیه» و یا حامیان فرهنگ منحط آنان است.

کسانی آشکار می‌گردد که دل‌هایشان همانند پاره‌های آهن است، پس هرکس صدای آنان را بشنود باید به آن‌ها پیوندد و با آنان بیعت کند و اگر چه با دست و پا بر روی برف حرکت نماید.^(۱)

مهدی ﷺ اُلفت دهنده دلها

سی و چهارم: «مهدی ﷺ سبب تألیف قلوب بندگان»، «علی بن ابیطالب»

می‌فرماید: من محضر «رسول خدا» ﷺ عرضه داشتم: ای رسول خدا! آیا «مهدی» ﷺ از ما «آل‌مصدق» ﷺ یا از غیر ما است؟

حضرت فرمود: نه، از غیر ما نیست، بلکه وی از ماست که خداوند به وسیله ایشان دین را ختم کند، همان‌گونه که به وسیله ما آن را گشود و گسترش داد، و به وسیله ما امت از آشوب‌ها نجات یابند، همان‌گونه که از منجلا ب شرک بیرون آمدند، و به وسیله ما خداوند دل‌های آنان را اُلفت و مهربانی می‌بخشد بعد از آن که در برادران ما دشمنی، آشوب و اختلاف افکندند، همان‌گونه که بعد از دشمنی و شرک خداوند برادری دینی را بین آنان به وجود آورد.^(۲)

زندگی کامل و مفید در زمان مهدی ﷺ

سی و پنجم: «زندگی بی‌فایده بدون مهدی ﷺ»، «عبدالله بن مسعود» از

«رسول خدا» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: اگر از دنیا به جز یک شب باقی نمانده باشد خداوند آن شب را به حدی طولانی می‌کند تا این که

مردی از اهل بیت من به حکومت و سلطنت رسد و نام او مطابق اسم من و نام پدرش همانند اسم فرزند من خواهد بود، وی زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و مال را بین مردم به طور مساوات تقسیم می‌کند و خداوند بی‌نیازی را در دل‌های این امت قرار می‌دهد، ایشان هفت یا نه سال حکومت می‌کند، و هیچ خیر و سودی در زندگی بعد از «مهدی» علیه السلام وجود ندارد. (۱)

مهدی علیه السلام فاتح بلاد کفر

سی و ششم: «مهدی علیه السلام و فتح قسطنطنیه»، «ابی هریره» از «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم

نقل می‌کند، فرمود: آستانه قیامت فرامی‌رسد، به جز این که مردی از اهل بیت من بر زمین حکومت می‌کند و «قسطنطنیه» و «کوه دیلم» را فتح می‌کند، و اگر به جز یک روز از دنیا باقی نباشد، خداوند آن را طولانی می‌کند تا ایشان آن مکان موعود را فتح نماید. (۲)

قیام مهدی علیه السلام بعد از سلطه ستمگران

سی و هفتم: «ظهور مهدی علیه السلام بعد از سلطه پادشاهان ستمگر»، «قیس بن جابر»

از پدرش از جدش از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، فرمود: به زودی بعد از من خلفا، و بعد از آنان امیران و بعد از آنها پادشاهانی ستمگر می‌آیند، سپس مردی از اهل بیت من قیام می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌گونه که از ظلم پر شده است. (۳)

۲. کشف الغمه: ۲ / ۹۷۳ و ۹۷۴.

۱. کشف الغمه: ۲ / ۹۷۳.

۲. کشف الغمه فی معرفة الأئمة: ۲ / ۹۷۴.

مهدی ﷺ مقتدای عیسی ﷺ

سی و هشتم: «نماز گزاردن عیسی بن مریم ﷺ پشت سر مهدی ﷺ»،
«ابی سعید خدری» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: از ماست آن
کسی که «عیسی بن مریم» ﷺ پشت سر او نماز می گزارد. (۱)

مصاحبه قائم ﷺ با عیسی ﷺ

سی و نهم: «مصاحبه مهدی ﷺ با عیسی بن مریم ﷺ» «جابر بن عبدالله» از
«رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: «عیسی بن مریم» ﷺ از آسمان نزول
می یابد. پس از آن امیر آنان «مهدی» ﷺ می فرماید: نزد ما بیا تا با یکدیگر
نماز بخوانیم! «عیسی» ﷺ می گوید: بدانید که شما برخی بر بعضی دیگر
امیر هستید و این لطف خداوند عزوجل به این امت بوده است. (۲)

جایگاه مهدی ﷺ

چهارم: «موقعیت مهدی ﷺ»، «عبدالله بن عباس» از «رسول خدا» ﷺ نقل
می کند، فرمود: هرگز هلاک نمی شود امتی که من در اول آنها
و «عیسی بن مریم» ﷺ در آخر آنها و «مهدی» ﷺ در وسط آنان قرار گیرد. (۳)

بیست و پنج باب از اخبار اهل تسنن درباره مهدی علیه السلام

«ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی» در «کشف الغمه» می نویسد:
«شیخ ابو عبدالله محقق بن یوسف بن محقق شافعی گنجی» نویسنده کتاب «کفایة الطالب» در مناقب حضرت «امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام»، درباره حضرت «مهدی علیه السلام» چنین اظهار می دارد: من مطالب این کتاب را تنها از روایات اهل تسنن جمع آوری کرده‌ام، تا استناد به آن محکم‌تر باشد، سپس درباره حضرت «مهدی علیه السلام» می نویسد: «ابوداود» در «سنن» از «زر» از «عبدالله» چنین نقل می کند:

ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان

باب اول: «ظهور حضرت در آخر الزمان»، «ابوداود» در «سنن» از «زر بن عبدالله» از «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می کند، فرمود: دنیا سپری نمی شود، تا این که مردی از اهل بیت من بر عرب حکومت کند؛ که نام وی مطابق اسم من خواهد بود. (۱)

نیز «ابی داود» از «علی علیه السلام» از «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می کند: اگر از دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند به طور قطع مردی از اهل بیت مرا بر می انگیزد، که زمین را از عدل پر کند، همان گونه که از جور پر شده باشد. (۱)

نیز «حافظ ابوالحسن محمّد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم آبری» در کتاب «مناقب شافعی» همان حدیث قبل را با این اضافه ذکر می کند: اگر از دنیا به جز روزی باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می کند و مردی از من یا از اهل بیت مرا بر می انگیزد که اسم او مطابق نام من و نام پدرش مطابق نام فرزندم می باشد، زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. (۲)

مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند فاطمه علیها السلام

باب دوم: «مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فرزندان فاطمه علیها السلام»، «ابن ماجه» در «سنن» از «سعید بن مسیب» نقل می کند، می گوید: ما گروهی نزد «أم سلمه» (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم، و سخن درباره «مهدی علیه السلام» به پیش آوردیم «أم سلمه» گفت: من از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» شنیدم، فرمود: «مهدی علیه السلام از عترت من از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

نیز «ابی داود» در «سنن» از «أم سلمه» نقل می کند، می گوید: من از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» شنیدم، فرمود: «مهدی علیه السلام از عترت من از فرزندان فاطمه علیها السلام است. (۳)

نیز از «علی علیه السلام» و ایشان از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» نقل می کند، فرمود:

بیست و پنج باب از اخبار اهل تسنن درباره مهدی علیه السلام ۱۰۳

«مهدی» علیه السلام از ما اهل بیت است، خداوند ظهور وی را در یک شب اصلاح می‌کند. (۱)

مهدی علیه السلام آقای بهشتی

باب سوم: «مهدی از آقایان بهشتی»، «ابن ماجه» در «صحیح» از «انس بن مالک» نقل می‌کند، می‌گوید: از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشتیم: «من»، «حمزه»، «علی»، «جعفر»، «حسن»، «حسین» و «مهدی» علیه السلام. (۲)

بیعت همگان با مهدی علیه السلام

باب چهارم: «بیعت با مهدی» «حافظ ابن ماجه» در «صحیح» از «ثوبان» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، فرمود: نزد گنج شماسه نفر کشته می‌شوند که همه آن‌ها فرزند خلیفه هستند، سپس حکومت به هیچ یک از آن‌ها نمی‌رسد، پس از آن پرچم‌های سیاه از ناحیه مشرق می‌آید و آنان شما را به طوری می‌کشند، که چنین کارزاری را هیچ قومی هرگز از خود نشان نداده باشد، سپس «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که او را دیدید پس با او بیعت کنید و اگر چه با دست و پا بر برف به سوی او بشتابید، زیرا او «مهدی» علیه السلام خلیفه خدا است. (۳)

یاران مهدی علیه السلام در مشرق

باب پنجم: «یاران حضرت در مشرق»، «ابن ماجه قزوینی» در «سنن» از

«عبدالله بن حرث بن جزء الزبیدی» از «رسول خدا» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: مردمی از مشرق قیام می‌کند و زمینه مساعدی برای سلطنت و حکومت «مهدی» ﷺ آماده می‌سازند. (۱)

نیز «علقمه بن عبدالله» می‌گوید: ما نزد «رسول خدا» ﷺ حضور داشتیم که گروهی از جوانان بنی هاشم نزد حضرت روی آوردند، هنگامی که «پیامبر» ﷺ آنان را دید اشک چشمانش را گرفت و رنگ رخسارش تغییر کرد، ما عرضه داشتیم: ما پیوسته چهره شما را کدر و پژمرده می‌نگریم و دل خوش نداریم که شما را چنین افسرده ببینیم!

حضرت فرمود: ما اهل بیت چنانیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا مقدم انداخته است و اهل بیت من به زودی بعد از من به بلاء، دورافکنی و کناره‌گیری خاص گرفتار می‌شوند، تا این که قومی از ناحیه مشرق قیام می‌کنند و با آنان پرچم‌های سیاهی است، آنان درخواست حق می‌نمایند، ولی به آن‌ها حقی داده نمی‌شود در نتیجه آنان به کارزار دست می‌زنند و در خاتمه یاری می‌شوند، پس از آن آنچه را که در طلب آن بودند به آنان داده می‌شود و آن را قبول نمی‌کنند، مگر این که آن‌را به مردی از اهل بیت من می‌سپارند و او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که آن‌را از جور پر کرده‌اند، پس هر کس از شما آنان را درک کرد بایستی به آن‌ها پیوندد و اگر چه با دست و پا بر روی برف باشد. (۲)

یاران مهدی ﷺ در طالقان

نیز «ابن ماجه قزوینی» در «سنن» از «امیر مؤمنان» ﷺ نقل می‌کند،

فرمود: ترحم باد بر طالقان! زیرا برای خداوند متعال در آن مکان گنج‌هایی است، که نه از طلا و نه از نقره است و لکن در آن مکان مردانی مؤمن هستند، که خدا را با کمال معرفت می‌شناسند و آنان نیز یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمان می‌باشند. (۱)

زمان حکومت مهدی علیه السلام

باب ششم: «زمان سلطنت مهدی علیه السلام»، «ترمذی» در «صحیح» از «ابی سعید خدری» نقل می‌کند، می‌گوید: ما خوف آن را داشتیم که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مبادا سوانح و حوادثی رخ دهد! لذا از «پیامبر صلی الله علیه و آله» سؤال کردیم، حضرت فرمود: در میان امت من «مهدی علیه السلام» است، قیام می‌نماید و پنج، یا هفت، یا نه سال حکومت می‌کند. (۲)

عطای گسترده مهدی علیه السلام

نیز نقل شده: راوی گفت: «مهدی علیه السلام» چه مدتی حکومت می‌کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چند سال! سپس فرمود: مردی نزد «مهدی علیه السلام» شرفیاب می‌شود و می‌گوید: به من چیزی عطا کن! حضرت نیز به قدری که توانایی حمل و نقل آن را داشته باشد به او عطا می‌نماید. (۳)

نیز «حافظ ترمذی» از «ابی سعید» از «پیامبر صلی الله علیه و آله» نقل می‌کند، فرمود: «مهدی علیه السلام» در امت من می‌باشد، اگر کوتاه حکومت کند هفت سال، و اگر کوتاه نباشد، نه سال حکومت می‌کند و در دوران سلطنت وی،

مردم به قدری دارای نعمت فراوان می باشند که هیچ گاه آنچنان در ناز و نعمت نبوده اند، زمین خوردنی های خود را می دهد و هیچ یک از آنها را در خود ذخیره نمی کند و وفور مال به قدری است که همانند دانه ها زیر پا ریخته می شود، مرد به پا می ایستد و می گوید: ای مهدی! به من عطا کن؟ حضرت فوراً می فرماید: بگیر! (۱)

نیز «ابی داود» در «سنن» از «أم سلمه» (همسر پیامبر ﷺ) از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند فرمود: هنگام مرگ خلیفه بین مردم اختلاف حاصل می شود، پس از آن مردی از اهل مدینه به سوی مکه فرار می کند، بعد از آن گروهی از اهل مکه در مقابل او قیام می نمایند و او را از مکه خارج می کنند در حالی که دوست ندارد خارج شود و در خاتمه بین رکن و مقام با او بیعت می نمایند.

ولی گروهی از شام بر ضد او به پا خاسته و گسیل می شوند، اما در بیابان «بیداء» در میان مکه و مدینه به زمین فرو می روند و هنگامی که چنین حادثه شگفت انگیز رخ می دهد بسیاری از شام و عراق نزد وی حاضر می شوند و با وی بیعت می نمایند.

سپس مردی از قریش که دایی هایش از قبیله «کلب» (۲) می باشد خروج می کند، ولی پیروان حضرت بر آنها غالب و پیروز می شوند و اموال آنها را به غنیمت تصاحب می کنند، آری ایشان سنت

۱. کشف الغمه: ۲ / ۹۷۷ و ۹۷۸.

۲. طبق نقل: منظور «سفیانی» است که از اولاد «معاویه بن ابی سفیان» است، چرا که همسر معاویه «میسون» از قبیله «بنی کلب» بوده و از این رو دایی های یزید بن معاویه و اولاد او از قبیله «بنی کلب» می باشند.

﴿بیست و پنج باب از اخبار اهل تسنن درباره مهدی علیه السلام﴾ ۱۰۷

«رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مردم به کار می‌گیرد و غنایم را در میان مردم تقسیم می‌کند و ناامید کسی است که موقع تقسیم اموال حضور نداشته باشد، ایشان هفت سال حکومت می‌کند، سپس وفات می‌نماید و مسلمین بر او نماز می‌گذارند.»^(۱)

عیسی علیه السلام در نماز به امامت مهدی علیه السلام

باب هفتم: «نماز گزاردن عیسی علیه السلام با مهدی علیه السلام» «مسلم» در «صحیح» از «ابوهریره» و ایشان از «رسول خدا صلی الله علیه و آله» نقل می‌کند، فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که «عیسی بن مریم علیه السلام» از آسمان در میان شما فرود آید و امام شما در میان شما باشد؟!^(۲)

نیز «جابر بن عبدالله» می‌گوید: من از «رسول خدا صلی الله علیه و آله» شنیدم، می‌فرمود: پیوسته گروهی از امت من بر حمایت از حق کارزار می‌کنند و بر گروه باطل پیروز می‌گردند و چنین وضعیتی تا روز قیامت بر پا خواهد بود، سپس فرمود: «عیسی بن مریم علیه السلام» نزول می‌یابد؛ بعد از آن امیر آن‌ها «مهدی علیه السلام» می‌فرماید: نزد ما بیا و با ما نماز گزار، او می‌گوید: بدانید برخی از شما بر بعضی فرمانده و امیر هستید و چنین کرامتی از ناحیه خدا برای این امت قرارداد شده است.^(۳)

عیسی علیه السلام امام جماعت یا مأموم در جماعت

اما در خصوص این که ممکن است برخی بگویند و یا از ظاهر

۱. سنن ابی داود: ۲ / ۳۱۰ و ۳۱۱. ۲ و ۳. کشف الغمه: ۲ / ۹۷۸.

برخی از اخبار استنباط کنند که «عیسی بن مریم» ﷺ امام مردم شود و حضرت «مهدی» ﷺ با ایشان نماز گزارد، در پاسخ چنین مدعایی باید گفت: مطلب چنین نیست، و از اخبار چنین استنباطی نمی شود.

چنانچه «ابن ماجه قزوینی» درباره نزول «عیسی» ﷺ از «أم شریک بنت ابی عکر» نقل می کند که محضر «رسول خدا» ﷺ عرضه داشت: ای رسول خدا! در آن هنگام مردم عرب کجایند؟

حضرت فرمود: آنان در آن زمان کم هستند و بیشترشان در بیت المقدس می باشند و امامشان جلو ایستاده و هر روز صبح با آنان نماز می گزارد، هنگامی که «عیسی بن مریم» ﷺ نزول می یابد امامشان شروع می کند که به عقب بیاید، تا این که «عیسی بن مریم» ﷺ امام گردد و با مردم نماز گزارد، ولی «عیسی» ﷺ دست خود را روی شانه های او می گذارد و می گوید: بایست تا ما با شما نماز گزاریم! (۱)

سیمای مهدی ﷺ

باب هشتم: «شمائل مهدی ﷺ»، «حافظ ابوداود سجستانی» در «سنن» از «ابی سعید خدری» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: «مهدی» ﷺ از من است، دارای پیشانی فراخ و بینی کشیده می باشد، زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و هفت سال حکومت می نماید. (۲)

۲. سنن ابی داود: ۳ و ۴ / ۳۱۰.

۱. کشف الغمه: ۲ / ۹۸۰.

مهدی علیه السلام طاووس بهشتی

«ابن شیرویه دیلمی» در کتاب «فردوس» از «ابن عباس» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: «المهدی علیه السلام طاووس اهل الجنة» «مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است.»^(۱)

مهدی علیه السلام ماه تابان و مورد خشنودی همه

نیز «حذیفه» از «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است، چهره وی همانند ماه تابان، رنگ ایشان رنگ عربی و جسم ایشان جسم اسرائیلی، زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که از جور پر شده باشد. اهل آسمان ها و زمین و پرندگان در فضای آسمان از خلافت ایشان راضی هستند و بیست سال حکومت می کند.»^(۲)

مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام

باب نهم: «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام» «دارقطنی» در کتاب «جرح و تعدیل» از «ابی هارون عبیدی» نقل می کند، ایشان می گوید: من نزد «ابی سعید خدری» آمدم به او گفتم: آیا تو در جنگ «بدر» حضور داشتی؟ گفت: بلی! به او گفتم: آیا از آنچه درباره «علی علیه السلام» و فضیلت وی که از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ای مرا با خبر نمی سازی؟

«ابی سعید» گفت: بلی، من تو را با خبر می کنم، «رسول خدا» بیمار شد به طوری که از آن بیماری بهبودی یافت، و «فاطمه علیه السلام» از وی عیادت

نمود، در حالی که من جانب راست حضرت نشسته بودم، هنگامی که «فاطمه» آثار ضعف و ناتوانی را بر چهره مبارک «پیامبر» ﷺ دید، آن چنان گریست که اشک‌های وی بر گونه‌هایش سرازیر شد.

پس از آن «رسول خدا» ﷺ خطاب به وی فرمود: ای فاطمه! چرا گریه می‌کنی؟

«فاطمه» عرض داشت: خوف آن دارم که مشکلی رخ دهد، فقدانی به وجود آید! حضرت فرمود: ای فاطمه! آیا نمی‌دانی که خداوند متعال به زمین نظری کرد و از میان مردم پدرت را برگزید؟ و او را به عنوان «پیامبر» مبعوث نمود!

سپس در مرحله دوم به آن نظر افکند و از میان آنان شوهرت (علی) را برگزید، بعد از آن به من وحی نمود که من تو را به نکاح وی و او را به تزویج تو در آورم، کسی که دارای بیشترین علم، و زیاده‌ترین حلم، جلوترین و سابق‌ترین مسلمان بود! «فاطمه» مسرور و خوشحال گشت.

«رسول خدا» اراده کرد که برای «فاطمه» زیادتر از آنچه گفته شد - از فضایل و مناقبی که خداوند به «محمّد» و آل وی عنایت کرده - را برشمرد، لذا خطاب به او فرمود: ای فاطمه! برای علی هشت منقبت و فضیلت می‌باشد: ۱ - ایمان به خدا. ۲ - ایمان به رسول خدا. ۳ - علم و حکمت. ۴ - همسرش فاطمه. ۵ و ۶ - فرزندانش حسن و حسین. ۷ - امر کردن به معروف. ۸ - و نهی از منکر نمودن وی!

ای فاطمه! به ما اهل بیت شش فضیلت عطا شده است که به احدی از افراد نخستین عطا نشده و احدی از اشخاص متأخرین غیر از ما نیز به آن‌ها دست نیافته است، و آن عبارت است از اینکه: «پیامبر ما»

ترین انبیامی باشد و او پدر تو است! و «وصی ما» بهترین اوصیای می باشد و شوهر تو است! و «شهید ما» بهترین شهدای می باشد و او «حمزه» عموی تو است! و از ما دو فرزند این امت «حسن» علیه السلام و «حسین» علیه السلام می باشند که آن دو فرزندان تو است و از ما «مهدی» علیه السلام این امت می باشد که بیسی بن مریم علیه السلام پشت سر وی نماز می گزارد، سپس دست بر دوش حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: «مهدی» علیه السلام این امت از ایشان می باشد. (۱)

خشش و کرامت مهدی علیه السلام

باب دهم: «کرامت مهدی»، «مسلم» در صحیح خود از «ابی نصره» نقل می کند، می گوید ما نزد «جابر بن عبدالله» بودیم، او گفت: امید آن می رود که زنی برای اهل عراق پیش آید که یک قفیز^(۲) و یک درهم نزد آنان نباشد! ما گفتیم: چرا چنین شود؟ او اظهار داشت: چنین تنگنایی از ناحیه جم حاصل می شود.

سپس «جابر» گفت: امید روزی می رود که اهل شام یک دینار و حتی مد^(۳) خوراک نداشته باشند!

ما گفتیم: چه عاملی سبب آن شود؟ «جابر» گفت: رومیان از آنها مانعت می کنند و بر آن ها سخت می گیرند، سپس اندکی ساکت شد، بعد از آن گفت: «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آخر امت من جانشینی خواهد بود که مال را به طور فراوان بین مردم پخش می کند که تحت مارش در نمی آید.

کشف الغمه: ۲ / ۹۸۰ و ۹۸۱ منقول از «جرح و تعدیل» دار قطنی.
 ۳. «مد» از اوزان است مثل کیلو و من.

نیز «ابی سعید خدری» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: از خلفای شما جانشینی است که مال را به طور فراوان به مردم عطا می کند که قابل شمارش و حساب نمی باشد. (۱)

قیام قائم ﷺ در حال اختلاف امت و عطای بی نظیر

«مسند»، «احمد بن حنبل» از «ابی سعید خدری» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: من شما را بشارت می دهم به «مهدی» ﷺ که در امت من مبعوث می گردد به هنگامی که آنان در اختلاف شدید به سر می برند و تزلزلی آنها را فرا گرفته است، زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور مملو شده باشد، بدان گونه که ساکنان آسمان و زمین از وی راضی و خشنود باشند و مال را به طور «صحيح» بین آنان تقسیم کند.

در آن هنگام مردی عرضه داشت: منظور از «صحيح» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی مال را به طور مساوی بین آنها تقسیم می نماید. و خداوند دل های امت محمد ﷺ را بی نیاز می سازد و عدالتش را بین آنان گسترش می دهد تا این که منادی ندا می دهد، می گوید: کسی هست که به مال نیاز داشته باشد؟ در میان مردم کسی به جز یک نفر به پا نخیزد که می گوید: من نیازمندم. ندا دهنده می گوید: برو نزد خزینه دار و به او بگو: «مهدی» تو را فرمان می دهد که به من مال دهی. خزینه دار می گوید: من قدری مال به او دادم که در دامن خود ریخته، ولی پشیمانی بر او غالب گردیده است که می گوید: من قوی ترین

افراد امت محمد از نظر بدنی هستیم، ولی از بس مال فراوان به من داده است عاجزم که آن را حمل کنم، آن مال را به خزینه دار رد می‌کند، اما از او قبول نمی‌شود، بلکه به او گفته می‌شود: ما چیزی را که به کسی عطا کردیم پس نمی‌گیریم، حضرت بدین صورت هفت یا هشت یا نه سال حکومت می‌کند و بعد از آن خیری در زندگی نخواهد بود. (۱)

نیز «حافظ ابونعیم» از «ابی سعید خدری» نقل می‌کند که «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در مقطعی از زمان و هنگامی که آشوب‌ها به پا می‌شود مردی به نام «مهدی» علیه السلام آشکار می‌گردد که بخشش وی بسیار گوارا خواهد بود. (۲)

مهدی علیه السلام از آل محمد علیهم السلام نه فرزند مریم علیها السلام

باب یازدهم: «مهدی علیه السلام مسیح بن مریم علیها السلام نیست» از «علی بن ابیطالب» علیه السلام

نقل شده فرمود: محضر «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتم: ای رسول خدا! آیا «مهدی» علیه السلام از ما «آل محمد» علیهم السلام است یا از غیر ما می‌باشد؟

«رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایشان از غیر ما نمی‌باشد، بلکه از ماست و خداوند به وسیله وی دین را به پایان می‌رساند، همان‌گونه که به وسیله ما آن را گشود و به وسیله ما از آشوب و فتنه نجات می‌یابند، همان‌گونه که از شرک رها شدند، و خداوند به واسطه ما در دل‌های آنان بعد از دشمنی و آشوب آفت می‌افکند، همان‌گونه که بعد از دشمنی به سبب شرک در دل‌هایشان آفت ایجاد کرد؛ و به خاطر ما بعد از دشمنی و آشوب برادر شدند، همان‌گونه که بعد از دشمنی و شرک بینشان اخوت در دین حاصل شد.

«حافظ ابو نعیم» در «عوالی» از «جابر» نقل می‌کند، می‌گوید:
 «رسول خدا ﷺ فرمود: «عیسی بن مریم» نزول می‌یابد، پس از آن امیر
 آنان حضرت «مهدی» ﷺ می‌فرماید: بیا امام جماعت ما باش!
 او می‌گوید: بدانید برخی از شما بر بعضی دیگر امیر هستید و این
 کرامت خداوند متعال نسبت به این امت است.

«شافعی» گفته است: اخبار منقول در خصوص حضرت «مهدی» ﷺ از
 «رسول خدا» ﷺ به حد تواتر و استفاضه رسیده، که هفت سال
 سلطنت می‌کند و زمین را پر از عدل می‌نماید و «عیسی بن مریم» ﷺ با او قیام
 می‌نماید و در کشتن دجال در باب «لد» در سرزمین فلسطین وی را
 مساعدت می‌کند؛ و او امامت این امت را به عهده دارد و «عیسی» ﷺ
 در طول مدت حکومت وی پشت سر ایشان نماز می‌گذارد.
 «شافعی» این حدیث را در «رسالة» خود نقل کرده است. (۱)

عدم هلاکت پیروان مهدی ﷺ در وسط

باب دوازدهم: «پیامبر در اول و عیسی ﷺ در آخر و مهدی ﷺ در وسط»،
 «حافظ ابو نعیم» در «عوالی»، و «احمد بن حنبل» در «مسند» خویش از
 «رسول خدا» ﷺ نقل می‌کنند، فرمود: امتی که من در اول آن و «عیسی» ﷺ
 در آخر آن و «مهدی» ﷺ در وسط آن باشد، هرگز هلاک نمی‌شوند.
 و معنای این کلام که «عیسی» ﷺ در آخر آن است، این نیست که
 «عیسی» ﷺ بعد از «مهدی» ﷺ در زمین باقی می‌ماند و اثبات این مطلب
 به چند دلیل است:

یکی این که: «پیامبر» صلی الله علیه و آله فرمود: در حیات و زندگی بعد از «مهدی» علیه السلام خیری نیست و در روایتی دیگر فرمود: هیچ خیری در معیشت بعد از «مهدی» علیه السلام نمی باشد، چنانچه این روایت قبلاً نقل شد.

دیگر این که: «مهدی» علیه السلام هنگامی که امام مردم آخر الزمان باشد از یک سو: در اخبار از احدی نقل نشده که بعد از ایشان امامی وجود دارد. و از سوی دیگر: امکان ندارد که خلق باقی باشند و امامی در میان آنها باقی نباشد در نتیجه معلوم می شود که خود «امام» علیه السلام باقی خواهد بود.

اگر کسی بگوید: که «عیسی» علیه السلام بعد از «امام زمان» علیه السلام امامت این امت را به عهده دارد؟ در پاسخ گفته می شود: چنین گفتاری جایز نیست، چون «پیامبر» صلی الله علیه و آله تصریح کرد که خیری بعد از ایشان وجود ندارد.

بنابراین اگر «عیسی» علیه السلام در میان قومی باشد، جایز نیست گفته شود: هیچ خیری در آنها نیست و نیز جایز نیست که گفته شود: حضرت «عیسی» علیه السلام نایب «امام زمان» علیه السلام است، چون مقام و منصب حضرت از آن بالاتر است و نیز جایز نیست که گفته شود: «عیسی» علیه السلام دارای امتی مستقل می باشد، زیرا چنین پنداری عوام را به اشتباه می اندازد که امت «محمدیه» به امت «عیسوی» انتقال یافته است و چنین پنداری کفر است.

پس ناچار باید این روایت را بر صواب حمل کرد، بدین صورت که «پیامبر» صلی الله علیه و آله نخستین دعوت کننده به آیین اسلام و «مهدی» علیه السلام فرد میانه داعی به آیین اسلام و «مسیح» علیه السلام آخرین دعوت کننده به آیین اسلام می باشد. آری این معنای روایت است.

البته احتمال می رود معنای آن چیز دیگر باشد: بدین صورت که

«مهدی» ﷺ فرد میانه از این امت است از نظر خیر و صلاح، زیرا او امام این امت است و بعد از ایشان «عیسی» ﷺ نازل می شود، در حالی که ایشان را تصدیق می نماید، و او را کمک و مساعدت می کند و امامتی را که ایشان ادعای آن را می نماید برای امت بیان می نماید. و طبق این معنا «مسیح» ﷺ آخرین تصدیق کننده آن ها می باشد. (۱)

«علی بن عیسی اربلی» می گوید: گفتار این که «مهدی» ﷺ اوسط این امت هست یعنی بهترین امت می باشد. و چنین مطلبی می رساند که ایشان از «علی» ﷺ بهتر است و چنین گفتاری را هیچ کس نگفته است. و معنای روایت به نظر من چنین است که، «پیامبر» ﷺ نخستین دعوت کننده به ملت اسلام بوده و «مهدی» ﷺ چون تابع پیامبر ﷺ و از اهل ملت حضرت بوده، در وسط قرار گرفته، چون هم به پیامبر ﷺ نزدیک و هم پای بند به شریعت حضرت بوده است، ولی «عیسی» ﷺ چون صاحب ملتی دیگر بوده و در آخر الزمان خود به شریعتی غیر از شریعت خویش دعوت نموده است، نیکو بوده که در آخر قرار گیرد. (۲)

کنیه قائم ﷺ و شباهت وی به پیامبر ﷺ

باب سیزدهم: «یاد کنیه و شباهت مهدی به پیامبر ﷺ»، «حذیفه» از «رسول خدا» ﷺ نقل می کند، فرمود: اگر در خاتمه دنیا به جز روزی باقی نمانده باشد خداوند به طور قطع مردی را می آفریند که نام وی اسم من و خوی او اخلاق من خواهد بود و کنیه ایشان «ابا عبدالله» می باشد. و معنای این که «خوی او شبیه به پیامبر ﷺ»، است این از بهترین

کنایات است، که اشاره به انتقام گرفتن «مهدی» علیه السلام، از کفار دین خدا می باشد، همان گونه که «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم چنین انتقامی را گرفت، در حالی که خداوند درباره وی چنین فرموده بود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^(۱) «تو بر بهترین اخلاق بزرگ و نیکو هستی». ^(۲)

مکان قیام قائم علیه السلام

باب چهاردهم: «نام قریه مکان قیام مهدی» علیه السلام «عبدالله بن عمر» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود «مهدی» علیه السلام از قریه ای قیام می کند که آن «کرعه» می باشد. ^(۳)

ابر رحمت بر سر حضرت در زمان قیام

باب پانزدهم: «ابر سایه افکن بر سر مهدی علیه السلام در زمان قیام»، «عبدالله بن عمر» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: «مهدی» علیه السلام قیام می کند، در حالی که بر سر وی ابری است که منادی در آن ندا می کند: این «مهدی علیه السلام خلیفه خدا» است. ^(۴)

یاد ملک همراه با مهدی علیه السلام

باب شانزدهم: «یاد ملک همراه با مهدی علیه السلام»، «عبدالله بن عمر» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: «مهدی» علیه السلام قیام می کند، در حالی که بر سر وی ملکی است، که ندا می دهد: این «مهدی» علیه السلام است از وی پیروی کنید. ^(۵)

۱ - ۲ - ۴. کشف الغمه: ۲ / ۹۸۴.

۱. قلم: ۴.

۵. کشف الغمه: ۲ / ۹۸۵.

ویژگی شخص مهدی علیه السلام

باب هفدهم: «صفت مهدی علیه السلام و رنگ و جسم وی»، «حذیفه» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: «مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است رنگ وی رنگ عربی و جسم او جسم اسرائیلی و برگونه راست وی خالی همانند ستاره درخشان است، زمین را از عدل پر می کند، همان گونه که از جور پر شده باشد، اهل زمین و آسمان و پرندگان در هوا به خلافت وی راضی هستند. (۱)

خال برگونه قائم علیه السلام و فاتح بلاد شرک

باب هیجدهم: «خالی که برگونه راست و لباس وی و فتح شهرهای شرک»، «ابی امامه باهلی» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: بین شما و رومیان چهار صلح در روز چهارشنبه بر دست مردی از «آل هرقل» تحقق و هفت سال دوام می یابد، پس از آن مردی از طایفه «عبدالقیس» به نام «مستورد ابن غیلان» عرضه داشت: ای رسول خدا! در آن هنگام چه کسی امام مردم می باشد؟ حضرت فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من (همانند) پسر چهل ساله ای که چهره وی ستاره ای تابان، درگونه راستش خالی سیاه و بر دوش وی عبای قطوانی می باشد، او گویا از مردان بنی اسرائیل است که گنج ها را خارج می نماید و تمام کشورها و شهرهای شرک را فتح می کند. (۲)

چگونگی دندان های مهدی علیه السلام

باب نوزدهم: «کیفیت دندان های مهدی علیه السلام» «حافظ ابونعیم» در «عوالی» از

«عبدالرحمان بن عوف» از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: به طور قطع خداوند از عترت من مردی را برمی انگیزد که میان دندان هایش فاصله است، پیشانی پهنی دارد، زمین را از عدل پر می کند و مال را به طور فراوان عطا می نماید. (۱)

باب بیستم: «فتح قسطنطنیه و کوه دیلم به دست مهدی» که حدیث آن قبلاً ذکر شده است. (۲)

باب بیست و یکم: «قیام مهدی علیه السلام بعد از پادشاهان ستمگر» که خبر آن قبلاً نقل شده است. (۳)

باب بیست و دوم: «مهدی علیه السلام امام صالح» که خبر آن از «ابی امامه» قبلاً نقل شده است. (۴)

باب بیست و سوم: «برخورداری مردم از نعمت های فراوان در زمان مهدی علیه السلام» که روایت آن از «ابی سعید خدری» قبلاً ذکر شده است. (۵)

باب بیست و چهارم: «مهدی علیه السلام خلیفه خدا در بیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» که خبر آن قبلاً ذکر شد. (۶)

باب بیست و پنجم: «زنده بودن مهدی علیه السلام از زمان غیبتش تا کنون» که هیچ لیلی بر عدم وجود ایشان در دست وجود ندارد، بلکه حضرت در زمین باقی است، همچنانکه دیگران از اولیای خدا همانند: «عیسی علیه السلام»، «خضر علیه السلام» و «الیاس علیه السلام» وجود دارند، همان گونه که از دشمنان خدا همانند: «دجال» و «ابلیس» نیز وجود دارند و بقائشان به دلیل کتاب خدا و سنت ثابت می باشد. (۷)

انکار بقاء مهدی ﷺ!؟

شگفت از اصحاب خبر که در بقاء دشمنان خدا اتفاق دارند، ولی بقاء «مهدی» ﷺ را انکار می‌ورزند! آنان از دو جهت بقاء «مهدی» ﷺ را انکار می‌کنند: یکی از جهت طولانی شدن زمان و دیگر از جهت این که ایشان در سرداب باشد بدون این که احدی برای او خوردنی و نوشیدنی مهیا سازد، و چنین چیزی عادتاً ممنوع است.^(۱)

اقامه دلیل بر زنده بودن مهدی ﷺ

نویسنده کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» و «البیان فی اخبار صاحب الزمان» «محمّد بن یوسف بن کنجی شافعی» می‌گوید: با اعانت و یاری جستن از خدا دلائلی را بر وجود بقاء همه اولیای خدا و دشمنان وی که قبلاً ذکر شده بیان می‌کنیم و از جمله آنها اثبات بقاء «مهدی» ﷺ می‌باشد.

دلیل بر بقاء عیسی ﷺ از طریق قرآن: مهمترین دلیل بر بقاء ایشان

قول خداوند می‌باشد که فرمود: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾^(۲) «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او (حضرت مسیح ﷺ) ایمان می‌آورند.»

در حالی که از ابتدا نزول آیه تاکنون همه اهل کتاب به ایشان ایمان نیاوردند و ناچار زمانی باید باشد که همه به ایشان ایمان آورند و آن عصر آخر الزمان (وقت ظهور) است.^(۳)

۱ و ۳. کشف الغمه: ۲ / ۹۸۷. ۲. نساء: ۱۵۹.

دلیل بر بقاء عیسی علیه السلام از طریق سنت: «مسلم» در «صحیح» درباره «جال» حدیثی طولانی از «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند، فرمود: «عیسی بن مریم علیه السلام نزد مناره سفیدی در شرق دمشق بین دو «مهردوه» نزول می یابد، در حالی که دو دست خود را بر بال دو ملک گذارده است. نیز در حدیثی از «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم که قبلاً گذشت، فرمود: چگونه خواهید بود؛ هنگامی که «فرزند مریم» علیه السلام در میان شما نزول می یابد امام شما در میان شماست؟! (۱)

دلیل بر بقاء خضر علیه السلام و الیاس علیه السلام: «ابن جریر طبری» نقل می کند: خضر علیه السلام و «الیاس» علیه السلام هر دو باقی هستند و در زمین سیر می کنند. (۲)

«مسلم» در «صحیح» از «ابی سعید خدری» نقل می کند، «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی طولانی چنین فرمود: «دجال» می آید، در حالی که بر او حرام است، از راه و روزنه ها و کوچه های مدینه وارد شود، در نتیجه به رانه ها و زمین شوره زار اطراف آن وارد می شود. در آن هنگام مردی که او بهترین مردم می باشد او را می بیند، و به او می گوید: من شهادت می دهم که تو همان «دجالی» هستی که «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم بر آن را به ما داده است.

پس از آن «دجال» می گوید: اگر من این مرد را بکشم، سپس او را زنده کنم، آیا هنوز در حقانیت من شک می کنید؟ آنان می گویند: نه، در آن هنگام آن مرد را می کشد، سپس او را زنده می کند! و آن مرد در حالی که زنده می شود، می گوید: به خدا

سوگند! تو هرگز درباره خودت از من بیناتر نخواهی بود (یعنی گویا تو را ساحری بیش نمی دانم) «دجال» دوباره اراده می کند، او را بکشد؛ ولی کاری از پیش نخواهد برد.

«ابو اسحاق ابراهیم بن سعید» می گوید: آن مرد «خضر» بوده است. (۱)

دلیل بر بقاء دجال: روایت «تمیم داری» است که «مسلم» آن را در

«صحیح» نقل کرده است. (۲)

دلیل بر بقاء ابلیس لعین: آیات کتاب عزیز است، مثل این آیات

که می فرماید: ﴿ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قُلْ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴾ (۳)

«گفت: پروردگارا! مرا تا روزی که انسان ها بر انگيخته

می شوند مهلت ده، فرمود: تو از مهلت داده شدگانی!». (۴)

دلیل بر بقاء مهدی ﷺ: دلیل بر بقاء حضرت هم در کتاب و هم

در سنت وجود دارد:

دلائل قرآنی: «سعید بن جبیر» در تفسیر قول خداوند: ﴿ لِيُظْهِرَهُ عَلَى

الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ (۵) «تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر

چند مشرکان کراهت داشته باشند»، می گوید: منظور از آن فرد غالب

«مهدی ﷺ از عترت فاطمه ﷺ» است و اگر کسی هم بگوید: که مقصود

«عیسی» ﷺ است منافاتی ندارد، زیرا در هر حال با وجود امام

مساعدت دارد، چنانچه بحث آن گذشت، در حالی که «مقاتل بن سلیمان»

۱ و ۲ و ۴. کشف الغمه: ۲ / ۹۸۷ و ۹۸۸.

۵. صف: ۹.

۳. ص: ۷۹ و ۸۰.

و پیروانشان از مفسران در تفسیر قول خدا: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ﴾^(۱) «و او (مسیح علیه السلام) سبب آگاهی بر روز قیامت است (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است)» گفته اند: مقصود از آیه «مهدی علیه السلام در آخر الزمان است و بعد از قیام حضرت قیام ساعت و نشانه های آن برپا می شود.^(۲)

دلیل بر بقاء مهدی در سنت: هر آنچه را که درباره «مهدی علیه السلام از روایات گذشت می توان نام برد.^(۳)

پاسخ از منکران امام زمان به خاطر طول عمر: کسانی که به خاطر طولانی شدن زمان، منکر بقاء «امام زمان علیه السلام شده اند، جوابشان هم از طریق نص و هم از نظر عقلی بدین طریق داده می شود:

دلیل نقلی بر بقاء مهدی علیه السلام: مجموعه اخباری می باشد که دلالت دارد بر این که سه نفر در آخر الزمان وجود دارند و در میان آنها به جز «مهدی علیه السلام امام آنها نمی باشد، چون ایشان امامت در آخر الزمان هستند و «عیسی علیه السلام پشت سرشان نماز می گزارد، همان گونه که در صحاح ذکر شده و ایشان حضرت را در دعوایش تصدیق می نماید و سومین از آن سه نفر «دجال لعین» است که ثابت شده او زنده و موجود است.^(۴)

دلیل عقلی بر بقاء مهدی علیه السلام: می گوئیم: بودن آن سه نفر از دو حال خارج نیست: یا این که بقاء آنها در حیطة قدرت خداوند متعال است و یا مقدور خدا نیست، و البته ضرورت محال است که از مقدور خداوند متعال خارج باشند، زیرا کسی که خلق را بدون چیزی به

وجود آورد و دوباره او را فانی کند و سپس او را بعد از فنا بیاورد، به ناچار بقاء هر موجودی تحت قدرت وی خواهد بود.

حال که مقدر خداوند متعال است باز از دو قسم خارج نیست: یا این که به اختیار خداوند متعال می باشد و یا این که به اختیار مردم، و نیز بدیهی است که به اختیار مردم نمی تواند باشد، زیرا اگر اختیار مردم در این بقاء مؤثر بود، برای مردم چه بسا ممکن بود که بقاء فرد و یا فرزندش را اختیار کند و در سلامتی و دوام عمر خود و نسلش قدرت خود را به کار گیرد، در حالی که چنین قدرتی برای هیچ فردی حاصل نشده و قدرت بر چنین اختیاراتی را نداشته است، در نتیجه بقاء آن ها فقط به اختیار خداوند سبحان مربوط می باشد.

سپس بقاء این سه نفر نیز از دو حال خارج نیست: یا این که به خاطر سبب و علتی است و یا این که برای آن علت و سبب وجود ندارد.

- اگر چنانچه بقاء آن ها بدون علت و سبب باشد، چنین پدیده ای از دائره حکمت خارج است و چیزی که از حکمت خالی است در افعال خداوند متعال یافت نمی شود، پس به ناچار باید سبب و علتی را داشته باشد، همان گونه که حکمت خداوند متعال چنین اقتضای کند، که باید به سبب بقاء هر یک از آن ها به طور مستقل اشاره می کنیم:

علل بقاء عیسی ﷺ، دجال و مهدی ﷺ

سبب بقاء «عیسی» ﷺ: بقاء «عیسی» ﷺ به سبب و علتی بوده که در این آیه به آن تصریح شده، می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا

لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^(۱) «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او (حضرت مسیح علیه السلام) ایمان می آورد».

و از زمانی که این آیه نازل شده تا کنون احدی از اهل کتاب به «عیسی علیه السلام» ایمان نیاوردند و اگر هم ایمان آورده اند کم بوده اند. هیچگاه نشده که همه اهل کتاب به ایشان ایمان آورده باشند. پس به ناچار باید وقت تحقق آن را آخر الزمان دانست و سبب بقاء «عیسی علیه السلام» طبق حکمت الهی این چنین است که چون در آخر الزمان بیشتر مردم زمین مسیحی خواهند بود، هنگامی که حضرت «مهدی علیه السلام» ظهور می کند و حضرت «عیسی علیه السلام» از آسمان نزول می یابد و با حضرت نماز می خواند همه مسیحیت به پیروی از حضرت «عیسی علیه السلام» از امام زمان متابعت و پیروی می کنند.^(۲)

سبب بقاء دجال لعین: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» درباره «دجال» علائم و نشانه هایی از قبیل: فردی یک چشمی، به خواسته خود نرسیده، بیراهه رو، بد سیرت و دوبین را ذکر فرموده است و همراه وی به هر سو که رود کوه هایی از نان و غذا سیر می کند و نشانه هایی دیگر که هیچ کدام آنها تحقق نیافته است و به ناچار برای تحقق آن باید آخر الزمان را وقت وجود آن دانست.

و در سبب وجود آن نیز چه بسا باید گفت: خداوند بدین وسیله سخت همه مردم را امتحان می کند تا حقیقت و باطن مردم به خوبی برای خودشان آشکار گردد.^(۳)

سبب بقاء مهدی ﷺ: از روز نخست غیبت حضرت «مهدی» ﷺ از چشم‌های خلائق تاکنون، زمین از قسط و عدل پر نشده است، چنانچه اخبار بر آن دلالت دارد و تحقق عدالت را به آخرالزمان مشروط دانسته است. آری این اسباب بوده که باید در آخرالزمان آشکار گردد و بدین صورت اسباب بقاء این سه نفر با هم متفق می‌شوند که دو نفر از آنان (پیامبر و امام) دو فرد صالح و یک نفر دیگر دشمن خدا به نام «دجال» می‌باشند و هنگامی که اخبار بر وجود «عیسی» ﷺ و «دجال» دلالت دارد چنانچه در صحاح ذکر شده، چه مانعی دارد که «مهدی» ﷺ نیز و با اختیار خدا و تحت قدرت او باقی باشد؟ در حالی که ایشان نشانه‌ای برای «رسول خدا» ﷺ می‌باشند و بدین صورت بقاء ایشان نسبت به آن دو اولویت دارد، زیرا هنگامی که «مهدی» ﷺ باقی باشند، ایشان امام آخرالزمان می‌باشند و زمین را از قسط و عدل پر می‌کنند چنانچه اخبار بر آن دلالت دارد.

در نتیجه بقاء ایشان برای مکلفین دارای مصلحت و به خاطر لطف خداوند متعال می‌باشد.

ولی «دجال» هنگامی که باقی بماند بقائش برای مردم عالمیان دارای مفسده می‌باشد، چرا که او ادعای ربوبیت می‌کند و مردم را می‌کشد و عقیده مردم را فاسد می‌نماید و لکن بقاء او سبب امتحان الهی می‌گردد تا فرد مطیع و پیرو از شخص عاصی و مخالف ممتاز و روشن شود، نیکو از زشت کار جدا گردد، اصلاح طلب از افساد طلب مجزا گردند و این حکمت در بقاء «دجال» است.

و اما بقاء عیسی ﷺ: سبب ایمان اهل کتاب به حضرت «مهدی» ﷺ

می شود چون از یک سو: خود نشانه‌ای از طرف خدا و تصدیق به نبوت سید انبیا، محمد خاتم انبیا و رسول پروردگار عالمیان است. و از سوی دیگر: روشنگرد عوای امام در حضور اهل ایمان و تصدیق کننده حضرت در مقابل طغیانگران می باشد، چرا که پشت سر ایشان نماز می خواند و او را یاری و مدد می کند و مردم را به آیین محمدیه دعوت می نماید، پس در نتیجه «بقاء مهدی علیه السلام» در بوثه اسباب به منزله اصل و پایه می باشد و بقاء «عیسی علیه السلام» و «دجال» به منزله فرع و شاخه آن محسوب می گردد، در خاتمه چگونه بقاء دو فرع و شاخه صحیح باشد. و بقاء اصل کنار آن دو صحیح نباشد؟! و اگر وقوع چنین چیزی صحیح باشد وقوع سبب بدون سبب نیز صحیح خواهد بود، در حالی که وقوع چنین مری عقلاً محال می باشد.

البته علت این که «بقاء مهدی علیه السلام» را به عنوان اصل و پایه دانستیم بقاء «عیسی علیه السلام» و «دجال» را به عنوان فرع قلمداد نمودیم، این است که وجود «عیسی علیه السلام» به طور منفرد و مستقل بدون این که کمک کار گسترش دهنده آیین اسلام و تصدیق کننده امام باشد صحیح نخواهد بود، زیرا اگر چنین باشد او باید فردی مستقل و داعی به دولت و دعوتی شد و چنین چیزی سبب بطلان دعوت به اسلام می گردد از جهت آن که او اراده کرده پیروی کند در نتیجه جلودار و امام شده است و اراده رده فرع باشد در نتیجه اصل گردیده است و «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم» فرمود: بیچ پیامبری بعد از من نخواهد بود، و نیز فرمود: حلال آن چیزی است که خداوند آن را بر زبان من تا روز قیامت حلال کرده است و حرام نیز آن چیزی است که خداوند آن را بر زبان من تا روز قیامت حرام نموده است.

پس به ناچار باید «عیسی» ﷺ کمک کار، معین و یاور و تصدیق کننده باشد، و هنگامی که کسی کمک کار و مصدق نباشد برای وجود او اثر و نتیجه‌ای نخواهد بود، پس در نتیجه ثابت گردید که وجود «مهدی» ﷺ اصل و پایه بر وجود «عیسی» ﷺ است.

همچنین «دجال لعین» وجودش در آخرالزمان صحیح نخواهد بود، و او نیز امام برای امت نمی باشد تا این که مردم به وی مراجعه کنند و کمک کار نیز نخواهد بود که مردم به وی تکیه و اعتماد جویند، زیرا اگر چنین بود اسلام پیوسته مقهور بوده و دعوتش همیشه باطل تلقی می شد، پس در نتیجه وجود امام اصل برای وجود «دجال» می باشد.^(۱)

پاسخ از انکار بقاء در سرداب: این که برخی بقاء حضرت را در

سرداب بدون غذا و نوشیدنی انکار ورزیدند، انکار آنان به دو گونه پاسخ داده می شود:

یکی این که: «عیسی» ﷺ به آسمان بالا رفت و در آنجا باقی ماند بدون این که احدی مسؤولیت خوراکی و نوشیدنی وی را بعهدہ بگیرد، در حالی که ایشان نیز همانند «مهدی» ﷺ بشری بیش نبود، پس همان گونه که بقاء ایشان در آسمان بدون خوردن و نوشیدن ممکن است، بقاء حضرت «مهدی» ﷺ نیز در سرداب بدون خوردن و نوشیدن جایز خواهد بود.

ایراد: اگر کسی بگوید: خداوند متعال «عیسی» ﷺ را از خزانه غیبش تغذیه می فرمود، ولی «مهدی» ﷺ چنین نبوده است.

پاسخ: این که خزائن خداوند به فنا و نیستی نمی رسد، هنگامی

که «مهدی» علیه السلام نیز به «عیسی» علیه السلام در تغذیه ضمیمه شود، بلکه ایشان را نیز از خزانه غیبش تغذیه می نماید.

ایراد: اگر گفته شود: مثال «عیسی» علیه السلام امری خارق العاده و استثنایی بوده که از طبیعت بشریت خارج بوده است!

پاسخ: این که چنین ادعایی باطل و بی اساس است، چون خداوند متعال برای شریف ترین انبیا فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾^(۱) «بگو: همانا من بشری همانند شما هستم.»

ایراد: اگر گفته شود: «عیسی» علیه السلام چنین ویژگی را از عالم بالا پیدا کرد؟

پاسخ: این که چنین ادعایی احتیاج به دلیل دارد و هیچ راهی برای رسیدن به آن در دست نیست.

دلیل دوم بر بقاء مهدی علیه السلام در سرداب: طبق اخبار گذشته همان گونه که «دجال» در «دیر»^(۲) به شدیدترین وجه بسته شده به طوری که منقول است دو دست وی به گردش و مابین دوزانویش به دو کعب (بلندی پایش) با آهن بسته شده، در روایتی دیگر نقل شده: در چاهی بسته شده و در بقاء او ایرادی نیست، بدون این که احدی مسؤولیت پذیرایی وی را به عهده داشته باشد! چه مانعی بر بقاء حضرت «مهدی» علیه السلام وجود دارد؟ باین که ایشان در کمال احترام و بدون هرگونه قید و بندی به سر می برد، زیرا بقاء همه آنها در مقدور بودن بر خداوند متعال است، در

۲. به معنای کلیسا.

۱. کهف: ۱۱۰.

نتیجه بقاء حضرت نیز شرعاً و عادتاً بدون مانع خواهد بود. (۱)

کتاب‌های اهل تسنن و گفتار دانشمندان درباره مهدی ﷺ

«علامه مجلسی» رحمته الله می‌گوید: «ابن اثیر» در «جامع الأصول» از گروهی از اصحاب از جمله: «ابن مسعود» و «علی» رضی الله عنه و «أم سلمه» و غیر آن‌ها ده روایت درباره قیام «مهدی» رضی الله عنه و نام و وصف ایشان و این که «عیسی» رضی الله عنه پشت سر ایشان نماز می‌خواند را نقل می‌کنند و ما به خاطر رعایت اختصار از نقل آن‌ها خودداری کردیم. (۲)

در کتاب «طرایف»، «ثعلبی» در تفسیر «جمع‌سق» با سند از «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: «سین» اشاره به بلندی، برتری، درخشندگی «مهدی» رضی الله عنه و «قاف» اشاره به قوت «عیسی» رضی الله عنه می‌باشد در زمانی که نزول می‌یابد و نصارای متمرّد را می‌کشد و کلیساها را منهدم می‌سازد. نیز «ثعلبی» درباره اصحاب کهف از «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، فرمود: «مهدی» رضی الله عنه بر آن‌ها سلام می‌دهد، و خداوند عزّوجلّ آنان را برای حمایت از حضرت زنده می‌کند، سپس به خوابگاه خود بر می‌گردند و تا روز قیامت به پا نمی‌خیزند. (۳)

«علامه مجلسی» رحمته الله می‌فرماید: «سید بن طاووس» از کتاب جمع بین صحاح ششگانه و کتاب «فردوس» و «مناقب ابن مغزلی» و «مصابیح» بسیاری از اخبار که درباره «مهدی» رضی الله عنه می‌باشد را نقل می‌کند، سپس می‌گوید: برخی از علما شیعه کتابی به نام «کشف المخفی فی مناقب المهدی» رضی الله عنه را

نوشته‌اند که من آن را یافتم و کاملاً بررسی کردم روایاتی را در آن دیدم که از سایر روایات از نظر کمیت و کیفیت بسیار بالاتر بود.

در آن کتاب یکصد و بیست حدیث از طریق رجال مذاهب چهارگانه نقل شده که به خاطر ملاحظه اختصار از نقل آنها معذور بودیم، زیرا برخی از روایاتی که نقل کردیم کاوشگر و متتبع را از مطالعه این روایات بی‌نیاز می‌کند فقط از کسانی که یکصد و هشت حدیث را نقل کرده‌اند نام می‌بریم:

نام مؤلف	نام کتاب	تعداد احادیث
بخاری	کتاب صحیح	۳ حدیث
مسلم	کتاب صحیح	۱۱ حدیث
حمیدی	جمع بین الصحیحین	۲ حدیث
زید بن معاویه عبدری	جمع بین الصحاح الستہ	۱۱ حدیث
حافظ عبدالعزیز عکبری	فضایل الصحابه	۷ حدیث
ثعلبی	کتاب تفسیر	۵ حدیث
ابن قتیبه دینوری	غریب الحدیث	۶ حدیث
ابن شیرویه دیلمی	کتاب فردوس	۴ حدیث
حافظ ابی الحسن علی الدار القطنی	مسند فاطمه <small>علیها السلام</small>	۶ حدیث
حافظ ابی الحسن علی الدار القطنی	مسند علی <small>علیه السلام</small>	۳ حدیث
کسانی	المبتدأ	۲ حدیث
ابی الحسین بن مسعود	مصابیح	۵ حدیث
احمد بن جعفر بن محمد مناری	ملاحم	۳۴ حدیث
حافظ محمد بن عبدالله حضرمی	کتاب ابن مطیق	۳ حدیث

۳ حدیث	الرعايه لآمل الرواية	محمد بن اسماعیل بن ابراهیم فرغانی
۱ حدیث	خبر سطح	حمیدی
۲ حدیث (۱)	استیعاب	ابی عمر یوسف بن عبدالبرنمیری

«سید بن طاووس» می گوید: من جزء دوم از کتاب «سنن ابن ماجه قزوینی» را به دست آوردم که در زمان مؤلف خود (یعنی در ماه شعبان سال ۳۰۰ هجری) نوشته شده بود و برخی از اجازات مربوط به ایشان در آن مکتوب بود.

«سید» می گوید: در آن کتاب از قول نویسنده آمده، که اخبار از راویان مختلف به طور موجز نقل شده است و این جزء مذکور دارای اخباری از آینده، از جمله: باب قیام «مهدی» علیه السلام که درباره آن هفت حدیث با سند ذکر شده است، که ایشان از فرزندان فاطمه است و زمین را از عدل و داد پر می کند، چنانچه از ظلم پر شده است.

«سید» می گوید: نیز به کتابی به نام «المقتص علی محدث الاعوام لبناء الملاحم غابر الايام» تلخیص «ابی الحسین احمد بن جعفر بن محقق مناری» که تاریخ تألیف آن ذکر شده، در آخرین نسخه ای که به آن رسیدم، چنین یافتیم: فراغت از تألیف این کتاب در سال سیصدوسی بوده و بر این کتاب اجازات و تجویزاتی در ذیقعه سال چهارصد و هشتاد صورت گرفت، و در آن کتاب چنین نقل شده: به زودی برخی از اخبار درباره «مهدی» علیه السلام و سیره وی ذکر می شود و سپس هیجده روایت با اسانید مختلف از «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم درباره «قیام مهدی» علیه السلام و این که حضرت از فرزندان

﴿بیست و پنج باب از اخبار اهل تسنن درباره مهدی علیه السلام﴾ ۱۳۳

«فاطمه علیها السلام» دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و زمین را از عدل پر می کند، را نقل می کند.

سپس «سید» به چهل حدیثی که «حافظ ابونعیم» جمع آوری کرده و «صاحب کشف الغمه» آنها را نقل نموده اشاره می کند و در خاتمه می گوید: مجموعه احادیثی که از طریق اهل سنت درباره «مهدی علیه السلام» نقل شده به یکصد و پنجاه و شش حدیث می رسد.

ولی مجموعه اخباری که از طریق علمای شیعه در این باره نقل شده به قدری زیاد و وسیع است که مجلداتی از کتاب می شود و این وجیزه قدرت گنجایش آنها را ندارد و مجموعه آنها را گذشتگان از علما به طور متواتر نقل کرده اند که حضرت «مهدی علیه السلام» به طور مخفی و مستور متولد می شود چون داستان حکومت و دولت و ظهور وی به همه ممالک و شهرها و بندگان خدا خواهد رسید و بدین خاطر ظهور ایشان همراه با ترس می باشد، همان گونه که چنین خوفی در ولادت «ابراهیم علیه السلام»، و «موسی علیه السلام»، و غیر آنها نیز بوده است.

این معنا را شیعیان به خاطر ارتباط با پدران و آباء خود می دانستند، چون طبیعی است که هر کس وابسته به هر قومی هست قهراً از اسرار و احوال سرّی آنها نسبت به اجانب آگاه تر خواهد بود، همان گونه که اصحاب شافعی به حال شافعی عارف تر از دیگر رؤسای مذاهب چهارگانه هستند.

علاوه بر آن حضرت «مهدی علیه السلام» برای جماعتی از اصحاب پدرشان ظاهر شده اند و اصحاب از ایشان اخبار و احکام شرعی و اسباب مورد رضایت را نقل کرده اند.

اضافه بر آن، ایشان در دوران غیبت خود وکلایی داشته‌اند که از نظر نام و نشان و حسب و نسب و وطن مشخص بوده‌اند که از ناحیه مقدسه حضرت اخبار، معجزات، کرامات، پاسخ ایرادات و مشکلات مردم را به صورت شفاهی و یا مکتوب نزد بسیاری از مردم نقل می‌کردند. از جمله وکلاء حضرت «عثمان بن سعید عمری» بوده که در قططان در جانب غربی بغداد مدفون است و دیگری «ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری» و دیگری «ابو القاسم حسین بن روح نوبختی»، و چهارمین «علی بن محمد سمری» رضی الله عنه بوده‌اند.

«نصر بن علی الجهضمی» طبق روایت علمای مذاهب چهارگانه اهل تسنن، حال این وکلاء و نام و نشانه آن‌ها را ذکر کرده و گفته است: که آنان وکلاء حضرت «مهدی» رضی الله عنه بوده‌اند.

در آستانه غیبت نخست (صغری) بسیاری از شیعیان و غیره حضرت را ملاقات کرده‌اند و از معجزات و کراماتی که از ایشان دیده‌اند پی برده‌اند که وی حضرت «مهدی» رضی الله عنه است.

اکنون نیز اگر چه از نظر جمیع شیعیان غایب است، ولی هیچ‌گونه امتناعی ندارد که جماعتی از آنان ایشان را به راحتی ملاقات کنند و از گفتار وی و افعالشان انتفاع برند و آن را در میان مردم کتمان کنند، همان‌گونه که برخی از انبیا و اوصیا و اولیا به خاطر مصالحی نیز چنین بوده‌اند. البته من تصنیفی از «ابی حاتم سهل بن محمد سجستانی» که از بزرگان مذاهب چهارگانه بوده است را دیده‌ام که درباره افرادی که دارای عمر طولانی بوده‌اند نوشته شده، ولی آن را به خاطر این که با هدف در

کتاب ما هماهنگ نبوده کنار گذاردم و از آن چیزی نقل نکرده‌ام.^(۱)
کتاب «کفایة الأثر» در خصوص روایاتی که درباره امامت دوازده امام است از «مصدق بن حنفیه» از «امیر مؤمنان» علیه السلام از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، فرمود: یا علی! تو از من و من از تو هستم و تو برادر و وزیر من می‌باشی! هنگامی که از دار دنیا رفتم برای تو کینه‌هایی در سینه قومی آشکار می‌گردد و به زودی فتنه و آشوبی بعد از من بر پا می‌شود که سبب حیرت و شک مردم می‌گردد، به طوری که فرد مخلص و غیر مخلص را تشخیص نمی‌دهند و در داهیه عجیبی به سر می‌برند و در آن راستا هرگونه رفاقت و محرم اسرار ساقط و هر رازی آشکار، و هیچ آشنای محرمی یافت نمی‌شود.

چنین واقعه‌ای زمانی تحقق می‌یابد که شیعیان پنجمین امام از فرزند هفتم از فرزندان تو را فاقدند و اهل زمین و آسمان در فقدان ایشان غمناکند، چه بسیار مؤمن و مؤمنه‌ای که در فقدان ایشان متأسف و شیفته وجود شریف ایشان و محزونند.
آنگاه حضرت سر مبارک را به زیر افکند سپس سر را بالا آورد و فرمود: پدرم و مادرم فدای کسی که همانام من، شبیه من و شبیه «موسی بن عمران» است و بر دوش وی لباسی از نور می‌باشد که از شعاع قدس می‌درخشد، گویا من بر آنان متأسف و مأیوسم که باندایی که از دور شنیده می‌شود ندا می‌شوند، همان‌گونه که از نزدیک شنیده می‌شود و این صدا بر مؤمنان رحمت و بر منافقان عذاب می‌باشد.
من عرضه داشتم: آن ندا چه خواهد بود؟ حضرت فرمود: سه

صدا در ماه رجب بلند می شود:

صدای اول: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^(۱) «بدانید! لعنت خدا بر ظالمان باد!».

صدای دوم: ﴿أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ﴾^(۲) «آنچه باید نزدیک شود (قیامت) نزدیک شده است!».

صدای سوم: شخصی را نزدیک خورشید می بینند که ندا می دهد: ای اهل عالم! آگاه باشید خداوند محققاً «مهدی» ﷺ فرزند «حسن» (تا به ترتیب پدران به «علی بن ابیطالب» رسد) را برانگیخت، در این آستانه روز مرگ ستمگران فرا رسد! در این هنگام گشایش و فرج می آید و خداوند سینه های آنان را شفا می بخشد و کینه از دل ها می رود.

من عرضه داشتم: ای رسول خدا! بعد از من چند نفر امام وجود دارند؟ حضرت فرمود: بعد از «حسین» ﷺ نه نفر وجود دارند که نهمی آنها «قائم» ﷺ آنها می باشد.^(۳)



۲. نجم: ۵۷.

۱. هود: ۱۸.

۳. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۰۸ و ۱۰۹.

بخش چهارم

امام زمان عليه السلام

در نگاه ائمه معصومین عليهم السلام

امام زمان علیه السلام در نگاه عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

«انفقه» معصومین علیهم السلام درباره «امام عصر» عج روایات فراوانی را ذکر کرده‌اند و درباره مطالب مختلفی است ولی همه آن‌ها به «امام عصر» عج مربوط می‌شود، اینک برخی از اخبار و روایاتی که از آن‌ها نقل شده را به طور مستقل به ترتیب نام آن‌ها یاد آور می‌شویم:

گفتار امیر مؤمنان علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام

«امیر مؤمنان» علیه السلام درباره «امام عصر» علیه السلام روایاتی را ذکر کرده‌اند: «شیخ صدوق» در «کمال الدین» با سند از «امیر مؤمنان» نقل می‌کند، فرمود: برای «قائم» علیه السلام ما غیبتی است که مدت آن طولانی است، گویا شیعیان را می‌بینم از جهت اضطراب و هیجان در غیبتش در مرثی و منظر، چراگاه‌ها، دشت و دمن و صحرا را جهت جستجو زیر پا می‌گذارند، ولی او را نمی‌یابند، بدانید هرکس از آن‌ها که بر دین خود ثابت و پابرجا باشد قلب وی به خاطر طولانی شدن مدت امامتش سیاه نمی‌شود، پس چنین شخصی همراه من دارای شأن و مقام من در روز قیامت خواهد بود، سپس فرمود: «قائم» علیه السلام ما هنگامی که قیام می‌کند

برای احدی در گردن ایشان بیعتی باقی نیست و بدین خاطر ولادتش مخفی و شخص ایشان از نظرها غایب می باشد. (۱)

قائم علیه السلام نهمین فرزند حسین علیه السلام

نیز همان کتاب با سند از «امام رضا علیه السلام» و ایشان از «امیر مؤمنان علیه السلام» نقل کرده است که حضرت خطاب به «امام حسین علیه السلام» فرمود: نهمین فرزند تو ای حسین! قائم به حق، پایدار دهنده دین و گسترش دهنده عدل خواهد بود.

«امام حسین علیه السلام» محضر پدر عرضه می دارد: ای امیر مؤمنان! چنین واقعه‌ای به طور قطع شدنی است؟

حضرت فرمود: بلی! قسم به آن کس که «مصدق صلی الله علیه و آله» را به نبوت مبعوث نمود و ایشان را بر همه موجودات برتری داد! ولکن چنین حادثه‌ای بعد از غیبت و گذشت دوران حیرت به وجود آید، زمانی که هیچ کس به جز افراد مخلص بر دین خود باقی نمی ماند و کسانی که به روح یقین دست یافتند، افرادی که خداوند پیمان آن‌ها را بر ولایت ما اخذ نمود و در دل‌هایشان ایمان را مکتوب و آنان را به روحی از جانب خود تأیید نمود. (۲)

همه کاوشگر از گم شده خود

نیز همان کتاب با سند از «عبدالله بن ابی عقیف» نقل می کند، می گوید: از «امیر مؤمنان علیه السلام» شنیدم می فرمود: گویا می بینم شما همه همانند گروه

شتران که در جستجوی چراگاه و مرعی در گردش و سیر هستید به دنبال «مهدی علیه السلام در کاوش می باشید ولی اورانمی یابید ای معشر شیعه!»^(۱)

تصریح مولی به مهدی علیه السلام

«کتاب مقتضب» در سال دویست و هشتاد و پنج از «ابی جحیفه» و «حارث ابن عبدالله همدانی» و «حارث بن شرب» نقل کرده می گویند: ما نزد «علی بن ابیطالب علیه السلام بودیم که ناگهان فرزند ایشان «حسن علیه السلام حضور یافت، امام می فرمود: خوش آمدی ای پسر رسول خدا!

نیز در آن هنگام «امام حسین علیه السلام حاضر شد، حضرت فرمود: پدرم فدای تو باد! ای پدر فرزند بهترین کنیزان!

پس از آن گفته شد: ای امیر مؤمنان! شما را چه شد، برای «امام حسن علیه السلام این چنین و برای «امام حسین علیه السلام آن چنان فرمودی؟ و چه کسی است فرزند بهترین کنیزان؟

حضرت فرمود: آن شخص فردی است فقید، دور شده، رانده (به نام) «م ح م د بن الحسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسن» که ایشان می باشد و مولی دست خود را بر سر «حسین علیه السلام گذاشت.^(۲)

وضعیت اسفبار مردم در نبود قائم علیه السلام

«غیبت شیخ» از «عبابة اسدی» نقل می کند، می گوید: از «امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم می فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که شما باقی بمانید در

حالی که نه امامی هدایت کننده دارید و نه از علم برخوردارید؟، دیده می شود که برخی از بعضی بی زاری می جویند! (۱)

آیا قائم ﷺ مرده یا گم شده؟

«شیخ مفید»^(۱) از «مسعود بن صدقه» نقل می کند، ایشان می گوید: من از «امام صادق»^(ع) شنیدم می فرمود: «امیر مؤمنان»^(ع) در کوفه برای مردم خطبه خواند، و پس از آن که حمد و ثنای خدا را گفت، اظهار فرمود: من آقا و سرور پیران می باشم و در من سنتی از «ایوب»^(ع) هست و به زودی خداوند برای من اهل بیت مرا جمع می کند، همان گونه که برای «یعقوب»^(ع) اهلش را جمع کرد و آن زمانی است که دوران طولانی از روزگار بگذرد و به قدری طول کشد که شما بگویید: او گم شده است یا مرده است!

بدانید! واگه باشید که قبل از آن صبر پیشه کنید و به واسطه گناهان به سوی خدا توبه نمایید و باز گردید، شما قداست و پاکیتان را پشت سرافکنید و چراغ های هدایتتان را خاموش ساختید و از کسی پیروی کردید که برای خود و برای شما مالک شنیدن و دیدن نبود، به خدا سوگند! فرد جوینده و کسی که از او خواسته شده هر دو ضعیف بودند. اگر امر خودتان را هر کدام به عهده دیگری نمی گذاردید و هیچ کدام از یاری حق کوتاه نمی آمدید و از تحقیر نمودن باطل هیچ یک سست نمی شدید، بر شما کسانی مسلط نمی شدند که در شجاعت به پای شما نمی رسیدند و هرگز قوت پیدا نمی کردند کسانی که بر شما قدرت

یافتند. و شمارا بر مخالفت واداشتند، که در نتیجه متحیر و سرگردان شدید، همان گونه که بنی اسرائیل در زمان «موسی علیه السلام» سرگردان گردیدند. به راستی می گویم: شما پس از آن که فرزند مرا مقهور و مغلوب ساختید، سرنوشت بیابان «قیه» که جز سرگردانی و تحیر (که عذاب الهی بود) بیش نبود، چند برابر آنچه بر سر بنی اسرائیل بارید، بر شما مستولی خواهد گشت، پس اگر شما نخست و مرحله دوم به طور پی در پی از سلطه «شجره ملعونه»^(۱) که مردم را گمراه می کرد؛ دعوت باطل را پاسخ مثبت داده اید. شما با داعی به سوی حق پیمان می شکنید و رشته ارتباط خویش را با اهل جهاد، همانند (مجاهدان اهل بدر) قطع می کنید و به کسانی که اهل جنگ و جهاد در راه خدا نیستند، می پیوندید. بدانید که اگر آنچه بر بخشش و وعده های دروغین برای جلب و جذب شما در دست دارند، همه ذوب شود. و زمان امتحان و پاک شدن هر کس نزدیک گردد و پرده ها از اعمال بالا رود و مدت انتظار منقضی شود و وعده نزدیک گردد و ستاره ای از جانب مشرق همانند ماه شب چهارده بر شما بدرخشد، آری هنگامی که این علائم آشکار و چنین وضعیتی معلوم گردد، همه به توبه و بازگشت مراجعه کنید و همه گناه را از خود دور سازید و بدانید که اگر شما از آن ستاره ای که از مشرق طلوع کرد، پیروی کنید، شما را به طریق و شریعت «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم سوق می دهد، در نتیجه از کوری رها و از کوری شفا خواهید یافت و سنگینی بار تحمل (از پذیرش ظلم و بیدادگری ظالمان و ستمگران)

۱. ﴿وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ﴾، «شجره ملعونه (درخت نفرین شده) را

که در قرآن ذکر کردیم». اسراء: ۶۰

را از دوش خود بر زمین خواهید گذاشت، و مسؤولیت سنگین بر گردن‌های خود را به پشت خواهید انداخت. و خداوند در آن روز هیچ کس را از خیر و صلاح دور نمی‌کند، به جز کسی که از پذیرش رحمت وسیع خدا شانه خالی کند و از محدوده حفاظ و عصمت دوری جوید، که در نتیجه «به زودی می‌دانند، آن‌ها که ستم کردند، بازگشتشان به کجاست؟». (۱) (۲)

اهل بیت ﷺ کشته شده و قائم ﷺ خونخواه آنها

«غیبت نعمانی» از «امام صادق» ﷺ از پدرانش نقل می‌کند، فرمود: در زمان «امیرمؤمنان» ﷺ آب فرات زیاد شد، «امیرمؤمنان» ﷺ و دو فرزندش «حسن» و «حسین» بر مرکب سوار شدند و از قبیله ثقیف گذشتند. آنان گفتند: «علی» ﷺ آمده است که آب را برگرداند، پس از آن «علی» ﷺ فرمود: آیا نمی‌دانید؟ به خدا سوگند! من و این دو فرزندم کشته می‌شویم و خداوند به طور قطع مردی از فرزندان مرا در آخرالزمان بر می‌انگیزد، که وی برای ما خونخواهی می‌کند و او از مردم غایب می‌شود، تا این که اهل گمراهی از اهل هدایت مجزا شوند و به قدری غیبتش طول می‌کشد که فرد جاهل می‌گوید: خدا را به «آل‌مصدق» ﷺ حاجتی نیست. (۳)

وجود حجت ﷺ سبب بقاء مردم

نیز «غیبت نعمانی» از «امام صادق» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: چنانچه معنای خبری را بدانی، بهتر است از این که ده روایت را ندانسته نقل

۱. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» شعراء: ۲۲۷.

۲ و ۳. بحارالانوار: ۵۱ / ۱۱۱ و ۱۱۲.

کنی، زیرا برای هر حقی حقیقتی و برای هر صوابی نوری است.
 پس فرمود: به خدا سوگند! ما هیچ مردی از شیعیان خود را فقیه
 نمی‌شماریم به جز این که برای او با رمز و اشاره سخن گفته شود، زیرا او
 رمز و اشاره را (به ویژه در زمان‌های استثنایی مثل تقیه) به خوبی می‌شناسد.
 «امیرمؤمنان» در کوفه بر منبر می‌فرمود: از پشت سر شما فتنه
 و آشوب تاریک و روزگاری مبهم و مجهول خواهد بود و هیچ کس از
 آن نجات نمی‌یابد به جز فردی که «نومه» باشد.

سؤال شد: ای امیرمؤمنان! منظور از «نومه» کیست؟ فرمود: آن کسی
 است که مردم را به خوبی می‌شناسد، ولی مردم وی را نمی‌شناسند.
 و بدانید که زمین از «حجت» خدا خالی نمی‌گردد و لکن خداوند
 پاره‌ای از خلق خود را به خاطر ظلم و جور و اسراف بر خودشان در
 گناه نابینا می‌گرداند. و اگر زمین تنها ساعتی از «حجت» خدا خالی
 می‌شد همه اهل خود را در خود فرو می‌برد، و لکن «حجت» مردم را
 می‌شناسد ولی مردم وی را نمی‌شناسند، همان‌گونه که یوسف مردم
 را می‌شناخت در حالی که مردم وی را انکار می‌کردند، سپس حضرت
 این آیه را تلاوت فرمود: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا
 كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^(۱) «افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای
 هدایت آنان نیامد مگر این که او را استهزاء می‌کردند.»^(۲)

تجمع دفعی یاران قائم علیه السلام

در «نهج البلاغه» حدیثی از «امیرمؤمنان» علیه السلام آمده، فرمود: هنگامی که

آخرالزمان فرا رسد آن سردار بزرگوار که بر پا دارنده دین و مالک امور مردم است پیروان خود را دعوت کند و آنان همه همانند ابر پاییزی که از باران تهی است به همدیگر پیوندند. (۱)

«علامه مجلسی» می فرماید: این کلام از نمونه اخبار غیبی حضرت است که در آن «مهدی موعود» ﷺ را ذکر فرموده است. (۲)

ضعف پی در پی اسلام و غربت وی

نیز «نهج البلاغه» از «امیر مؤمنان» ﷺ در برخی از خطبه‌ها (درباره مهدی ﷺ) می فرماید: ایشان سپر حکمت رابه تن کرده و آن را با همه آداب و شرایطش: از کمال روی آوردن به آن، و تمام شناخت و معرفت به آن و به طور کامل فارغ شدن از آن آموخته است، و حکمت نزد ایشان گم شده‌ای است که پیوسته بدنبال آن و درخواستی است که همیشه پویای آن بوده، وی غریبانه از مردم کناره گرفته، زمانی که پایه‌های عدل و داد اسلام از میان مردم رخت بر بسته است، وی همانند شتری است رنجیده و دم خود را به حرکت در آورده و گردن خود را به زمین چسبانیده، ایشان باقیمانده از بقایای «حجج» خدا و جانشینی از جانشینان انبیای الهی می باشد. (۳)

یأس تا سرآمد عمر قائم ﷺ

«غیبت نعمانی» با سند از «علی بن ابیطالب» ﷺ نقل می کند، فرمود: «صاحب» این امر از فرزندان من است، او کسی است که درباره وی گفته

می شود: ایشان مرده و عمرش سپری شده است! نه چنین است، بلکه (باید گفته شود:) در کدام وادی رفته است؟^(۱)

مظلومیت شیعه در غیبت یار

نیز «غیبت نعمانی» نقل می کند، «علی علیه السلام پیوسته می فرمود: «لاتنك هذه الشيعة حتى تكون بمنزلة المعز، لا يدري الخابس على ايها يضع يده، فليس لهم شرف يشرفونه و لاسناد يستندون إليه في أمورهم» (روزی فرا رسد) که شیعیان از این حالت جدا نشوند، آنان به منزله بز باشند، که شیردرنده نمی داند، بر کدامیک از آنها دست خود را بگذارد، در نتیجه برای آنان هیچ احترام و شرافتی نخواهد بود، که مردم به آنها احترام نهند، و نه تکیه گاه، و ماوایی دارند که در امورشان به آنجا پناه آورند.»^(۲)

ویژگی ها، اخلاق، شهامت و دلاوری قائم علیه السلام

«غیبت نعمانی» با سند از «حسین بن علی علیه السلام» نقل می کند، می فرمود: مردی محضر «امیر مؤمنان علیه السلام» رسید، عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! ما را از «مهدی علیه السلام» خودتان باخبر سازید!

حضرت در پاسخ فرمود: هنگامی که زمانها و دورانهایی بگذرد و مؤمنان در اقلیت قرار گیرند و طرفداران دین و داعیان به حق بروند، در آن زمان عصر «مهدی علیه السلام» خواهد بود.

آن مرد عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! بر تو سلام باد، آن مرد از چه طائفه ای می باشد؟

حضرت فرمود: از بنی هاشم، از قله شامخ کوه عرب، و کسی که هر کس محضرش حاضر شود او را دریایی عمیق می بیند، کسی که اهل او هنگامی که ظهور می نماید به وی جفا و بی وفایی می کنند، و مردم هنگامی که کدر و آلوده می شوند وجود شریفش زلال خواهد بود و هنگامی که مرگ به سراغ مردم درآید هرگز ترس به خود راه ندهد، و هنگامی که مؤمنان اطراف وی جمع شوند کسی را نترساند و هنگامی که شجاعان جنگجو به میدان درآیند از میدان بیرون نرود، وی آماده کارزار، پیروز، شجاع و شیری است که مخالفان را با شمشیر درو می کند و زخم های گران بر پیکرهای آنان وارد می سازد!

مردی قوی است، دارای شمشیری از شمشیرهای خدا، بالاترین همه و آقای آنها، بزرگی بسیار بخشنده و با استقامت، با پشت کار، عالی، مرتفع و استوار بر بهترین اصول که هیچ فتنه انگیزی تو را از پیروی وی باز ندارد، فتنه انگیزانی که به هر سو می زنند و اگر سخن برانند بدترین گویندگان هستند و اگر سکوت اختیار کنند در صدد فتنه و فساد دیگرند. سپس حضرت به ذکر اوصاف «مهدی» ﷺ پرداخت و فرمود: پناه دادن وی به مردم از شما بهتر، از همه شما به علوم عالمتر و به ترحم و رأفت نزدیک تر خواهد بود.

پروردگارا! بیعت با ایشان را خروج از غم برای مردم قرارده و به وسیله ایشان مسلمانان را از پراکندگی نجات بخش، اگر برای تو میسر گشت که او را ملاقات کنی به سوی وی بشتاب و هرگاه به وی رسیدی از وی روی متاب و اگر به سوی او هدایت شدی او را با کمال اشتیاق بگیر و (با دست به سینه خود اشاره کرد) و اشاره

به شوق دیدار وی نمود. (۱)

موعظه امیر مؤمنان علیه السلام به مردم عصر قائم علیه السلام

«نهج البلاغه» از «امیر مؤمنان» نقل می کند، فرمود: مردم به خاطر گمراهی و انحراف در راه های تجاوز و به خاطر ترک راه های رشد به چپ و راست خواهند رفت. پس ای مردم! در آن امری که قطعاً قابل تحقق است شتاب نکنید و آنچه را فردا به پیش خواهد آمد دیر شمارید و آن را کُند بدانید، زیرا چه بسا کسی که برای رسیدن به چیزی شتاب کند، هنگامی که به آن دست یافت آرزو می کند ای کاش به آن نرسیده بود و چه بسیار نزدیک است به امروز از آثار و علائم فردا!

ای مردم! اکنون هر چه وعده داده شده وقت آن رسیده است و شعاع طلوع آنچه از آشوب هانمی شناسید نزدیک گردیده است، بدانید! کسی که از ما (منظور امام زمان علیه السلام) آن آشوب ها را درک کند او با چراغی روشن در میان آن ها سیر می کند و همانند افراد صالح از آن ها پرهیز و اجتناب می ورزد، برای این که در آن آشوب ها ریسمانی را بگشاید و اسیری را (از بند جهل و نادانی) آزاد سازد و جمعیت گمراهان را پراکنده کند و پراکندگی و تفرقه حق جویان را به وحدت و یکپارچگی کشاند. او از منظر مردم در خفا و پنهان می ماند که هر چند جستجوگر در پی وی نظر افکند اثری از وی را نمی بیند، سپس گروهی پاک و ثابت گردند همانند شمشیری که آهنگر زنگار آن را برگرفته تا آن را تیز کند،

کسانی که دیدگان‌شان به قرآن روشن شود و تفسیر آن در گوش‌های جان‌شان جایگزین گردد و جام حکمت را هر روز صبح و شام بنوشند.^(۱)

محو خدا در عصر قائم ﷺ

«امالی طوسی» با سند از «علی» رضی الله عنه نقل می‌کند، فرمود: به طور قطع زمین از ظلم و جور مملو می‌گردد، تا حدی که احدی نمی‌گوید: «الله»، مگر این که به طور مخفی باشد، سپس خداوند قومی از صالحان را می‌آورد، تا زمین را از قسط و عدل پر می‌کنند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.^(۲)

اندیشه امیر مؤمنان رضی الله عنه درباره قائم رضی الله عنه

«کمال‌الدین» با سند از «اصبغ بن نباته» نقل می‌کند، می‌گوید: من محضر «امیرالمؤمنان» رضی الله عنه شرفیات شدم، او را در حال تفکر یافتم، گویا چیزی را بر زمین می‌کشید، من عرضه داشتم: ای امیر مؤمنان! چه شده می‌بینم به فکر فرو رفته‌اید و با چوب بر زمین می‌زنید؟ آیا به زمین رغبت و میلی دارید؟

حضرت فرمود: نه، به خدا سوگند! هیچ رغبتی به زمین و نه به دنیا هرگز! حتی روزی هم رغبت ندارم، ولیکن من درباره مولودی به فکر فرو رفته‌ام، که از نسل بعد از من، یازدهمین از فرزندان من می‌باشد، او «مهدی» رضی الله عنه است، که زمین را از عدل پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم

و جور پر شده است، برای او دوران حیرت و غیبتی است که در آن ایام اقوامی گمراه می شوند و گروهی دیگر هستند که هدایت می گردند. من عرضه داشتم: ای امیر مؤمنان! یعنی چنین واقعه ای قطعاً شدنی است؟ حضرت فرمود: بلی! همان گونه که او مخلوق است (و در خلقت او شکی نیست) و تو را امکان آن نیست که علم به این امر پیدا کنی، ای اصبح! آنان بهترین این امت همراه با نیکو کاران این عترت هستند. من عرضه داشتم: بعد از آن چه می شود؟ فرمود: خداوند هر چه را که خواست انجام می دهد، زیرا برای او اراده ها و نتیجه و نهاییاتی است. (۱) «غیبت شیخ» و «أصول کافی» و «اختصاص» نیز خبر فوق را نقل کرده اند.

علی علیه السلام و معرفی قائم علیه السلام فرزند حسین علیه السلام

«غیبت شیخ» از «ابی وائل» نقل می کند، می گوید: «امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش «حسین علیه السلام» نظر کرد و فرمود: این فرزند من «سید» شماست، همان گونه که «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» او را «سید» نامید و به زودی از صلب ایشان مردی خارج می شود که به نام پیامبر شما و در اخلاق و خلقت شبیه ایشان خواهد بود، وی در زمانی که مردم در حال غفلت هستند و حق در حال اماته می باشد و جور آشکار می گردد، ظهور می نماید و به خدا سوگند! اگر چنانچه قیام نکند به طور قطع گردنش زده می شود، برای قیام وی اهل آسمان و نشستگان بر زمین خوشحال می باشند که زمین را از عدل پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده بود. (۲)

«ابن میثم» می گوید: در خطبه‌ای دیگر مطالبی فرمود که به منزله شرح بر این بیان می باشد.

پراکندگی امت تا ظهور قائم ﷺ

«نهج البلاغه» در یکی از خطبه‌ها از «امیر مؤمنان» ﷺ نقل می کند، فرمود: شما بعد از کشته شدن من، مدتی (به طول سلطنت بنی امیه و بنی عباس و بعد از آنها) درنگ خواهید نمود و همه پراکنده و بیچاره و گرفتار خواهید شد، تا این که خداوند کسی (امام زمان ﷺ) را آشکار گرداند که پراکندگی شما را گرد آورد و از تفرقه و جدایی برهاند. (۱)

قاطعیت بی نظیر و شگفت انگیز قائم ﷺ

«علامه مجلسی» ﷺ می فرماید: «ابن ابی الحدید» در شرح این خطبه می گوید: «سید رضی» ﷺ آن را در «نهج البلاغه» نقل کرد و این خطبه مشتمل بر حال بنی امیه است و جماعتی از اهل سیر نیز آن را نقل کرده اند که بین علما متداول و به حد مستفیض رسیده است، و در متن خطبه کلماتی است که «سید رضی» ﷺ آن‌ها را به طور کامل نقل نکرده است.

از جمله آن‌ها این است: می فرماید: به اهل بیت پیامبرتان نظر کنید، اگر در یک جا اجتماع نمودند شما نیز اجتماع کنید و اگر از شما طلب کمک نمودند آنان را یاری بخشید، تا خداوند شما را به وسیله مردی از ما در گشایش خاص قرار دهد.

۱. نهج البلاغه (فیض الاسلام): خطبه ۹۹، بحار الانوار: ۲۰ / ۵۱.

پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان باد!، ایشان دشمنان ما و اهل باطل را از دم شمشیر می گذراند، همه را پراکنده می نماید، چنین مسؤولیتی هشت سال بر دوش وی خواهد بود و به قدری در بی زاریش از ستمکاران قاطعیت نشان می دهد تا حدی که قریش می گویند: اگر این مرد از فرزندان «فاطمه زهرا» علیها السلام محسوب می شد به طور قطع به ما رحم می نمود، ایشان پیوسته بنی امیه را تعقیب می نماید و بر آن ها چنان یورش می برد که همه را قلع و قمع می نماید و آنان را نابود می سازد، زیرا آن ها ملعون می باشند، هر جا که یافت شوند، گرفتار شده و به قتل می رسند، و این سنت الهی است که درباره مردم گذشته پیوسته جاری بوده و هیچگاه سنت الهی تغییر نخواهد کرد. (۱)

ابن ابی الحدید و اعتقاد شیعه و سنی درباره قائم علیه السلام

«ابن ابی الحدید» می گوید: اگر گفته شود: این مرد موعود کیست؟ در پاسخ گفته می شود: شیعه امامیه عقیده دارند که وی امام دوازدهم فرزند «زهرا» علیها السلام و از کنیزی به نام «نرجس» خواهد بود. ولی ما اهل تسنن معتقدیم او مردی از فرزندان «فاطمه زهرا» علیها السلام است که در آخر الزمان از کنیزی متولد شود و اکنون موجود نمی باشد. ایراد: اگر گفته شود: چگونه «بنی امیه» در آن زمان خواهند بود که حضرت درباره آن ها می فرماید: این مرد از آنان انتقام خواهد گرفت؟ پاسخ: در جواب گفته می شود: شیعیان معتقدند هنگامی که

«امام زمان» علیه السلام ظهور می کند بسیاری به عالم دنیا رجعت می کنند از جمله آن‌ها: بنی امیه می باشند که حضرت دست‌ها و پاهای اقوامی را قطع می نماید و چشم‌های برخی را کور می کند و عده دیگری را به دار می آویزد و از دشمنان «آل محقق» علیهم السلام از پیشینیان و از متأخرینشان انتقام می گیرد. و اما اعتقاد ما اهل تسنن این است که خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندان «فاطمه» علیها السلام را می آفریند که الآن موجود نیست و به وسیله وی از «بنی امیه» انتقام می گیرد و زمین را از عدل پر می کند، همان‌گونه که از ظلم و جورستمگران پر شده است و آنان را باشدیدترین و سخت‌ترین کیفیت به کیفر و مجازاتشان می رساند.

ایشان فرزند کنیزی است همان‌گونه که در این خبر و سایر اخبار ذکر شده است و نام وی همانند اسم «رسول الله» صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، هنگامی که ظهور کند بر همه ممالک اسلامی حتی بر آخرین فرزندان بنی امیه همانند پادشاهی - از نسل آنان به نام «سفیانی» از نسل «ابوسفیان» که در روایت صحیح از وی خبر داده‌اند - مستولی و مسلط می شود.

«امام فاطمی» علیه السلام «سفیانی» و پیروان وی از «بنی امیه» را می کشد و در این هنگام «مسیح» علیه السلام از آسمان نازل می شود و علائم و اشراط قیامت آشکار می گردد و «دابة الارض» ظاهر می شود و دوران تکلیف سپری می گردد و جسد‌ها همه نزد دمیدن صور کامل می شود و رستاخیز آنان به وجود می آید، همان‌گونه که کتاب عزیز بدان ناطق است. (۱)

تحریر مردم آخرالزمان افزون بر حیرت بنی اسرائیل

«أصول کافی» با سند از «امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام خطبه‌ای خواندند و پس از حمد و ثنای الهی و ارسال درود بر پیامبر و آلش چنین اظهار نمودند: خداوند تبارک و تعالی ستمگران و زورگویان روزگار را هلاک نمی‌کند مگر بعد از آن که آنان را مهلت دهد (تا شاید توبه کنند یا بیدار شوند) و استخوان هیچ امتی را نشکست مگر بعد از آن که آن‌ها را به بلا و ذلت مبتلا گردانید.

ای مردم! شما نیز در آنچه را که روی می‌آورد با چنین بلاها گرفتار خواهید بود، همان‌گونه که چنین بلاهایی را پشت سر گذاشتید. زیرا هر صاحب دلی عاقل نیست، و هر صاحب گوش‌شنوا نمی‌باشد. و هر نظاره‌گری بینا و بصیر نخواهد بود، ای بندگان خدا! در چیزی که به حال شما مفید است نیک نظر بیفکنید، سپس نظر کنید به کسانی که بر شیوه پیروان آل فرعون می‌رفتند آنان غرق در ناز و نعمت باغ‌ها و چشمه سارها، کشت و زرع‌ها و دارای جایگاه بلندی بودند، سپس بعد از زمانی نظاره نمایید، ببینید خداوند خاتمه کارشان را به کجا انجامید و به طور قطع هر کس از شما صبر پیشه کند به خدا سوگند عاقبت در بهشت‌های جاودان خواهد بود و برای خدا عاقبت‌آمور است. عجباً! چگونه من در تعجب و شگفت فرو نروم از اشتباه این فرقه‌هایی که با اختلاف دلایل در دین خود چنین اختلاف دارند؟! و از فرمان هیچ پیامبری پیروی نمی‌کنند! و به عمل هیچ وصیی توجه نمی‌نمایند! و به غیب ایمان نمی‌آورند! و از هیچ عیب و نقصی

نمی گذرند! معروف و کار پسندیده همانی است که آنان می شناسند، و منکر نزد آن ها همانی است که آنان انکار می ورزند و هر یک از آن ها برای خود امام خویش است. هر آنچه را که درست می پندارد بدون هیچ تکیه گاه و پایه و اساس و اسباب محکم همان را آغاز می کند، آری آنان پیوسته به جور و ستم به مردم مشغولند، و به جزء خطا و سرپیچی به سرمایه زندگی خود نمی افزایند.

آنان هرگز به تقرب به خدا نایل نمی شوند و به اعمال خود به جز دوری از خدای عزوجل چیزی نمی افزایند، برخی به بعضی دلبندهند و جمعی تصدیق گروهی دیگرکنند، این ها همه به خاطر وحشتی است از آنچه که «پیامبر» ﷺ به عنوان وارث بعد از خود تلقی می کرد و نفرت و بی اعتنائی نسبت به اماناتی است که به فرمان الهی به آنان سپرده شده است.

آنان مردمی حسرت مند هستند، و دلی پر از شبهه و شک دارند، افرادی سرگردان و گمراه، کسانی که خداوند آن ها را به حال و رای خود واگذارده، البته او نزد کسی که نسبت به حقیقت درونی وی جاهل است تأمین داشته و در امن است و متهم نیست، چقدر این ها به چهارپایانی شباهت دارند که مهترشان غائب شده باشد!!

افسوس از شیعیان ما، بعد از نزدیکی محبت و مودتی که در این روز نسبت به همدیگر از خود نشان می دهند، چگونه بعد از من برخی بعضی را به خواری و ذلت می کشانند؟! و چگونه بعضی برخی را به خاک و خون می کشند؟ آنان بعد از من از اطراف امامان به حق پراکنده شوند و به سوی آن کسانی که از حقیقت اسلام به دورند، می گرایند.

کسانی که آرزوی فتح و پیروزی از آنها می‌کنند که جهت صحیحی ندارد. هر حزب و گروهی از آنان گویا شاخه‌ای را به دست گرفته و این شاخه به هر سو تمایل پیدا کند او نیز با آن همراه می‌گردد.

البته خدا که همه حمد و ستایش بر او باد به زودی این‌ها را برای شر روز «بنی‌امیه» گرد خواهد آورد، همان‌گونه که قطعات ابر بی باران را در فصل پاییز گرد می‌آورد، و بین آنها اُلفت و یکدلی بیفکند، سپس جمعیت آن‌ها را همانند تراکم ابرها افزون گرداند، آنگاه درهایی را به روی آن‌ها بگشاید و همانند سیل اِرم که چون موشی سد آن‌ها را سوراخ کرد و آب‌های زندگی آن‌ها را به حدی در زیر گرفت، که بلندی‌ها و کوه‌ها قادر نبودند جلو آب را بگیرند. آنان نیز سیل آسا در روی زمین به حرکت درآیند و خداوند آنان را در جاهای مناسب قرار دهد، سپس همانند چشمه‌های روان در وادی‌های زمین، آب‌گونه بر گودال‌های زمین همچون جایگاه اقوامی که حق دیگران را خورده‌اند بخروشند (چنانچه بنی‌عباس انتقام آل محمد را از بنی‌امیه گرفت) و حق آن‌ها را بگیرند و قومی را در اماکن قومی دیگر سکونت دهد (چنانچه آل محمد را از اوطان خود پراکنده کردند) برای این که دیگر غصب نکنند آنچه را غصب کردند و حق کسی را پایمال ننمایند.

خداوند به وسیله آن‌ها (بنی‌عباس) ارکان دولت بنی‌امیه را ویران سازد و کاخ‌هایی که (در شام) بنا کردند را منهدم نماید و کوه و دشت شام را از لشگر آن‌ها (بنی‌عباس) مملو کند.

قسم به آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید!، آنچه را گفتم واقع خواهد شد، گویا صدای شیبه اسبان و فریاد و همه‌مردان

آن‌ها رامی‌شنوم! به خدا سوگند! آنچه امکانات و اعتبار بردست بنی‌امیه هست بعد از رفعت و بلندی و تمکین در شهرها و سلطه آنان (از زر و سیم و ثروت) همه آن‌ها آب شود، همانند دنبه گوسفندی که روی آتش آب گردد، هرکس از آنان بمیرد گمراه مرده است و از طریق مرگ به سوی خدا کشانده می‌شود، به جز این که توبه کند، و خداوند عزوجل نیز بر فرد توبه کار توبه نماید، امید است خداوند شیعیان مرا بعد از پراکندگی به خاطر شر روز نکبت بار اینان (بنی‌امیه) به وحدت و یکپارچگی برساند، و برای احدی چنان نیست که بتواند در مقابل خداوند متعال خیر و تدبیری کند، بلکه همه خیرها و تدابیر امور به دست اوست.

ای مردم! کسانی که منصب امامت را حق خود می‌دانند بدون اینکه اهلیت آن را داشته باشند زیادند، اگر شما به خاطر تلخی حق از آن روی گردان نشوید و درنکوهش از باطل سستی به خود راه ندهید آن‌ها که در شجاعت به پای شما نمی‌رسند بر شما دلیر و شجاع نخواهند شد و قوت نمی‌گیرند کسانی که بر شما قدرت یافته‌اند، و پیروی حق را ترک نمی‌کنند و اهل طاعت را از میان نخواهند برد.

اما افسوس! که متحیر می‌شوید همان‌گونه که بنی‌اسرائیل در زمان «موسی» علیه السلام به تحیر و سرگردانی گرفتار شدند و به جان خودم سوگند یاد می‌کنم! که سرنوشت بیابان «تیه» و غیر آن بعد از من بر شما چند برابر سرگردانی بنی‌اسرائیل مضاعف خواهد شد، و نیز به جان خودم سوگند! اگر شما بعد از من مدت حکومت بنی‌امیه را پشت سرگذارید محققاً بعد از آن بر حکومتی که دعوت به گمراهی می‌کند

روی می آورید و باطل را زنده می کنید و حق را با همه مظاهرش پشت سر می گذارید و از کسانی که نزدیکترین افراد از اهل بدر بودند (که منظور خود حضرت است که نخستین فرد مؤمن به خدا و رسول و قهرمان جنگ بدر بود) قطع می شوید و به کسانی که در جهاد بر ضد شرک کفر از «پیامبر» صلی الله علیه و آله و سلم دورند می پیوندید.

به جان خودم سوگند! اگر حشمت آنها (دولت بنی عباس) به یان رسد و آنچه را از اقتدار، ثروت، زر و زیور بدست آورند ذوب گردیده و از دست رود، موقع گرفتن پاداش و نزدیکی وعده فرارسد، نام دولت باطل سپری گردد و ستاره‌های دنباله‌دار از جانب مشرق باهر شود و ماه درخشنده‌ای برای شما طلوع کند.

هنگامی که چنین علائمی پدیدار گردید به سوی خدا بازگردید از عصیان و سرپیچی توبه کنید و بدانید که اگر از طلوع کننده از ناحیه مشرق پیروی نمایید، ایشان شما را به طریق شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سلوک دهد و از نابینایی و کوری و گنگی شفا بخشد رنج طلب روزی را از دوش شما بردارد و این بار سنگین را از گردن شما بر زمین گذارد و خداوند هیچ کسی را از رحمت و اسعه خود دور نمی کند مگر این که از پذیرش آن ابا ورزد و ظلم پیشه کند و بر مردم سخت گیرد. و آنچه را از او نیست از خود بر شمرد ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^(۱) «و آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!».^(۲)

قائم ﷺ و توجیه هوا و رای به هدایت و قرآن

«نهج البلاغه» از «امیرمؤمنان» دربارهٔ پیش آمدهایی سخت که در دوران «امام زمان» ﷺ پدید می‌آید می‌نقل می‌کند، فرمود: «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الراى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الراى» (امام زمان هنگامی که ظهور کند) هوای نفس را به هدایت و رستگاری بر می‌گرداند (یعنی گمراه شدگان را به راه راست راهنمایی می‌کند) و این در زمانی است که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند، و رأی را به قرآن برگرداند (تا مردم به جای رأی از قرآن الهام گیرند) و این در زمانی است که مردم قرآن را به رأی خود مبدل کنند» تا این که (قیافهٔ مخوف) جنگ و خونریزی سخت مانند شیر درنده و خشمگین به شما روی آورد و همچون شتری که پستان‌های پر شیر دارد (همانند شربت مرگ) پدید آید که نوشیدن آن سخت شیرین و در آخر کار تلخ و بدمزه می‌باشد.

آگاه باشید! آنچه را اکنون خبر می‌دهم فردا واقع خواهد شد و به زودی حاکمی غیر از طبقهٔ حکام و سلاطین کارگردانان (که زمام امور مردم را بدست دارند) می‌آید و آنان را به بدی اعمال و کردارشان کیفر دهد. و زمین آنچه در دل دارد را برای او بیرون آورد و کلیدهای (شهرهای روی زمین) به وی تسلیم شود، آنگاه روش دادگستری را به شما نشان دهد و آنچه از کتاب (قرآن) و سنت (پیامبر ﷺ) ترک شده همه را زنده گرداند.^(۱)

۱. نهج البلاغه (فیض الاسلام): خطبه ۱۳۸، بحار الانوار: ۵۱ / ۱۳۰.

ختم دین به وسیله قائم علیه السلام به گفتار اهل تسنن

«علامه مجلسی رحمته الله علیه از «ابن ابی الحدید» نقل می کند، ایشان می گوید: شیخ ما «ابو عثمان» و «ابو عبیده» می گویند: از «جعفر بن محمد علیه السلام از پدرانش نقل کرده اند که «امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آگاه باشید که نیکان عترت و پاکان اهل بیت من در کوچکی از همه مردم بردبارتر و در بزرگی عالمترین مردم می باشند و ما اهل بیت علممان از علم خدا، و حکمان از حکم خدا خواهد بود و از گفتار صادقی شنیده ایم. سپس اگر شما مردم از گفتار و روش ما پیروی نمایید به سبب بینایی و نگرش ما راه راست را می یابید، و اگر از آثار ما پیروی ننمایید خداوند شما را به دست ما به هلاکت می رساند (اگر چه نفرین ما شامل حالتان شود) زیرا با ما پرچم حق می باشد، هرکس به دنبال آن پرچم به راه افتاد به گروه حق ملحق شده و هرکس از آن عقب افتاد (به دریای مذلت و خواری) غرق خواهد شد.

آگاه باشید! که به وسیله ما گرفتاری هر مؤمنی تدارک می شود و به وسیله ما طوق بردگی از گردن ها گشوده گردد، و به وسیله ما گره ها مفتوح گردند، و به وسیله ما دین و تکلیف ختم گردد نه به سبب شما! «ابن ابی الحدید» می گوید: «بنا یختم لابکم»، «به وسیله ما دین ختم می شود نه به وسیله شما» این کلمه اشاره به حضرت «مهدی علیه السلام است، آن کسی که در آخر الزمان ظهور می کند و بیشتر محدثین بر این عقیده اند که ایشان از فرزندان «فاطمه علیه السلام است.

و علمای ما (معتزله) نیز وی را انکار نمی ورزند و در کتاب های

خود نام ایشان را تصریح نموده‌اند و بزرگان از اساتید و شیوخ آنها نیز به وجودشان اعتراف کرده‌اند، با این تفاوت که می‌گویند: ایشان هنوز خلق نشده است و به زودی بعداً خلق می‌شود. و به همین اعتقاد اصحاب حدیث نیز معتقد شده‌اند.^(۱)

بحث قائم علیه السلام در گفتار معتزلی

«قاضی القضاة»^(۲) از «کافی الکفاة اسماعیل بن عباد» به سند متصل از «امیر مؤمنان علیه السلام» نقل کرده است که، فرمود: «مهدی علیه السلام از اولاد «حسین علیه السلام» است و به ذکر صفات وی می‌پردازد، می‌فرماید: وی مردی است دارای بینایی روشن، بینیش کشیده، شکمش عریض، دو رانش پهن، میان دندان‌هایش باز و خالی در ران راستش خواهد بود. این حدیث را «عبدالله بن قتیبه»^(۳) در کتاب «غریب الحدیث» خود آورده است.^(۴)

اشعار امیر مؤمنان علیه السلام در وصف قائم علیه السلام

«علامة مجلسی»^(۵) در پایان اخبار «علی علیه السلام» درباره «امام زمان علیه السلام» چند شعری را از دیوان منسوب به حضرت بیان می‌کند:

۱ و ۴. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۳۱.

۲. «قاضی القضاة» عبدالجبار معتزلی متوفای سال ۴۱۵ می‌باشد.

۳. «عبدالله بن قتیبه» از علمای معروف اهل تسنن و متوفای ۲۷۶ و مؤلف کتاب‌هایی از جمله: «الامامة والسیاسة» و «غریب الحدیث» می‌باشد.

«بَتَىٰ إِذَا مَا جَاشَتِ التُّرُكُ فَانْتَظِرْ
 «وَذَلَّ مَلُوكُ الْأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
 «صَبِيٌّ مِنَ الصَّبِيَّانِ لَا رَأَىٰ عِنْدَهُ
 «فَتَمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنْكُمْ
 «سَمِيُّ نَبِيِّ اللَّهِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ
 وَلَايَةَ مَهْدَى يَقُومُ فَيَعْدِلُ»
 وَبُيْعَ مِنْهُمْ مَنْ يَلِدُ وَيَهْزِلُ»
 وَلَا عِنْدَهُ جَدٌّ وَلَا هُوَ يَعْقِلُ»
 وَبِالْحَقِّ يَا تَيْكُمُ وَبِالْحَقِّ يَعْمَلُ»
 فَلَا تَخْذَلُوهُ يَا بَنِيَّ وَعَجَّلُوا»
 «علی علیه السلام فرمود:

«ای فرزندان من! هنگامی که قبائل ترک به هیجان افتاده و حرکت کردند، شما منتظر باشید - سلطنت «مهدی علیه السلام را که وی قیام می کند و عدالت را گسترش می دهد!».

«و پادشاهان زمین از آل هاشم خوار و ذلیل گردند (گویا مقصود بنی عباس است) - و بیعت شود با آن ملوک از ناحیه کسانی که عیاش و بیهوده اند!»

«بیعت شده با بچه ای از بچه ها که رأی ندارد - و نه پشتکار و تلاش و نه عقلی در اوست!».

«پس آن هنگام «قائم به حق علیه السلام از دودمان شما قیام کند - ایشان به حقیقت ظهور نماید و فقط به حق عمل کند!».

«وی همانم «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است جان من فدای او باد! - پس او را خوار مسازید ای فرزندانم! و در پیوستن به وی تعجیل نمایید!» (۱).

کلام فاطمه زهرا علیها السلام درباره مهدی علیه السلام

وجود مهدی علیه السلام در لوح فاطمه علیها السلام

از طرف حضرت «فاطمه» علیها السلام روایاتی درباره حضرت «مهدی» علیه السلام نقل شده است:

«ابونضره» می گوید: هنگامی که «امام باقر» علیه السلام در حال احتضار قرار گرفت، فرزندش «امام صادق» علیه السلام را خواند، و به او وصیتی کرد، آنگاه برادرش «زیدبن علی بن الحسین» علیه السلام محضر حضرت عرضه داشت: اگر تمثال «حسن» علیه السلام و «حسین» علیه السلام را در خودت و من تصویر می کردی، امیدوار بودم که منکری را مرتکب نشده باشی (کنایه از این که من و تو همانند «حسن» علیه السلام و «حسین» علیه السلام هر دو امام باشیم).

«امام باقر» علیه السلام فرمود: ای ابا الحسن! امانات، عهد و پیمان ما به تصویر و تمثال نیست، بلکه آن‌ها اموری است بر حجت‌های خداوند متعال سبقت دارد، سپس «جابر بن عبدالله» را خواند و به او فرمود: ای جابر! آنچه را که در صحیفه (جده ام فاطمه علیها السلام) دیدی بازگو کن!

«جابر» عرضه داشت: ای ابا جعفر! به روی چشم! بر مولای خود «فاطمه زهرا» علیها السلام وارد شدم، تا ولادت «حسین» علیه السلام را تهنیت گویم، آنگاه صحیفه‌ای در دست آن بزرگوار دیدم که همانند درّ نورانی بود، عرضه داشتم: ای سرور زنان! این صحیفه‌ای که در دست شما می‌نگرم چیست؟ حضرت فرمود: اسامی «ائمه» علیهم السلام از فرزندان من در آن است، عرضه داشتم: آن را به من بدهید تا در آن بنگرم، فرمود: ای جابر! اگر دادن آن مورد نهی نبود چنین می‌کردم، ولی دادن آن نهی شده است

و به جز پیامبر و یا وصی او و یا اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نباید به آن دست زنند، ولی به تو اجازه داده می شود که درون آن را بنگری و باطن آن را بدانی! «جابر» می گوید: من آن را خواندم، در آن چنین نوشته بود: «ابو القاسم محمد بن عبدالله المصطفی» مادرش «آمنه بنت وهب».

«ابو الحسن علی بن ابی طالب المرتضی» مادرش «فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف».

«ابو محمد حسن بن البر» و «ابو عبدالله حسین بن علی التقی» و مادر هر دو «فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

«ابو محمد علی بن الحسین عدل» و مادرش «شهربانو دختر یزدگرد بن شاهنشاه».

«ابو جعفر محمد بن علی الباقر» مادرش «آم عبدالله بنت حسن بن علی بن ابی طالب».

«ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق» مادرش «آم فروة بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر».

«ابو ابراهیم موسی بن جعفر الثقه» مادرش «جاریة» به نام «حمیده».

«ابو الحسن علی بن موسی الرضا» مادرش «جاریة» به نام «نجمه».

«ابو جعفر محمد بن علی الزکی» مادرش «جاریة» به نام «خیزران».

«ابو الحسن علی بن محمد الامین» مادرش «جاریة» به نام «سوسن».

«ابو محمد حسن بن علی الرقیق» مادرش «جاریة» به نام «سمانه» و کنیه اش

«آم الحسن».

«ابو القاسم محمد بن حسن القائم» که او حجت خدا بر خلقش می باشد،

مادرش «جاریه» به نام «فرگس» صلوات الله عليهم اجمعین. (۱)

تطبیق لوح جابر با لوح اصلی

«ابوبصیر» از «امام صادق» علیه السلام نقل می‌کند، فرمود: پدرم به «جابر بن عبدالله انصاری» فرمود: نیازی به تو دارم، چه زمانی بر تو آسان است تا خصوصاً با تو باشم و آن (لوح) را از تو درخواست نمایم.

«جابر» به او گفت: هر زمان که شما بخواهید، «امام باقر» علیه السلام با او خلوت کرد و فرمود: ای جابر! آن لوحی که در دست مادرم «فاطمه» علیها السلام دختر «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم دیدی چه بود؟ و مادرم درباره آنچه در آن نوشته بود چه فرمود؟

«جابر» گفت: خدا را گواه می‌گیرم که در زمان «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم برای تهنیت ولادت «حسین» علیه السلام بر مادرتان «فاطمه» علیها السلام وارد شدم و در دست ایشان لوح سبز رنگی را دیدم که پنداشتم از زمرد است، و در آن نوشته‌ای سپید و نورانی مانند نور آفتاب دیدم و گفتم: ای دختر رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما باد! این لوح چیست؟

فرمود: این لوح را خدای متعال به رسولش هدیه کرده است و در آن اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اسامی اوصیای از فرزندانم ثبت شده است، «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من عطا فرموده است تا بدان مسرور گردم! «جابر» گوید: مادر شما آن را به من عطا فرمود و آن را خواندم و از روی آن استنساخ نمودم.

پدرم «امام محمد باقر علیه السلام» فرمود: آیا می توانی آن را به من نشان دهی؟
 «جابر» عرضه داشت: آری، پدرم همراه او رفت تا به منزل «جابر»
 رسیدند و صحیفه‌ای از پوست نازک نزد پدرم آورد، پدرم فرمود: ای
 جابر! تو در کتابت بنگر تا من آن را برایت بخوانم، «جابر» در کتابش
 نگریست و پدرم آن را برایش خواند و به خدا سوگند! که حرفی
 اختلاف نداشت، «جابر» گفت: به خدا سوگند! گواهی می‌دهم که در
 لوح چنین مکتوب بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، این کتابی است از جانب خدای عزیز
 حکیم، برای «محمّد» نور، سفیر، حجاب و دلیل او، آن را «روح الامین» از
 جانب «رب العالمین» فرو فرستاده است، ای محمّد! اسم‌های مرا بزرگ
 شمار و نعمت‌های مرا شکر گزار و آلاء مرا انکار مکن، من خدای یکتا
 هستم که هیچ معبودی جز من نیست، شکننده جباران و نابودکننده
 متکبران و خوارکننده ستمگران و قاضی روز جزا، من خدای یکتا
 هستم که هیچ معبودی جز من نیست، هرکس به غیر فضل من امیدوار
 باشد یا غیر از عدل من بترسد او را عذاب سختی کنم که هیچ یک از
 عالمیان را چنان عذابی نکرده باشم، پس مرا پرست و بر من توکل
 نما، من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم جز آن‌که وقتی ایامش کامل
 و مدتش سپری شد برای او وصی قرار دادم و من تو را بر انبیا فضیلت
 بخشیدم، و وصی تو را افضل اوصیا ساختم، و تو را به دو شبیل و سبط
 پس از تو، یعنی «حسن علیه السلام» و «حسین علیه السلام» گرامی داشتم، «حسن علیه السلام» را
 پس از انقضاء ایام پدرش معدن علم قرار دادم، و «حسین علیه السلام» را خازن
 وحی خود ساختم، و شهادت را به او کرامت کرده و سعادت را ختم

کار او گردانیدم، او با فضیلت‌ترین و رفیع‌ترین شهدا است، و کلمه تامّه من با اوست و حجت بالغه من نزد اوست، به واسطه عترت او ثواب می‌دهم، و عقاب می‌کنم.

نخستین عترت او «علی سید العابدین» علیه السلام و زینت اولیای پیشین است و فرزند او که همانم جدّش «محمود» است، یعنی «محمّد» علیه السلام که شکافنده علم من و معدن حکمت من می‌باشد، و بعد از آن شکّ کنندگان در «جعفر» هلاک خواهند شد، و کسی که او را رد کند، مانند کسی است که مرادّ کند، این قول حق من است، که مقام «جعفر» علیه السلام را گرامی دارم و او را در میان دوستان و شیعیان و یارانش شاد سازم، و بعد از او جوانش «موسی» علیه السلام را برگزیدم، تا رشته وصیت من منقطع نشود، و حجت مخفی نگردد، و اولیایم هرگز بدبخت نشوند، هشدارا که هرکس یکی از آنان را انکار کند، نعمتم را انکار کرده و هرکس آیه‌ای از کتابم را تغییر دهد، بر من افترا بسته است، و وای بر کسانی که هنگام انقضاء مدت بنده و دوست و برگزیده‌ام «موسی» علیه السلام افترا بسته و انکار کنند، آن کس که «امام هشتم» علیه السلام را تکذیب کند همه اولیای مرا تکذیب کرده است، «علی»، ولیّ و ناصر من است کسی که ائقال نبوت را به دوش او گذاردم و او را به قدرت و شوکت بیازمایم، او را عفریت متکبری خواهد گشت و در شهری که «ذوالقرنین» بنده صالح من بنا کرده و در کنار بدترین خلق من مدفون خواهد شد، و بر من واجب است که چشم او را به پسر و جانشینش محمّد روشن سازم، او وارث علم و معدن حکمت و موضع اسرار و حجت من بر خلائق است، بهشت را جایگاه او ساختم و شفاعتش را درباره هفتاد تن از

خویشانش که همگی مستوجب آتش بودند پذیرفتم، و سعادت او را به واسطه فرزندش «علی» که ولی و ناصر من است ختم می‌کنم، او شاهد در میان خلقم و امین بروحیم می‌باشد، و از صلب او داعی به سبیل و خازن علمم «حسن» را بیرون می‌آورم، سپس به خاطر رحمت بر عالمیان سلسله اوصیا را به وجود فرزندش تکمیل خواهم کرد، کسی که کمال «موسی» علیه السلام و بهاء «عیسی» علیه السلام و صبر «ایوب» علیه السلام را داراست و دوستانم در زمان او خوار شده و سرهای آنان را هدیه می‌دهند، همچنان که سرهای ترک و دیلم را اهدا می‌کنند، آنان را می‌کشند و آتش می‌زنند و آنان خائف، مرعوب و ترسان باشند و زمین از خونشان رنگین شود، و صدای فریاد و شیون از زنانشان برخیزد، آنان دوستان حقیقی من باشند، و به واسطه آنها هر فتنه کور ظلمانی را برطرف سازم، و شدائد و احوال را زایل نمایم و بارهای گران و زنجیرها را از آنان بردارم، ایشان کسانی هستند که صلوات و رحمت پروردگار بر آنان است، و ایشان مهتدی واقعی هستند!

«عبدالرحمن بن سالم» گوید: «ابوبصیر» گفته است: اگر در دوران زندگانیت تنها همین حدیث را شنیده باشی برای تو کافی است، پس آن را حفظ کن و از غیر اهلش پنهان دار! ^(۱)

بیان لوح به نقلی دیگر

«جابر جعفی» از «امام باقر» علیه السلام و ایشان از «جابر بن عبدالله انصاری» روایت

﴿ مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا ﷺ ﴾

می‌کند که گفت: بر مولای خود «فاطمه زهرا» ﷺ وارد شدم و در مقابل ایشان لوحی بود که پرتو آن چشم را خیره می‌کرد و در آن دوازده نام بود، سه نام در روی و سه نام در پشت و سه نام در آخر و سه نام در حاشیه آن بود، آن‌ها را بر شمردم، دوازده نام بود، عرضه داشتم: این‌ها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: این‌ها اسامی اوصیا است، نخستین ایشان پسر عموی من و یازده نفر دیگر از فرزندان من هستند که آخرین آنان «قائم» ﷺ است، «جابر» گوید: نام «محقق» در سه موضع و نام «علی» در چهار موضع آن بود.^(۱)

این خبر با اسناد دیگر و از «امام صادق» ﷺ نیز نقل شده است.

گفتار امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ درباره «مهدی» ﷺ

«امام حسن» ﷺ و «امام حسین» ﷺ درباره حضرت «قائم» ﷺ روایاتی را

ذکر کرده‌اند:

بیعت ائمه علیهم السلام مقابل ستمگران به جز قائم ﷺ

«شیخ صدوق» در «کمال‌الدین» با سند از «ابی سعید عقیصاء» نقل می‌کند. هنگامی که «امام حسن» ﷺ با «معاویة بن ابی سفیان» صلح نمود، مردم نزد ایشان می‌آمدند، و برخی از آن‌ها حضرت را بر بیعتش ملامت و سرزنش می‌نمودند. پس از آن حضرت فرمود: وای بر شما! شما

نمی دانید من چه کاری کرده‌ام! به خدا سوگند! آن عملی را که انجام داده‌ام برای شیعیانم از آنچه خورشید بر آن می تابد یا غروب می کند بهتر است.

آیا نمی دانید که من «امام» شما هستم، پیروی و اطاعت از من بر شما واجب است، و یکی از دو آقای جوانان اهل بهشت می باشم، همان گونه که «پیامبر صلی الله علیه و آله» به آن تصریح نمود؟ آنان گفتند: بلی.

حضرت فرمود: آیا نمی دانید که «خضر علیه السلام» هنگامی که کشتی را سوراخ نمود و غلام را کشت و دیوار را تعمیر نمود و بر پا داشت، عمل او مورد غضب «موسی بن عمران علیه السلام» قرار گرفت، زیرا حکمت و مصلحت انجام آن برای ایشان مخفی بود، ولی انجام آن کارهای سه گانه نزد خداوند دارای حکمت و صواب بود؟

آیا نمی دانید که هیچ یک از ما (ائمه معصومین علیهم السلام) نیست به جز این که برگردنش بیعتی نسبت به ظالم ستمگران خود می باشد، مگر شخص «قائم علیه السلام» که هیچ بیعتی برگردن ایشان نخواهد بود؟ آن کسی که روح خدا «عیسی بن مریم علیه السلام» پشت سر وی نماز می گزارد!

زیرا خداوند ولادت وی را مخفی نمود و شخص ایشان را پنهان کرد برای این که نسبت به احدی بیعت برگردن ایشان نباشد، هنگامی که نهمین فرزند از فرزندان برادرم حسین، فرزند سیده کنیزان قیام می کند، خدا عمر ایشان را در غیبتش طولانی می گرداند، سپس با قدرت خود به صورت جوان، فرزند کمترین از چهل ساله وی را آشکار می گرداند. برای این که دانسته شود خداوند بر هر چیزی قادر است.^(۱)

«احتجاج» نیز همین روایت را نقل کرده است.

قائم علیه السلام جامع امتیازات اولیای خدا

کتاب «کمال الدین» با سند از «امام صادق علیه السلام» به ترتیب پدران نقل می کند که «امام حسین علیه السلام» فرمود: در نهمین فرزندان من سنتی از «یوسف علیه السلام» و سنتی از «موسی بن عمران علیه السلام» وجود دارد و ایشان «قائم» ما اهل بیت می باشد، خداوند تبارک و تعالی کارایشان را در یک شب اصلاح می کند (منظور آماده شدن شرائط ظهور و اجتماع یاران وی می باشد.)^(۱)

تقسیم ارث امام علیه السلام در حال حیات

نیز همان کتاب از مردی از همدان نقل می کند، می گوید: من از «امام حسین علیه السلام» شنیدم، می فرمود: «قائم علیه السلام» این امت نهمین فرزند از فرزندان من می باشد، وی صاحب غیبت است و کسی است که میراث وی تقسیم می شود، در حالی که زنده است!^(۲)

دوازده مهدی علیه السلام به بیان حسین علیه السلام

نیز همان کتاب با سند از «عبدالرحمان بن سلیط» از «امام حسین علیه السلام» نقل می کند، فرمود: دوازده نفر «مهدی علیه السلام» از ماست، نخستین آنها

۱. بحارالانوار: ۵۱ / ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. «امام زمان علیه السلام» با این که زنده بودند اموال پدر بزرگوارشان، امام حسن عسکری علیه السلام را بین برادرش جعفر کذاب و مادرش تقسیم نمودند (المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری)، بحارالانوار: ۵۱ / ۱۳۳.

«امیرمؤمنان» علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین آن هانهمین فرزند از فرزندان من می باشد. و ایشان «امام قائم» علیه السلام به حق است که خداوند به وسیله ایشان اهل زمین را بعد از مردنشان (کفرشان) زنده می کند (ایمان می بخشد) و به واسطه ایشان دین حق (اسلام) را بر همه ادیان پیروز و غالب می گرداند و اگر چه مشرکان تنفر داشته باشند.

برای ایشان غیبتی است که اقوامی در آن مرتد می شوند، ولی برعکس گروهی دیگر بر دین خود و ایمان خویش پایدار و استوار می مانند و به آن ها گفته می شود: «این وعده در چه زمانی خواهد بود اگر شما راستگو هستید.»^(۱)

سپس حضرت فرمود: «ان الصابر في غيبته علي الاذي والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله»، «آن ها که در غیبت ایشان بر آزار و تکذیب مردم صبر و شکیبایی نمایند، به منزله کسانی می باشند که با شمشیر در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد کرده باشند.»^(۲)

ظهور مهدی علیه السلام گرچه در آخرین روز عالم

نیز همان کتاب با سند از «عبدالله بن عمر» نقل می کند، ایشان می گوید: من از «حسین بن علی» علیه السلام شنیدم می فرمود: اگر از حیات دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، بطور قطع خداوند عزوجل آن روز را طولانی می گرداند، تا این که مردی از فرزندان من قیام کند و زمین را از

۱. مفاد این آیه ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یونس: ۴۸.

۲. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۳۳.

عدل و قسط پرگرداند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، این چنین شنیدم که «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: (۱)

قائم علیه السلام پدر کشته بدون قصاص

نیز همان کتاب باسند از «عیسی خشاب» نقل می کند، ایشان می گوید: من محضر «حسین بن علی» علیه السلام عرضه داشتم: صاحب این امر شما هستید؟ حضرت فرمود: نه ولكن صاحب این امر فردی رانده شده، آواره، تنها و مهجور، پدر کشته‌ای که هنوز قصاص و خونخواهی نکرده است، فردی که دارای کنیه (۲) عموی خود می باشد و شمشیر خود را هشت ماه بردوش می گذارد. (۳)

قائم علیه السلام کشته هزاران نفر از بنی امیه

کتاب «غیبت طوسی» با سند از «عبدالله بن شریک» نقل می کند. می گوید: «امام حسین» علیه السلام برگروهی از جمعیت «بنی امیه» وارد شد، که آنان در مسجد «رسول الله» صلی الله علیه و آله و سلم مجالست نموده بودند.

حضرت به آنان فرمود: بدانید به خدا سوگند! عمر دنیا سپری نمی شود، مگر این که خداوند مردی از نسل من بر می انگیزد، که هزار

۱. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۳۳.

۲. روایات زیادی دلالت دارد بر این که کنیه «قائم» علیه السلام همانند کنیه جدشان «ابالقاسم» می باشد، و شاید اخباری که کنیه حضرت را کنیه عمویش گفته، یا در اصل «عم» به جای «جد» اشتباهی ذکر شده یا کنیه عموی حضرت نیز «ابا القاسم» بوده است.

۳. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۳۳ و ۱۳۴.

نفر از شما را به قتل می‌رساند و نیز با آنان هزار نفر دیگر را می‌کشد.
 من عرضه داشتم: جانم فدای شما! این گروه مردم فرزندان فلان
 و فلان می‌باشند و به این تعداد که فرمودید نمی‌رسند!
 حضرت فرمود: چه می‌گویی؟ و در آن زمان برای مردی از صلب
 «بنی‌امیه» عدهٔ بسیاری به تعداد فلان و فلان مرد خواهند بود
 و رئیس^(۱) آن‌ها نیز از خودشان می‌باشد.^(۲)

گفتار علی بن الحسین علیه السلام دربارهٔ امام عصر علیه السلام

«امام زین العابدین علیه السلام درباره حضرت «قائم» علیه السلام روایاتی را ذکر کرده‌اند:

طولانی شدن غیبت تا حد تردید مردم

«شیخ صدوق رحمته الله در «کمال‌الدین» با سند از «ابو حمزه ثمالی» نقل می‌کند،
 ایشان می‌گویند «علی بن الحسین علیه السلام فرمود: دربارهٔ ما این آیه نازل شده
 است: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾^(۳) «و خویشاوندان
 سبب به یکدیگر در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند.»
 و درباره ما این آیه نیز نازل شده است، می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً
 بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^(۴) «او کلمه توحید (امامت) را کلمهٔ پاینده‌ای در
 سل‌های بعد از خود قرار داد.»

۲. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۳۴.

۴. زخرف: ۲۸.

۱. منظور «سفیانی» است.

۲. احزاب: ۶.

مقصود «امام» ﷺ این است که خداوند «امامت» را در نسل «حسین بن علی بن ابیطالب» ﷺ تا روز قیامت قرارداد و «قائم» ﷺ ما دو غیبت دارد: یکی از آن‌ها طولانی‌تر از دیگری است.

اما غیبت اولی: به مدت شش سال و شش ماه و شش روز به طول می‌انجامد.

اما غیبت دومی: مدت آن به قدری طولانی می‌شود؛ تا حدی که بیشترین کسانی که به ایشان معتقدند به شک فرو می‌روند و بر اعتقاد خود پابرجا نمی‌مانند، مگر کسی که از یقین قوی برخوردار و معرفتش صحیح باشد و از آنچه ما حکم می‌رانیم، در نفسش تنگنایی و سختی نیابد و تسلیم ما اهل بیت بوده باشد.^(۱)

شگفت از به دنیا نیامدن قائم ﷺ

نیز همان کتاب با سند از «سعید بن جبیر» از «علی بن الحسین» ﷺ نقل می‌کند، فرمود: «قائم» ﷺ ما ولادتش بر مردم مخفی می‌باشد؛ تا این که مردم می‌گویند: او به دنیا نیامده است^(۲) بعد از آن که به دنیا آمده، تا قیام کند و زمانی که خروج می‌نماید، برای احدی در گردش بیعتی نخواهد بود.^(۳)

۱. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۳۴.

۲. عجیب است که «ائم» معصومین ﷺ اشاره به مطلبی می‌کنند که اهل سنت امروز در خصوص ولادت حضرت گفته‌اند و معتقدند حضرت هنوز به دنیا نیامده است.

۳. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۳۵.

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام اطراف قائم علیه السلام

«شیخ مفید» در کتاب «مجالس» با سند از «ابی خالد کابلی» نقل می‌کند، می‌گوید: «علی بن الحسین علیه السلام به من فرمود: ای اباخالد! به طور قطع فتنه‌ها و آشوب‌هایی همانند پاره‌های شب تاریک پیش می‌آید، که هیچ‌کس از آن‌ها نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خداوند میثاق و پیمان وی را گرفته باشد.

اینان چراغ‌های هدایت و چشمه‌های علم هستند؛ که خداوند آنان را از هر فتنه تاریک نجات می‌بخشد، گویا «صاحب‌امر» علیه السلام شما را می‌بینم که ایشان بر بالای نجف شما پشت کوفه در میان سیصد و اندی مرد در آمده، «جبرئیل علیه السلام» از طرف راستش و «میکائیل علیه السلام» بر طرف چپش و «اسرافیل علیه السلام» پیش رویش و همراه با او پرچم «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که آن را به اهتزاز درآورده و با آن به سوی هیچ قومی نمی‌رود، مگر این که خداوند عزوجل آنان را به هلاکت می‌رساند. (۱)

کلام امام باقر علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام

«امام باقر علیه السلام درباره حضرت «قائم علیه السلام» روایاتی را یادآور شده‌اند:

انکار وی از سوی همه و تنها امید شما به او

«شیخ صدوق» با سند از «ابی‌جارود» نقل می‌کند، ایشان می‌گوید:

«امام باقر علیه السلام» به من فرمود: ای ابا جارود! هنگامی که دورانی گذشت و اوضاع روزگار دگرگون شد و مردم گفتند: «قائم علیه السلام» مرده یا هلاک شده است، یا بگویند: به کدام وادی رفته است؟ و کسی که نظر مغرضانه دارد و خواستار ندیدن ایشان است، می گوید: چگونه ایشان در این موقعیت زنده است؟ در حالی که استخوانش پوسیده است!، در این آستانه شما به ایشان امیدوار باشید و هنگامی که سخن وی را شنیدید اطراف ایشان درآیید و اگر چه با دست و پا بر روی برف به سوی ایشان بروید. (۱)

«غیبت نعمانی» نیز حدیث فوق را نقل کرده است.

تنها توجه به ائمه علیهم السلام و گشایش از آنها

نیز همان کتاب باسند از «ابی حمزه ثمالی» نقل می کند، ایشان می گوید: من از «امام باقر علیه السلام» شنیدم، فرمود: نزدیکترین مردم به سوی خدا و عالمترینشان و روئوف ترینشان به مردم، «مصدق علیه السلام» و «ائمه علیهم السلام» می باشند، پس داخل شوید به هر مکانی که داخل شدند و جدا شوید از کسانی که آنان جدا شدند.

مقصودم از «ائمه علیهم السلام» «حسین علیه السلام» و فرزندان ایشان است، زیرا حق در آنها است. و آنان اوصیا می باشند و از آنان «ائمه علیهم السلام» می باشند، پس هر جا آنها را دیدید از آنان پیروی کنید.

اگر روزی را به صبح رساندید که احدی از آنان را ندیدید به خدا استعانت جوید و نظر بیفکنید بر آن سنتی که بر آن هستید، پس آن

سنت را پیروی نماید و دوست داشته باشید کسی را که پیوسته دوست می داشتید و بغض ورزید به کسی که پیوسته به او بغض می ورزیدید، که در این هنگام چه زود و با سرعت بر شما فرج فرا می رسد. (۱)

ائمه علیهم السلام ستارگان پی در پی

نیز همان کتاب با سند از «معروف بن خربوذ» نقل می کند، می گوید: من محضر «امام باقر علیه السلام» عرضه داشتم: از موقعیت خودتان به من خبر دهید! حضرت فرمود: ما (ائمه علیهم السلام) به منزله ستارگان هستیم، هنگامی که ستاره ای مخفی می شود دیگری جهت مأمّن و امان و تسلیم شدن، گشایش دهنده و کلید بازکننده ای آشکار می گردد تا زمانی که اولاد عبدالمطلب (بنی عباس) بر شهرها مسلط شوند، و کسی چیزی را تمیز و تشخیص ندهد، خداوند عزّوجلّ صاحب شما را آشکار گرداند. پس شما مردم حمد و سپاس خدای را بنمایید که او حضرت را میان «صعب» و «ذلول» مخیر قرار می دهد.

من عرضه داشتم: جانم فدای تو! حضرت کدامیک از آن دو را انتخاب می کنند؟ حضرت فرمود: ایشان «صعب» را بر «ذلول» در انتخاب مقدم می دارد. (۲)

«علامه مجلسی رحمته الله علیه» در تفسیر «صعب» و «ذلول» می فرماید: منظور از این عنوان اشاره به دو ابری است که خداوند «ذوالقونین» را بین آن دو مختار قرار داد، و ایشان ابر «ذلول» را که ضعیف تر بود انتخاب کرد و ابر

«صعب» که سخت تر بود را برای حضرت «قائم» ﷺ ترک نمود. (۱)

قائم ﷺ ستاره‌های مخفی

در همان کتاب با سند از «امّهانی ثقفته» نقل می‌کند، می‌گوید: روزی صبح محضر «امام باقر» ﷺ شرفیاب شدم، عرضه داشتم: ای آقای من! آیه‌ای در کتاب خدای عزوجلّ به ذهن و دل من خطور کرده و مرا بیدار و ناراحت نموده است؟ حضرت فرمود: کدام آیه است؟ ای امّ هانی! «امّ هانی» می‌گوید: من عرضه داشتم: قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ﴾ (۲) «سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند، حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند!» حضرت فرمود: خوب مسئله‌ای را سؤال کردی ای امّ هانی! این مولود در آخر الزمان «مهدی» ﷺ از این عترت طاهره است که در آن زمان برای او حیرت و غیبتی است که اقوامی گمراه و اقوامی هدایت می‌شوند، پس خوشا به حال تو اگر ایشان را درک کنی و یا خوشا به حال کسی که ایشان را درک کند! (۳)

قائم ﷺ مقتدای عیسی ﷺ

نیز همان کتاب با سند از «ابی ایوب مخزومی» نقل می‌کند، می‌گوید: «امام باقر» ﷺ درباره سیره جانشینان به حق و شایسته سخن می‌فرمود، هنگامی که به آخرین آنها رسید فرمود: دوازدهمین آنها کسی است

که «عیسی ابن مریم علیه السلام پشت سر وی نماز می خواند، بر تو باد که بر سنت و روش وی و قرآن کریم پای بند باشی!»^(۱)

جلوه نورانی در شب ظلمانی

کتاب «غیبت نعمانی» با سند از «امّهانی» نقل می کند، می گوید: من محضر «امام باقر علیه السلام» عرضه داشتم: معنای قول خدا ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ﴾^(۲) «سوگند به ستارگانی که باز می گردند!» چیست؟

حضرت در پاسخ فرمود: ای امّهانی! وی امامی است که از نظرها پنهان گردد، تا حدی که مردم هیچ علم و آگاهی از وی نداشته باشند، این واقعه در سال دویست و شصت تحقق می یابد، سپس همانند شعله ای درخشنده در شب تاریک آشکار گردد، پس اگر تو آن زمان را درک کردی، چشمانت خنک و شادمان خواهی شد!^(۳)

نیز همان کتاب با سند از «امام باقر علیه السلام» نقل می کند، فرمود: ستارگان شما همانند ستارگان آسمانند، هرگاه ستاره ای غایب شد ستاره دیگری طلوع می کند، تا زمانی که با انگشتانتان و ابرویتان به وی اشاره کنید (به قدری وضعیت سخت گردد که باصراحت قدرت نام بردن وی را ندارید) خداوند ستاره شمارا از شما غایب می کند و فرزندان عبدالمطلب (بنی عباس) بر شما مستولی شوند، و هرج و مرجی به وجود آید، که هیچ کس نشناسد چی از چیست؟ پس در آن هنگام ناگهان ستاره شما طلوع

۱ و ۳. بحار الانوار: ۵۱ و ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲. تکویر: ۱۵.

کند، پس پروردگار خود را حمد و ستایش کنید! (۱)

صاحب شما با خفاء تولد

نیز همان کتاب از «عبدالله بن عطا» نقل می‌کند، می‌گوید: من محضر «امام باقر» علیه السلام عرضه داشتم: شیعیان تو در عراق زیادند و به خدا سوگند! در خاندان شما نظیر شما پیدا نمی‌شود! پس چرا قیام نمی‌کنی؟ حضرت در پاسخ فرمود: ای عبدالله بن عطا! شروع کردی گوش‌های خود را به خاطر حماقت بکشی، نه به خدا سوگند! من صاحب شما نیستم. من عرضه داشتم: پس صاحب ما کیست؟ فرمود: نظر بيفکنید چه کسی ولادتش از مردم پنهان است؟ آن صاحب شما است و هیچ یک از ما چنان نیست که با انگشتان به وی اشاره شود و به صورت جویده و سخن گفتن با مین و مین از او یاد شود مگر اینکه از غیظ دشمنان کشته شود. (۲)

نیز همان کتاب با سند از «عبدالله بن عطا» نقل می‌کند، می‌گوید: من محضر «امام باقر» علیه السلام عرضه داشتم: مرا از «قائم» علیه السلام با خبر کن! حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند! «قائم» علیه السلام من نیستم و نیز من نیستم آن کسی که گردن‌هایتان را به سویش افراشته می‌دارید. (که منتظر ظهور وی هستید) و ولادتش برای مردم پوشیده است.

من عرضه داشتم: آنچه را که اشاره فرمودید به کجا جریان می‌یابد؟ و پایان‌های پذیرد؟ فرمود: به آنچه که بیان «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم به

آنجا جریان یافت که زمان گذشته‌اش سپری شده و آنچه هست در پیش است. (۱)

قائم علیه السلام آفریده شده یا خلق نشده

نیز همان کتاب از «ابی‌جارود» از «امام باقر علیه السلام» نقل می‌کند، فرمود: پیوسته شما مردم گردن‌هایتان را به طرف مردی از ما افراشته می‌کنید و می‌گویید: ایشان (صاحب‌الامر علیه السلام) است تا این که خداوند وی را از بین شما می‌برد، تا اینکه دوران سپری می‌شود و خداوند برای این امر کسی را برمی‌انگیزد که نمی‌دانید مولود شده یا مولود نشده است، خلق شده یا آفریده نشده است. (۲)

منظور حضرت این است: که حضرت خلق شده، ولی چنین گفتاری در بین شما رایج می‌شود.

در جستجوی گم شده

نیز همان کتاب از «ابن‌بکیر» و «حکم» از «امام باقر علیه السلام» نقل می‌کنند، فرمود: گویا شما را می‌نگرم در جستجوی از «قائم علیه السلام» ما هنگامی که بالا می‌روید کسی را نمی‌یابید و هنگامی که برگشتید و پایین آمدید باز احدی را نمی‌یابید. (۳)

ماه‌های دوازده‌گانه یا ائمه معصومین علیهم السلام

نیز همان کتاب با سند از «ابی‌حمزه ثمالی» نقل می‌کند، ایشان

می گوید: من محضر «امام باقر» علیه السلام در روزی شرفیاب شدم. اشخاصی اطراف حضرت بودند، هنگامی که آنان پراکنده شدند، حضرت به من فرمود: ای ابا حمزه! از اموری که حتمی و قطعاً شدنی است قیام «قائم» علیه السلام ما است، پس هرکس شک کند در آنچه من می گویم، خدا را ملاقات کند در حالی که به وی کافر شده است.

سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن کسی که نامش نام من، کنیه وی کنیه من، هفتمین فرزند بعد از من است!

پدرم فدای کسی که زمین را از عدل و قسط پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد! ای ابا حمزه! کسی که ایشان را درک کند و تسلیم وی گردد، همان گونه که تسلیم «محقق» صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و «علی» علیه السلام بود محققاً بهشت برای او واجب می شود، و کسی که تسلیم ایشان نگردد محققاً خداوند بهشت را برای او حرام می نماید و جایگاه او آتش خواهد بود و چه بد است جایگاه ستمگران!

سپس حضرت فرمود: به حمدالله خداوند واضح تر و نورانی تر و روشن تر و آشکارتر نپموده برای هرکسی که او را هدایت کرده و برای او بهترین گفتار، قول خداوند متعال در کتاب محکمش می باشد، که می فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (۱) «تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی دوازده ماه است.»

آری این آیه گفته مرا روشن فرموده است، زیرا منظور از شناخت ماهها «محرم»، «صفر»، «ربیع»، «رجب»، «ذیقعدة»، «ذیحجه» و غیر آن نیست

چون خداوند بعد از آن می فرماید: ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾^(۱) «این آیین ثابت و پابرجای (الهی) است.»

بدیهی است که یهود، نصاری، مجوس و سایر ملل و مردم مجموعاً از موافقان و مخالفان همه این ماهها را می شناختند و آنها را به ترتیب بانام هایشان می شمردند، در حالی که هیچ ماهها را نمی شناختند، چرا که خداوند به وسیله این ماهها «ائمه» علیهم السلام - بپا دارنده دین خدا - را مقصود نموده بود.

یکی از ماههای محترم «امیرمؤمنان» علیه السلام است که خداوند سبحان «علی» علیه السلام را از نام خود «العلی» مشتق گردانید، همان گونه که «محمّد» صلی الله علیه و آله و سلم را از اسمی از اسمای حسناى خود «محمود» اخذ نموده، و نیز سه نفر از نوادگان ایشان «علی بن الحسین» و «علی بن موسی» و «علی بن محمّد» که هر سه از نام «علی» اشتقاق یافته و برای اسمی که از اسمای حسناى الهی گرفته شده همانند «علی» احترامی ویژه خواهد بود.^(۲)

جوینده و یابنده

«أصول کافی» از «حکم ابن ابی نعیم» نقل می کند، می گوید: من محضر «امام باقر» علیه السلام رسیدم در حالی که ایشان در مدینه بودند، عرضه داشتم: بر عهده من نذری بین رکن و مقام هست بر این که هنگامی که شما را ملاقات کردم از مدینه خارج نشوم مگر این که بدانم تو «قائم آل محمّد» علیه السلام هستی یا این که نیستی!

حضرت هیچ‌گونه پاسخ مرا نداد، من سه روز اقامت گزیدم، سپس از طریقی روی به من آورد و فرمود: ای حکم! تو هنوز اینجا هستی بعد از آن که من ساکت از کنار تو رد شدم؟

من مجدداً عرضه داشتم: من شما را خبر دادم به آنچه که برای خدا به عهده خودم گذاشته بودم، پس از آن شما نه به من فرمان دادید و نه مرا از چیزی دور ساختید و نه هیچ‌گونه پاسخی دادید! بعد از آن حضرت فرمود: فردا صبح مجدداً منزل من آی!

من فردا محضر حضرت شرفیاب شدم، ایشان فرمود: از درخواست خود سؤال کن! عرضه داشتم: من برای خدا به عهده خودم نذر و روزه و صدقه‌ای بین رکن و مقام قرار دادم بر این که اگر شما را ملاقات کردم از مدینه خارج نشوم به جز این که بدانم تو «قائم آل محمد» علیه السلام هستی یا نیستی؟ پس اگر شما هستی، با تو رابطه و پیوند برقرار کنم و اگر نیستید، در زمین سیرنمایم و دنبال جستجوی معاش خودم باشم، پس از آن حضرت فرمود: ای حکم! همه ما (ائمه معصومین علیهم السلام) «قائم» به امر خدا هستیم. من عرضه داشتم: پس شما صاحب شمشیر هستی؟ حضرت فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیر می‌باشیم.

عرضه داشتم: پس شما همان کسی هستی که دشمنان خدا را می‌کشی و خداوند به وسیله تو اولیای خدا را عزیز و دین خدا را پیروز می‌گرداند؟ حضرت فرمود: ای حکم! چگونه باشم من و حال آن که من به سن چهل و پنج سالگی رسیده‌ام؟ و صاحب این امر از نظر زمان به شیر نزدیکتر از من است و مخفی‌تر از آن است که بر پشت جنبنده بنشیند. ^(۱)

گفتار امام صادق علیه السلام درباره مهدی علیه السلام

«امام صادق علیه السلام درباره حضرت «قائم علیه السلام» روایاتی را ذکر کرده‌اند:

یوسف فاطمه علیهما السلام ناشناخته در کنار شما

«شیخ صدوق رحمته الله در «کمال‌الدین» از «سدیر» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: در زندگی «قائم علیه السلام» سنتی از «یوسف علیه السلام» می‌باشد! من عرضه داشتم: گویا شما به حیرت و غیبت اشاره می‌نمایید؟ حضرت فرمود: از این امت، خوک صفتان‌شان چنین کارهایی را انکار نمی‌کنند، بلکه آن را پسندیده و موجب آن می‌شوند، برادران «یوسف علیه السلام» فرزندان و اولاد انبیا بودند، برادرشان را در معرض معامله و خرید و فروش قرار دادند و (پس از گذشت زمان و گردیدن یوسف به عزیز مصر) او را خطاب کردند، در حالی که خطاب کنندگان برادران وی بودند، ولی او را نشناختند تا این که «یوسف علیه السلام» به آن‌ها گفت: من یوسف هستم.

پس با این حال چگونه این امت ملعونه منکر می‌شوند از این که خدای عزوجل در وقتی از اوقات اراده کند «حجت علیه السلام» خود را مستور و پنهان کند؟ پادشاه مصر «یوسف علیه السلام» را دوست می‌داشت و بین «یوسف علیه السلام» و پدرش مسیر هیچ‌ده روز راه فاصله بود، اگر خدا اراده می‌کرد که جایگاه «یوسف علیه السلام» را نشان دهد بر انجام آن قادر بود و هنگامی که بشارت «یوسف علیه السلام» به «یعقوب علیه السلام» رسید. «یعقوب علیه السلام» و پسرانش نه روز از راه بیابان به مصر آمدند.

بنابراین چگونه این امت انکار می‌ورزند از این که خداوند با «حجت» ﷺ خود چنان کند که با «یوسف» ﷺ انجام داد؟! از این که ایشان نیز در بازارها و اماکن و کوچه و راه‌ها سیر کند و آنان وی را شناسند تا این که خداوند عزوجل اذن دهد تا خود را به مردم بشناساند، همان‌گونه که به «یوسف» ﷺ اذن داد در زمانی که گفت: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي﴾^(۱) گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید آنگاه که جاهل بودید؟!، گفتند: آیا تو همان یوسفی؟! گفت: (آری) من یوسفم و این برادر من است!^(۲)

غیبت اولیا، طبق سنن الهی

نیز «شیخ صدوق» در «علل الشرایع» از «سدیر» نقل می‌کند، می‌گوید: «امام صادق» ﷺ فرمود: برای «قائم» ﷺ ما غیبتی است که مدت آن طولانی می‌شود، من عرضه داشتم: چرا طولانی می‌گردد؟ ای پسر رسول خدا! فرمود: خداوند عزوجل ابا می‌ورزد به جز این که سنت انبیا را در غیبتشان به جریان درآورد و «قائم» ﷺ ناچار است برای مدت غیبتشان از نظرها غایب شود، همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾^(۳) «همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید.» یعنی انتقال شما بر سنت‌های پیشینیان خواهد بود.^(۴)

۲ و ۴. بحارالانوار: ۵۱ / ۱۴۲ و ۱۴۳.

۱. یوسف: ۸۹ و ۹۰.

۳. انشاق: ۱۹.

دولت آل محمد علیهم السلام در آخرالزمان

نیز «صدوق» در «امالی» از «امام صادق علیه السلام» نقل کرده که درباره «امام زمان علیه السلام» این شعر را فرمود:

«لكلّ اناس دولة یرقبونها و دولتنا فی آخر الدّهر تظهر.»
 «برای هر گروهی از مردم دولتی است که انتظار آن را می کشند -
 و دولت ما (ائمه معصومین علیهم السلام) در آخر روزگار آشکار می گردد.»^(۱)

انکار مهدی علیه السلام یا انکار محمد صلی الله علیه و آله و سلم

نیز «صدوق» در «کمال الدین» از «امام صادق علیه السلام» نقل می کند، فرمود: کسی که به وجود همه امامان اقرار ورزد، ولی «مهدی علیه السلام» را انکار نماید، همانند کسی است که به وجود انبیا اقرار ورزد و نبوت «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» را منکر شود. پس از آن گفته شد: ای پسر رسول خدا! «مهدی علیه السلام» از کیست؟ از فرزندان شماست؟ حضرت فرمود: پنجمین فرزند از اولاد هفتمین امام است که شخص ایشان از شما پنهان می گردد و برای شما حلال نیست که نام ایشان را ببرید.^(۲)

نشانه‌ای بر وجود قائم علیه السلام

نیز همان کتاب از «امام صادق علیه السلام» نقل می کند، فرمود: هنگامی که سه نام «محمد»، «علی» و «حسن علیه السلام» در میان ما «ائمه علیهم السلام» به طور متوالی پشت سر هم قرار گیرد، چهارمی آن‌ها «قائم علیه السلام» خواهد بود.^(۳)

نیز همان کتاب و «غیبت نعمانی» همین روایت را با سند دیگری نقل کرده‌اند.

امام قائم علیه السلام در بیان امام صادق علیه السلام

نیز «کمال الدین» با سند از «مفضل بن عمر» نقل می‌کند، می‌گوید: من محضر «امام صادق» علیه السلام شرفیاب شدم، پس از آن عرضه داشتم: ای آقای من! آیا ممکن است جانشین خویش را بعد از خودتان معرفی کنید؟ پس از آن حضرت به من فرمود: ای مفضل! امام بعد از من فرزندی «موسی» علیه السلام است و امام منتظری که مورد آرزوی همه می‌باشد «محمّد بن حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی» علیهم السلام است. (۱)

دوستانان مهدی علیه السلام یا شمشیر زنان مجاهد

نیز «کمال الدین» از «ابراهیم کرخی» نقل می‌کند، ایشان می‌گوید: من محضر «امام صادق» علیه السلام وارد شدم، نزد ایشان نشستیم، ناگهان حضرت «موسی بن جعفر» علیه السلام محضر ایشان رسیدند در حالی که غلامی بودند، من به احترام ایشان به پا خاستم و ایشان را بوسیدم، و دوباره نشستیم. پس از آن «امام صادق» علیه السلام فرمودند: ای ابراهیم! آگاه باش که ایشان صاحب تو بعد از من خواهد بود! آگاه باش که دربارهٔ ایشان قومی به هلاکت می‌رسند و قوم دیگری سعادت‌مند می‌گردند، سپس خداوند قاتل ایشان را لعنت کند و بر روح او عذاب را دوچندان گرداند، آگاه

باشید که خداوند از صلب ایشان بهترین اهل زمین (امام رضا علیه السلام) را در زمان خودش خارج می کند! که همانم جدش «امیر مؤمنان» علیه السلام می باشد و ایشان وارث علم او، احکام و فضائل او، و معدن امامت و رأس حکمت خواهد بود و جبار و ستمگر فرزندان فلان (مأمون عباسی) بعد از مشاهده کارهای اعجاب انگیز و عجیب ایشان (معجزات) از روی حسادت وی را به قتل می رساند، و لکن خداوند به کارهای خود به خوبی می رسد، اگر چه مشرکان بر انجام آنها اکراه داشته باشند.

خداوند از نسل ایشان دوازدهمین «مهدی» علیه السلام را خارج می نماید و آنان را به کرامت و احترام ویژه خود اختصاص می دهد و خانه پاک خود را بر آنان می نهد، هر کس به وجود آنها ایمان داشته و اقرار ورزد همانند شمشیر به دستی است که در رکاب «رسول خدا» صلی الله علیه و آله جهاد کرده و از ایشان دفاع نماید.

راوی می گوید: در آن هنگام مردی از دوستان «بنی امیه» در مجلس حضرت وارد شد، حضرت کلام خویش را قطع کردند، بعد از آن من یازده مرتبه محضر ایشان برگشتم تا بلکه کلام خود را به اتمام رسانند و به فیض کامل برسم، اما زمینه مساعد پیش نیامد و برای من مقدور نشد. هنگامی که سال آینده فرا رسید محضر ایشان شرفیاب شدم در حالی که نشسته بودند، بعد از آن حضرت فرمود: ای ابراهیم! آن کسی که بعد از سختی های شدید و درد و بلای طولانی و اضطراب و ترس اندوه فراوان از شیعیان خود را بر طرف می کند خواهد آمد، پس خوشا به حال کسی که آن زمان را درک کند، این گفتار برای تو کافی است ای ابراهیم! من هیچگاه نزد حضرت برای گرفتن چیزی مراجعه نکردم که خوشحال

کنند. هر از این مطالب باشد که قاری در اشاد و مرا مسرور گرداند. (۱۰)

پنجارده نور و آن نور پیشانی است عنه السلام

نیز همان کتاب با سند از «مجلس نقل می کند این که گویند:
امام صادق عنه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل
پیش از آن که چیزی بیافریند چهارده نور را آفرید که آنان ارواح ما
می باشند بعد از آن گفته شد ای پسر رسول خدا! آن چهارده نور که اندک
ضرورت در پاسخ فرمود: «مستحق» «مستحق» «مستحق» «مستحق» عنه السلام
و سایر امامان از فرزندان حسین (ع) نور دیگری که آن نور پیشانی عنه السلام
است آن کسی که بعد از غیبتش قیام می کند و «مستحق» را می گویند و زمین
را از هر سو روی سینه پاک می سازد. (۱۱)

دوازده نور عنه السلام و نور کعبه آن نور است

نیز همان کتاب با سند از «مجلس نقل می کند می گویند من از
امام صادق عنه السلام شنیدم می فرمود: دوازده نور است از امامت که دوران
شش نور از آنها سپری شد و دوران شش نور دیگر از آنان باقی است
که خداوند بر ششمین از آنها هر آنچه را که دوست می دارد جاری
و «مستحق» می سازد. (۱۲)

کلام بیست و نهم در غیبت عنه السلام

نیز همان کتاب از «مجلس نقل می کند از امام صادق عنه السلام نقل می کند

فرمود: آگاه باشید به خدا سوگند! به طور قطع «مهدی علیه السلام شما از چشم های شما پنهان می شود تا این که فرد نادان از شما می گوید: خداوند را به «آل محقّد علیهم السلام نیازی نیست! سپس همانند شعله نوری آشکار شود و زمین را پر از عدل کند، همان گونه که از ظلم پر شده باشد.»^(۱)

غیبت قائم علیه السلام

نیز همان کتاب از «محقق حمیری» نقل می کند، می گوید: من محضر «امام صادق علیه السلام» عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! روایاتی زیاد و صحیح از پدرانت درباره غیبت برای ما نقل شده است، مرا خبر ده که این غیبت در مورد چه کسی تحقق می یابد؟

حضرت در پاسخ فرمود: به زودی چنین غیبتی درباره ششمین از فرزندان و دوازدهمین از «امامان علیهم السلام» هدایت کننده بعد از «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» محقق می شود که نخستین آن ها «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام» و آخرین شان «قائم بقیة الله، صاحب الزمان و خلیفة الرحمان علیه السلام» خواهد بود، به خدا سوگند! اگر در غیبتش باقی بماند به مقداری که «نوح علیه السلام» در قوم خود باقی ماند، از دنیا نمی رود مگر این که ظاهر می شود، و زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»^(۲)

وظیفه مسلمان در عصر غیبت

نیز همان کتاب با سند از «هانی تقار» نقل می کند، می گوید:

«امام صادق» علیه السلام به من خطاب فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است! باید بنده از خداوند متعال بترسد و به دین خود پای بند باشد. (۱)

جریان سنن انبیا علیهم السلام، در قائم علیه السلام

نیز همان کتاب با سند از «ابی بصیر» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «امام صادق» علیه السلام شنیدم می‌فرمود: سنن و روش انبیا علیهم السلام از غیبت‌ها که بر آنان واقع شد در «قائم» علیه السلام ما اهل بیت دقیقاً مطابق نعل با نعل جاری خواهد شد.

«ابو بصیر» می‌گوید: من عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! «قائم» علیه السلام از شما اهل بیت چه کسی خواهد بود؟

حضرت فرمود: ای ابابصیر! وی پنجمین از فرزندان فرزندانم «موسی کاظم» علیه السلام خواهد بود، ایشان فرزند سیده کنیزان می‌باشد، به غیبتی ویژه غایب می‌شود، تا حدی که باطل‌گرایان درباره ایشان دچار تردید شوند، سپس خداوند ایشان را آشکار می‌سازد، و به دست ایشان تمام مشارق و مغارب زمین و اسرارگیتی مفتوح می‌گردد، و «روح‌الله عیسی بن مریم» علیه السلام از آسمان نزول می‌یابد و پشت سر ایشان نماز می‌گزارد و زمین به وسیله نور پروردگارش نورانی می‌شود و هیچ بقعه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که در همه آن‌ها خدا پرستش می‌گردد و مجموعه دین برای خدا می‌باشد و اگرچه مشرکان تنفر داشته باشند. (۲)

کتاب «غیبت شیخ» با سند از «ابی بصیر» ایشان از «امام صادق» علیه السلام نقل

می کند فرمود: اگر از ناحیه صاحب شما خبر غیبتی رسید، آن را انکار نورزید. ^(۱)

قاطعیت قائم علیه السلام تا شک در ترحم وی

همان کتاب از «یحیی بن علاء رازی» نقل می کند، می گوید: من از «امام صادق علیه السلام» شنیدم می فرمود: خداوند متعال در این امت مردی از من به عنوان نتیجه به ثمر می رساند که من از او هستم، خداوند به وسیله او برکات آسمانها و زمین را به سوی مردم روا دارد، پس آسمان قطرات باران را فرستد و زمین هرگونه بذر خود را خارج نماید. و همه وحوش و درندگان در امان باشند و زمین را از قسط و عدل پر کنند، همان گونه که از ظلم و تعدی پر شده باشد و حضرت آنچنان دشمنان خدا را به طور عموم بکشد تا حدی که فرد جاهل می گوید: اگر ایشان از «ذریه محقق علیه السلام» بود به طور قطع بر مردم ترحم ^(۲) می کرد!! ^(۳)

۱ و ۳. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۴۶.

۲. ناگفته نماند: که اسلام دستور اکید و قاطع جهت کشتن دشمنان اسلام، مشرکان و کافران حربی داده است، چنانچه می فرماید: ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ﴾ (بقره: ۱۹۱) «و آنها (بت پرستان) را هر جا یافتید به قتل رسانید» و ﴿فَخَذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ﴾ (نساء: ۹۱) «آنها را هر جا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید» ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (توبه: ۲۹) «با کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند پیکار کنید.» و ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً﴾ (توبه: ۳۶) «و با مشرکان دسته جمعی پیکار کنید.»

غیبت قائم علیه السلام و فقدان امنیت

«غیبت نعمانی» از «کاهلی» و ایشان از «امام صادق علیه السلام» نقل می‌کند، فرمود: صله رحم نمایند، به یکدیگر نیکی کنید و به همدیگر ترحم نمایید، قسم به آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! به طور قطع برای شما زمانی فرا رسد که احدی از شما برای مصرف دینار و درهمش جایگاهی نیابد - یعنی در زمان ظهور «قائم علیه السلام» مردم چنان اهل خیانت شوند - و فرد امینی پیدا نمی‌شود که اموال خود را نزد وی به امانت گذارد.

من عرضه داشتم: چه زمانی این چنین می‌شود؟ حضرت فرمود: در زمانی که امام خود را نیابید و پیوسته در فقدان و جستجو از وی باشید، تا این که بر شما طلوع کند، همان گونه که خورشید طلوع می‌کند، سپس هر کجا که می‌باشید مبادا شک و ارتیاب به خود راه دهید، از جان خود شک را دور سازید، همان گونه که از خود دور ساخته‌اید، پس از آنچه گفتم خود را پرهیز دهید و از خداوند توفیق و رشد شما را مسئلت می‌نمایم. (۱)

دوران گمراهی به جز فرد مشمول رحمت خدا

همان کتاب با سند از «مفضل بن عمر» نقل می‌کند، می‌گوید: من نزد «امام صادق علیه السلام» در مجلسش حضور داشتم و همراه من نیز فرد دیگری بود، پس از آن حضرت به ما فرمود: شما را دور بادا! که نام مخصوص

«مهدی علیه السلام را تصریح کنید، من خطا کرده، تصور کردم سخن را به غیر من می فرماید.

بعد از آن به من فرمود: ای ابا عبدالله! شما از نامبردن مخصوص «قائم علیه السلام اجتناب ورزید! به خدا سوگند! به طور قطع حضرت سال های فراوانی از روزگار غایب می شود و به قدری طول کشد که بی قدر و گمنام گردد، تا حدی که گفته می شود: او مرده، هلاک شده، یا به کدام وادی راه یافته است، و به طور جدی دیدگان مؤمنان در راه انتظار وی اشکبار می باشد، غیبت وی همانند کشتی طوفانی در امواج خروشان دریاست و جز آنان که خداوند از آنها پیمان گرفته و ایمان را در ضمیر دلشان نوشته و با امداد خود تایید نموده است، کسی از آن ورطه نجات نخواهد یافت.

به طور قطع در آن آستانه دوازده پرچم برافراشته شود و آنها به گونه ای به همدیگر شبیهند، که هیچ امتیازی به آنها داده نمی شود. «مفضل» می گوید: من گریستم! حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ من عرضه داشتم: جانم فدای شما! چگونه نگریم در حالی که شما می فرمایید: دوازده پرچم شبیه به یکدیگر بالا می روند که امتیاز هیچ یک از دیگری شناخته نمی شود؟^(۱)

قیام استخوان پوسیده؟

نیز همان کتاب از «امام صادق علیه السلام نقل کرده، فرمود: «قائم علیه السلام»

هنگامی که قیام کند، مردم می گویند: چگونه ایشان قادر است قیام کند در حالی که استخوان هایش پوسیده است؟! (۱)

دگرگونی اوضاع تا حد تحیر عموم

نیز همان کتاب با سند از «مفضل بن عمر» نقل می کند، ایشان می گوید: من محضر «امام صادق» علیه السلام عرضه داشتم: نشانه های «قائم» علیه السلام چیست؟ حضرت فرمود: هنگامی که روزگار بچرخد و اوضاع دگرگون شود، پس از آن گفته شود: حضرت مرده است یا هلاک شده است و اگر زنده است در کدام وادی سلوک یافته است!

من عرضه داشتم: جانم فدای تو باد! سپس چه چیزی پدید می آید؟ فرمود: جز با شمشیر آشکار نمی شود. (۲)

نیز همان کتاب از «محدث بن مسلم» از «امام صادق» علیه السلام نقل می کند، فرمود: هنگامی که مردم فاقد امام شدند و وی را نیافتند. سالیان درازی چنین مکث کنند و نمی دانند چه چیزی از چه چیزی خواهد بود، سپس خداوند امام آن ها را برایشان آشکار می سازد. (۳)

کلام امام صادق علیه السلام در فقدان قائم علیه السلام

نیز همان کتاب با سند از «خلاد بن قنار» نقل می کند، می گوید: از «امام صادق» علیه السلام سؤال شد: آیا «قائم» علیه السلام به دنیا آمده است؟ فرمود: نه و اگر من ایشان را درک کرده و می دیدم در مدت عمرم خدمت گزار ایشان می گشتم. (۴)

کاوش از حوادث آینده در کنار کعبه

«سید بن طاوس» رحمته الله در کتاب «اقبال الاعمال» با سند از «ابان بن محمّد» نقل کرده می گوید: «امام صادق» علیه السلام در سالی به حج مشرف شد، حضرت زیر ناودان ایستاد و به دعا مشغول بود در حالی که «عبدالله بن حسن» جنب راست و «حسن بن حسن» ناحیه چپ و «جعفر بن حسن» پشت سر ایشان بودند.

(ابان می گوید:) «عباد بن کثیر بصری» محضر حضرت شرفیاب شد، عرضه داشت: ای ابا عبدالله! حضرت از پاسخ به وی ساکت ماند، تا این که سه بار حضرت را ندا کرد، سپس حضرت را به نام صدا زد، عرضه داشت: ای جعفر!

حضرت در پاسخ فرمود: بگو: هرچه می خواهی ای ابا کثیر! ایشان عرضه داشت: من کتابی دارم که در آن آگاهی به این ساختمان را پیدا کردم، به این که مردی خواهد بود که همه آنها را سنگ به سنگ منهدم می کند.

حضرت در پاسخ فرمود: کتاب تو دروغ می گوید، ای ابا کثیر! ولکن به خدا سوگند! گویا من می بینم، او مردی است دارای پای زرد، دو ساق مجروح، شکم بزرگ، گردن باریک، بزرگ سر، و در کنار این رکن (و با دست خویش به رکن یمانی اشاره کرد) مردم را از طواف خانه خدا منع می کند، به طوری که آنان از اطراف وی متفرق گردند، در آن هنگام خداوند برای دفع وی مردی از نسل مرا برمی انگیزد (و با دست خود به سینه خویش اشاره کرد و فرمود:) که او را همانند کشتن عاد و ثمود و فرعون که صاحب میخها بود به قتل می رساند.

راوی می گوید: در آن هنگام «عبدالله بن حسن» گفت: به خدا سوگند! «امام صادق» علیه السلام راست می گوید! تا این که بعد از او سایر اولادان «امام حسن» علیه السلام نیز فرمایش امام ششم را تصدیق کردند. (۱)

گفتار امام کاظم علیه السلام درباره مهدی علیه السلام

از سوی «امام موسی بن جعفر» (کاظم) علیه السلام روایاتی درباره حضرت «قائم» علیه السلام نقل شده است:

سفارشات جدی در غیبت و دوران امتحان

کتاب «علل الشرایع» با سند از «موسی بن جعفر» علیه السلام نقل می کند، فرمود: هنگامی که پنجمین از فرزندان هفتمین امام پنهان گردد، در حفظ دینتان به خدا پناه برید، که مبادا کسی دین را از کف شما خارج و زایل نماید. ای فرزندان من! برای صاحب این امر چاره ای به جز غیبت نخواهد بود؛ تا این که برخی از معتقدان به غیبت از اعتقاد خود برمی گردند، زیرا این غیبت امتحان از سوی خداوند عزوجل می باشد و بدان وسیله خداوند خلق خود را امتحان می کند، و اگر پدران و اجدادتان دینی را می شناختند که از این صحیح تر، باشد قطعاً از او پیروی می کردند، من عرضه داشتم: ای آقای من! چه کسی پنجمین از فرزندان هفتمین امام می باشد؟

حضرت فرمود: ای فرزندان من! عقل‌های شما از درک حقیقت این مطلب کوچکتر از این است و سینه‌هایتان از تحمل این مطلب تنگ می‌باشد، ولکن اگر معیشت و زندگانی کنید، به زودی وی را درک می‌نمایید. (۱)

کتاب «کمال‌الدین» و «غیبت‌شیخ» و «غیبت‌نعمانی» و «کفایة‌الاثر» نیز خبر فوق را نقل کرده‌اند.

نعمت باطنی یا امام غایب

«کمال‌الدین» از «محمّد بن زیاد ازدی» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «موسی بن جعفر» عليه السلام سؤال کردم از معنای قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (۲) «و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است» تفسیر آن چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: نعمت ظاهری «امام‌ظاهر» عليه السلام و نعمت باطنی نیز «امام‌غایب» عليه السلام می‌باشد.

من عرضه داشتم: آیا در «امامان» عليهم السلام کسی هست که غایب شود؟
 «قال: نعم، يغيب عن ابصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره، وهو الثاني عشر منا، يسهل الله له كل عسير، ويذل له كل صعب، ويظهر له كنوز الارض، ويقرب له كل بعيد، ويبير به كل جبار عنيد، ويهلك على يده كل شيطان مرید، ذاك ابن سيّدة الاماء الذي يخفى على الناس ولادته ولا يحل لهم تسميته»

«حضرت فرمود: بلی! شخص ایشان از چشم‌های مردم پنهان می‌شود، ولی یاد ایشان از دل‌های مؤمنان پنهان نمی‌گردد، و ایشان دوازدهمین از ما خواهد بود، که خداوند برای حضرت هر مشکلی را آسان می‌گرداند و هر سختی را ذلیل و نرم می‌کند و برای ایشان گنج‌های زمین آشکار می‌شود و هر دوری را برای ایشان نزدیک می‌نماید و به وسیله ایشان هر زورگوی کینه توز را نابود می‌کند و به دست ایشان هر شیطان متمردي را به هلاکت می‌رساند، ایشان فرزند سیده کنیزان است، کسی که ولادتش برای مردم پنهان می‌باشد و برای مردم جایز نیست نام مخصوصشان را ببرند».

تا این که خداوند حضرت را آشکار سازد، پس زمین را به وسیله ایشان از قسط و عدل پر نماید، همان گونه که از جور و ظلم پر شده باشد. (۱)
 «صدوق»^۲ می‌فرماید: «من این حدیث را به جز از «احمد بن زیاد بن جعفر همدانی» پس از فراغت از حج بیت الله از کسی نشنیدم و ایشان مردی مورد وثوق و متدین و فاضل بود»، «رحمة الله علیه و رضوانه»، «کفایة الاثر» نیز این حدیث را نقل کرده است. (۲)

شگفت از عدم تولد مهدی ﷺ در مردم!

کتاب «کمال الدین» با سند از «عباس بن عامر» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «ابا الحسن موسی»^۳ شنیدم، می‌فرمود: مردم می‌گویند: صاحب این امر هنوز متولد نشده است! (۳)

قائم علیه السلام پدر کشته و عدم خونخواهی

نیز همان کتاب با سند از «داوود بن کثیر» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «ابا الحسن موسی علیه السلام» درباره «صاحب این امر» علیه السلام سؤال کردم: حضرت فرمود: ایشان مردی رانده شده، تنها، غریب و از اهلش پنهان می‌باشد، پدرش را کشته‌اند و ایشان هنوز خونخواهی نکرده است. (۱)

هشدار در زمان غیبت

نیز همان کتاب با سند از «علی بن جعفر علیه السلام» از برادرش «موسی بن جعفر علیه السلام» نقل می‌کند، می‌گوید: خدمت حضرت عرضه داشتم: تاویل قول خداوند عزوجل: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۲) «بگو: به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرورود چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!» چیست؟

حضرت فرمود: منظور این است: هنگامی که امام خودتان را از دست دهید و ایشان را نبینید، پس چه خواهید کرد؟ (۳)

خوش به حال عاشقان قائم علیه السلام در غیبت

نیز همان کتاب از «عبدالرحمان» نقل می‌کند، می‌گوید: من بر «موسی بن جعفر علیه السلام» وارد شدم، عرضه داشتم: ای رسول خدا! «قائم» به حق شما هستید؟

حضرت فرمود: من «قائم» بر حق هستم و لکن آن «قائمی» که زمین را از دشمنان خدا پاک می سازد و آن را از عدل پر می کند، همان گونه که از جور پر شده باشد، وی پنجمین از فرزندان من می باشد که برایش غیبتی است و مدتش طولانی می باشد و غیبتشان به خاطر خوفی است که بر خودشان دارند، در آن غیبت اقوامی مرتد می شوند و اقوامی دیگر بر اعتقاد خود استوار می مانند.

سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت «قائم» ﷺ ما محبت ما را در دل دارند و بر دوستی و امامت ما استوارند و از دشمنان ما بیزارند، آنان از ما و ما از آنها هستیم، آنان به وجود ما از نظر امامت راضی هستند و ما به وجود آنها از نظر شیعه بودن خشنود هستیم و خوشابه حالشان، به خدا سوگند! آنان در روز قیامت با ما در درجه ما خواهند بود.^(۱)

«کفایة الاثر» نیز حدیث فوق را نقل کرده است.

سخن امام رضا ﷺ درباره امام عصر ﷺ

از «امام رضا» ﷺ درباره حضرت «قائم» ﷺ روایاتی نقل شده است:

علت غیبت در نفی بیعت

«شیخ صدوق» رحمته الله در «علل الشرایع» و «عیون اخبار الرضا» از «فضال» از

«امام رضا علیه السلام نقل می کنند، فرمود: گویا من شیعیان را در آستانه نداشتن سومین امام از فرزندانم می بینم که همه جا در جستجو از ایشان هستند، ولی حضرت را نمی یابند. من عرضه داشتم: برای چه این چنین می شود؟ ای پسر رسول خدا!

حضرت فرمود: برای این که امامشان از آن ها غایب می شود، من عرضه داشتم: برای چه غایب شده است؟ حضرت فرمود: برای این که در گردن ایشان برای احدی بیعت نباشد، هنگامی که با شمشیر قیام می کند. (۱)

شیفتگان مهدی علیه السلام و ندای رحمت

«عیون اخبار الرضا» از «ابن محبوب» نقل می کند، می گوید: «امام رضا علیه السلام به من فرمود: به ناچار فتنه و آشوبی در پیش است و آنچه پیچیده است که دامن خاص و عام را خواهد گرفت و هیچ راه نفوذی در آن نخواهد بود و به قدری شدید است که هر رازدار و خاصه و برگزیده مورد اعتماد، در مقابل آن ساقط می گردد!

چنین واقعه ای در آن آستانه ای است که شیعه فاقد سومین امام از فرزندان من می شوند، و برای ایشان اهل آسمان و زمین و هر مرد و زن تشنه و هر محزون و غمناکی می گرید!

سپس فرمود: پدر و مادرم فدای ایشان باد! وی همانم جدم و شبیه من و نظیر «موسی بن عمران علیه السلام» می باشد، برگریبان وی لباس های قدسی

و خلعت ربانی که به شعاع نورانی قدس می درخشد، چه بسیار مرد و زن باایمان که تشنه (چشمه زلال وجود صاحب ﷺ)، غمناک، حیران و محزون برای وجود «ماءمعین» می باشند، گویا آن‌ها را می نگریم در آن وضعیتی که هستند مأیوس شده‌اند، بر آن‌ها چنان ندایی فرا رسد که بعد از آن شنیده می شود همان‌گونه که از نزدیک به گوش می رسد و آن ندا، رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران خواهد بود (و آن وجود مبارک «قائم» ﷺ و ندای به حق ایشان است).^(۱)

کتاب «کمال‌الدین» نیز حدیث فوق را با اندکی تفاوت نقل کرده است.

قیام قائم ﷺ همانند قیامت مجهول

نیز «صدوق» رضی الله عنه در «کمال‌الدین» از «هروی» نقل می کند، می گوید: من از «دعبل بن علی خزاعی» شنیدم می گفت: من قصیده‌ای را محضر مولای خود «علی بن موسی الرضا» رضی الله عنه انشاد کردم که ابتدای آن چنین بود:

«مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات.»

«مدارس محل تعلیم آیات از آهنگ تلاوت خالی شده است -

و محل نزول وحی الهی همانند بیابان هموار و بی جمعیت می باشد.»

هنگامی که به خواندن این دو بیت ذیل مشغول شدم:

«خروج امام لامحالة خارج يقوم علی اسم الله والبرکات.»

«یسمیز فینا کل حق وباطل ویجزی علی النعماء والنقمت.»

«ظهور «امام عصر» رضی الله عنه به ناچار از مسائل حتمی است - که به نام

خدا و برکات او قیام می کند.»

«تا این که در بین ما هر حق را از باطل امتیاز یخشد - و بر همه نعمت ها (کارهای مفید) و نعمت ها (کارهای زشت) پاداش و کیفر دهد.»
دیدم «امام رضا علیه السلام» به طور شدید می گرید، سپس سر خود را به سوی من بالا آورد و به من فرمود: ای خزاعی! روح القدس بر زبان تو این دو بیت شعر را خواند! پس آیا می دانی این «امام» کیست؟ و چه زمانی قیام می کند؟

من عرضه داشتم: نه، ای مولای من! به جز این که من شنیده ام امامی از شما قیام می کند و زمین را از فساد پاک می سازد و آن را از عدل پر می کند، همان گونه که از جور پر شده باشد!

پس از آن حضرت فرمود: ای دعبل! امام بعد از من «محقق علیه السلام» فرزندم و بعد از ایشان فرزندشان «علی علیه السلام» و بعد از ایشان فرزندش «حسن علیه السلام» و بعد از ایشان فرزندش «الحجة القائم علیه السلام» خواهد بود که در غیبتش انتظار ایشان کشیده می شود و در ظهورش از ایشان پیروی می گردد.
اگر از زندگی دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می گرداند، تا این که حضرت قیام می کند و زمین را از عدل پر می کند، همان گونه که از جور پر شده باشد.

و اما چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ وقت آن را ممکن نیست روشن نمود، زیرا «علی علیه السلام» از «رسول خدا صلی الله علیه و آله» نقل کرده است، که از حضرت سؤال شد: ای رسول خدا! چه زمانی «قائم علیه السلام» از ذریه تو قیام می کند؟ حضرت در پاسخ فرمود: مثل قیام «قائم علیه السلام» مثل ساعت قیامت است، چنانچه خداوند می فرماید: «لَا يُجَلِّئُهَا لَوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي

﴿مهدی (عج) در نگاه وحی و اولیای خدا ﷺ﴾

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً ﴿١﴾ «و هیچ کس جز او (نمی تواند) وقت آن را آشکار سازد، (اما قیام قیامت حتی) در آسمانها و زمین سنگین (و پراهمیت) است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید.» ﴿٢﴾
«کفایة الاثر» نیز همین روایت را نقل کرده است.

اُمّه ﷺ همه مقتول یا مسموم تا قیام قائم ﷺ

«صدوق» رضی الله عنه در «کمال الدین» از «ایوب بن نوح» نقل می کند، می گوید: محضر «امام رضا» رضی الله عنه عرضه داشتیم: ما امید داریم که شما صاحب این امر باشید و خداوند دولت «آل محمّد» رضی الله عنهم را بدون شمشیر به شما تفویض کند، زیرا می بینم برای شما بیعت گرفته و به نام مبارکتان سکه زده شده است! پس از آن حضرت فرمود: هیچ یک از ما «امامان» نبوده که نامه های مختلف برایمان نوشته شود و مسائل فراوان پرسیده شود و یا انگشتان به سویمان اشاره شود و اموال فراوان (وجوه شرعیه) به نزد ما فرستاده شود مگر این که کشته می شود یا (به وسیله سم) در خوابگاه خود مسموم می گردد، تا این که خداوند عزّوجلّ برای این امر مردی را معرفی می کند که تولدش مخفی، ولی نسبش آشکار می باشد. ﴿٣﴾
آری چنین ویژگی ها همه در وجود مبارک «قائم» رضی الله عنه جمع است.

امتحان مردم به وسیله طفل در رحم

کتاب «غیبت نعمایی» از «محمّد بن ابی یعقوب بلخی» نقل می کند، می گوید:

من از «اباالحسن الرضا» علیه السلام شنیدم، می فرمود: به زودی شیعیان به چیزی شدیدتر و بزرگتر امتحان می شوند، به جنین در شکم مادرش و طفل شیرخوار امتحان می شوند و کار به آنجا منتهی می گردد که گفته می شود: او غایب شده یا مرده است و می گویند: امامی در میان نخواهد بود، در حالی که «رسول خدا» صلی الله علیه و آله بارها غایب می شد (ولی آشکار گشت و زیاد هم طولانی نمی شد و می گفت: آگاه باشید که من نیز به زودی از میان شما می روم.^(۱))

غیبت پیامبر صلی الله علیه و آله یا انبیا صلی الله علیهم و آلهم و سلم

«علامه مجلسی» رحمته الله می فرماید: برای «رسول خدا» صلی الله علیه و آله غیبت های زیادی بوده مثل غیبت در «کوه حری» و غیبت در «شعب ابی طالب» (سه سال) و سه روز در «غار ثور» و نیز از «غار» در مکه تا مدینه از نظر مردم پنهان بود، و نیز احتمال می رود نظر به غیبت همه انبیا باشد.^(۲)

انتظار فرج در حال غیبت

نیز همان کتاب از «ایوب بن نوح» از «ابی الحسن الرضا» علیه السلام نقل می کند، فرمود: «إِذَا رَفَعَ عَلَمَكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ»، «هنگامی که عَلَم^(۳) شما از بین خلق برداشته شد، شما از زیر پاهایتان

۱ و ۲. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۵۵.

۳. «عَلَم» به معنای نشانه است یعنی کنایه از وفات حضرت یا غیبت امام زمان می باشد، چون هر امامی عَلَم هدایت است، همان گونه که در دعای ندبه آمده: «این اعلام الدین؟»، «کجایند نشانه های دین؟»

انتظار فرج را بکشید (کنایه از این که همراه با یقین و مهیا باشید).^(۱)

گفتار امام جواد علیه السلام درباره مهدی علیه السلام

از امام نهم (جواد) علیه السلام نیز درباره حضرت «قائم» علیه السلام روایاتی نقل شده است:

اصلاح امر قائم علیه السلام در یک شب

«شیخ صدوق» رحمته الله در «کمال الدین» از «عبدالعظیم حسنی» نقل می‌کند، می‌گوید: من بر آقای خودم «مصدق بن علی» علیه السلام وارد شدم، و اراده داشتم که درباره «قائم» علیه السلام سؤال کنم: که آیا او یا غیر آن مهدی است؟ همین که وارد شدم، نخست «امام» علیه السلام شروع به سخن نمود، فرمود: ای ابالقاسم! «قائم» علیه السلام از ماست و او «مهدی» علیه السلام است، کسی که انتظار کشیدن از وی در غیبتش و اطاعت نمودن از وی در ظهورش واجب است، و ایشان سومین فرزند از فرزندان من می‌باشد، و قسم به آن کس که «مصدق» علیه السلام را به نبوت مبعوث نمود و ما را به مقام امامت اختصاص داد! اگر از دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، به طور قطع خداوند آن روز را طولانی گرداند، تا این که حضرت قیام کند و زمین را از قسط و عدل پر نماید، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و خداوند تبارک و تعالی امر ظهور ایشان را در یک شب اصلاح

می‌کند، همان‌گونه که امر کلیم خود «موسی» علیه السلام را اصلاح کرد (یعنی از ساحل مصر به وادی ایمن آمد) تا برای گرم کردن همسرش آتش ببرد، ولی هنگامی که مراجعت کرد، او «رسول و نبی» شد، سپس «امام» علیه السلام فرمود: «افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج»، «بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می‌باشد». (۱)

مراجعه به مدینه در غیبت قائم علیه السلام

«غیبت نعمانی» از «امیه بن علی قیسی» نقل می‌کند، می‌گوید: من محضر «امام محقق بن علی» علیه السلام عرضه داشتم: چه کسی بعد از شما جانشین شما خواهد بود؟

حضرت فرمود: فرزندم «علی» علیه السلام، فرزندم «علی» علیه السلام است، سپس اندکی سر خود را به زیر انداخت، پس از آن سر مبارک خود را بالا آورد و فرمود: به زودی حیرتی برای مردم پیش آید! من عرضه داشتم: هنگامی که چنین حادثه‌ای پیش آمد، پس به سوی چه کسی مراجعه شود؟ (و یا به کجا و کدام سو پناه آورند) حضرت سکوت اختیار کرد، سپس فرمود: به هیچ جا مراجعه نشود، این کلام را سه بار فرمود، باز من سؤال را تکرار کردم؟ حضرت فرمود: به سوی مدینه پناه آورده شود، (یعنی گاهی ایشان در مدینه است) عرضه داشتم: کدام مدینه؟ فرمود: همین مدینه‌ای که ما در آن اقامت نموده‌ایم، و آیا مدینه‌ای غیر از آن وجود دارد؟! (۲)

«علامه مجلسی» رحمته الله می فرماید: این که فرمود: به مدینه مراجعه کنید، منظور این است: که حضرت گاهی در مدینه است یا برخی از مردم وی را می بینند. (۱)

هرج و مرج شگفت زمان غیبت

«غیبت نعمانی» از «عبدالعظیم بن عبدالله» نقل می کند، می گوید: از «محدث بن علی» علیه السلام شنیدم، می فرمود: هنگامی که فرزندم «علی» علیه السلام از دار دنیا رود، چراغی بعد از ایشان پدید آید، سپس مخفی شود. پس از آن وای به حال کسی که درباره وی شک کند و خوشا به حال عرب ها که دین خود را حفظ کنند، سپس حوادثی رخ دهد که جوانان را پیر گرداند و هرج و مرج فجیع و سختی پیش آید. (۲)

تجمع دو لشکر جهت قیام قائم علیه السلام

«کفایة الاثر» از «عبدالعظیم حسنی» نقل می کند، می گوید: من محضر «محدث بن علی بن موسی» علیه السلام عرضه داشتم: من امیدوارم که شما «قائم» علیه السلام اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید، آن کسی که زمین را از قسط و عدل پر کند، همان گونه که از جور و ظلم پر شده باشد.

پس از آن حضرت فرمود: ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست مگر این که «قائم» علیه السلام به امر خدا و هدایت کننده به دین خدا خواهد بود و من آن «قائم» نیستم، آن کسی که خداوند به وسیله ایشان زمین را از

اهل کفر و انکار پاک سازد و زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، او کسی است که ولادتش بر مردم مخفی است و شخصش از آن‌ها غایب می‌شود، و نام ویژه او را بردن بر آنان حرام می‌باشد. و ایشان در نام و کنیه هم‌نام «رسول خدا» صلی الله علیه و آله می‌باشد، و او کسی است که زمین برایش هموار می‌گردد و هر سختی برای وی آسان می‌شود، و اطراف وی از اصحاب و یارانش به عدد جنگجویان بدر - سیصد و سیزده نفر مرد - از دورترین نقاط زمین جمع می‌شوند، چنانچه خداوند می‌فرماید: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^(۱)، «هرجا باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد) حاضر می‌کند زیرا او بر هر کاری تواناست.»

پس هنگامی که این گروه از اهل زمین اجتماع نمودند، خداوند امر خود را آشکار نماید و زمانی که پیمان وفاداری میان او و یارانش (که ده هزار مرد می‌باشند) منعقد گردید به اذن الهی قیام می‌کند و پیوسته آنچنان دشمنان خدا را می‌کشند، تا این که خداوند تبارک و تعالی از وی راضی می‌شود.

«عبدالعظیم» می‌گوید من عرضه داشتم: ای آقای من! چگونه می‌داند که خداوند راضی شده است؟ حضرت فرمود: خداوند در دل ایشان رحمت را سرازیر می‌کند.^(۲)

مفهوم قائم و منتظر به بیان امام علیه السلام

نیز همان کتاب از «صقر بن ابی دلف» نقل می‌کند، می‌گوید: من از

«محقق‌دین علی» ﷺ شنیدم، می‌فرمود: امام بعد از من فرزندانم «علی» ﷺ است فرمان ایشان دستور من و گفتار ایشان کلام من و پیروی از ایشان اطاعت از من خواهد بود و امام بعد از ایشان فرزندشان «حسن» ﷺ می‌باشد، فرمان ایشان امر پدرش و گفتار ایشان، کلام پدرش و پیروی از ایشان اطاعت از پدرش می‌باشد.

سپس حضرت سکوت اختیار کردند، من عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! بعد از «امام حسن» ﷺ چه کسی «امام» خواهد بود؟ حضرت گریست، گریه شدیدی!، سپس فرمود: بعد از «حسن» ﷺ فرزندش «قائم» ﷺ به حق، آن کسی که مورد انتظار همه است، امام خواهد بود. من عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! برای چه ایشان به «قائم» ﷺ نام گذاری شده است؟

حضرت فرمود: زیرا نام ایشان به قدری فراموش می‌شود تا حدی که از یادشان رفته است و بیشتر کسانی که به امامت ایشان معتقد بودند بر اثر انکار ایشان مرتد می‌شوند، که پس از آن قیام می‌کند.

من عرضه داشتم: به چه علت «مُنْتَظَر» نام گذاری شده است؟ حضرت فرمود: برای حضرت غیبتی است که روزهای آن زیاد و مدت آن طولانی می‌گردد، که افراد مخلص «انتظار خروج» و قیام ایشان را می‌کشند، ولی افراد شکاک و متحیر ایشان را انکار می‌ورزند، و افراد منکر وجود حضرت را به استهزاء می‌گیرند و افرادی که تعیین وقت برای ظهور می‌نمایند، غیبت را دروغ می‌شمارند و اشخاصی که در غیبت به عجله و شتاب دست می‌زنند هلاک می‌شوند، ولی افرادی که

تسلیم حق هستند در زمان غیبت از گزند حوادث نجات می یابند. (۱)

گفتار امام دهم و یازدهم علیه السلام درباره مهدی علیه السلام

از «امام علی نقی علیه السلام» و «امام حسن عسکری علیه السلام» درباره حضرت «قائم علیه السلام» روایاتی نقل شده است:

قائم علیه السلام مولودی نادیده و ممنوع الاسم

«شیخ صدوق رحمته الله» در «عیون اخبار الرضا» و «کمال الدین» از «ابی هاشم جعفری» نقل می کنند، می گوید: من از «ابا الحسن امام علی نقی علیه السلام» شنیدم، می فرمود: جانشین بعد از من فرزندم «حسن علیه السلام» می باشد، پس شما با جانشین بعد از جانشین یعنی «قائم علیه السلام» چگونه خواهید بود؟ من عرضه داشتم: مگر چگونه خواهد شد؟ خدا مرا فدای شما گرداند! حضرت فرمود: چون شما شخص ایشان را نمی بینید و برای شما جایز نیست که ایشان را به نام مخصوص یاد کنید، عرضه داشتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: «حجت از آل محمّد علیه السلام». (۲)

«کفایة الاثر» نیز همین حدیث را نقل کرده است.

انتظار فرج در غیبت از دیار ستمگران

نیز «کمال الدین» از «علی بن مهزیار» نقل می کند، می گوید: من

مکتوبه‌ای خدمت «ابی‌الحسن» علیه‌السلام ارسال نمودم و درباره «فرج» از ایشان سؤال کردم که چه زمانی خواهد بود؟

حضرت در پاسخ فرمود: هنگامی که امام شما از دیار ستمگران غایب گردید، منتظر فرج باشید. ^(۱)

شگفت از اعتقاد به عدم تولد قائم علیه‌السلام

نیز همان کتاب از «اسحاق بن ایوب» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «ابا الحسن علی بن محمد» علیه‌السلام شنیدم، می‌فرمود: صاحب این امر کسی است که مردم درباره ایشان می‌گویند: او هنوز متولد نشده است. ^(۲)

انتظار فرج بعد از شهادت امام عسکری علیه‌السلام

نیز همان کتاب از «ابراهیم بن محمد بن فارس» نقل می‌کند، می‌گوید: من و «ایوب بن نوح» در مسیر مکه بودیم، تا این که در بین راه در منزل «زباله» فرود آمده و نشستیم، و در آن محفل به گفتگو پرداختیم و کلام ما درباره «صاحب الامر» علیه‌السلام و دوری ما از حضرتش قرار گرفت.

پس از آن «ایوب بن نوح» گفت: در سال جاری نامه‌ای راجع به آن حضرت خدمت «امام حسن عسکری» علیه‌السلام نوشتم که حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: هنگامی که علم شما از میان شما برداشته شد (یعنی امام رحلت فرمود) از زیر قدم‌هایتان منتظر فرج باشید. ^(۳)

«علامه مجلسی» رحمته‌الله می‌فرماید: منظور از انتظار فرج از زیر قدم کنایه

از نزدیک بودن فرج و حاصل شدن آن به طور آسان است.

عدم دسترسی مردم به قائم علیه السلام

نیز همان کتاب از «علی بن عبدالغفار» نقل می کند، می گوید: هنگامی که «ابا جعفر ثانی» (امام علی نقی علیه السلام) از دنیا رفت، شیعیان نامه ای به «امام حسن عسکری» علیه السلام نوشتند: و از امام بعد از حضرت پرسیده بودند. حضرت در پاسخ آنان چنین نوشت: تا مادامی که من در قید حیاتم «امام» شما من می باشم، پس از آن هنگامی که مقادیر خدا درباره من تغییر کند و من از دار دنیا روم، خداوند جانشین از ناحیه مرا برای شما می آورد، ولی به او دسترسی نخواهید داشت.^(۱)

قبول و انکار قائم علیه السلام یا قبول و رد همه اولیا

نیز همان کتاب از «موسی بن جعفر بغدادی» نقل می کند، می گوید: من از «ابا محمّد الحسن بن علی» علیه السلام شنیدم، می فرمود: گویا من شما را می بینم که بعد از من در جانشین من اختلاف می ورزید، آگاه باشید! کسی که به «امامان» علیهم السلام بعد از «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم اقرار ورزد و فرزند مرا انکار نماید، همانند کسی است که به همه انبیای خدا و رسولان او اقرار ورزد، ولی نبوت «محمّد رسول الله» صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید، و کسی که «رسول خدا» صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند همانند کسی است که همه انبیا را انکار کرده است، چون پیروی از آخرین ما همانند پیروی از نخستین ما خواهد بود، و کسی که

منکر آخرین از ما باشد همانند کسی است که نخستین از ما را انکار نماید.
آگاه باشید! برای فرزند من غیبتی است که مردم درباره آن شک
می کنند مگر کسی که خداوند عزوجل او را از این ورطه حفظ نماید. (۱)
«کفایة الاثر» نیز همین روایت را نقل می کند.

عدم معرفت به قائم ﷺ یا مرده جاهلیت

نیز همان کتاب از «ابوعلی بن همام» نقل می کند، می گوید: من از
«محقق بن عثمان» (نایب دوم امام زمان ﷺ) شنیدم، می گفت: من از
پدرم (عثمان بن سعید نایب اول حضرت) شنیدم، می گفت: من در
محضر «امام حسن عسکری» ﷺ بودم در حالی که از ایشان سؤال شد: از آن
روایتی که از پدرانش نقل شده بود و درباره این که زمین تا روز قیامت
از حجت خدا بر خلقش خالی نمی باشد، و هرکس بمیرد و امام زمان
خود را نشناسد همانند مرده های جاهلیت مرده است؟

حضرت در پاسخ فرمود: این خبر حقیقت دارد، همان گونه که
روز از حقیقت برخوردار است.

پس از آن سؤال شد: ای پسر رسول خدا! چه کسی بعد از شما
«حجت و امام» می باشد؟

حضرت فرمود: فرزندم «محقق» ﷺ ایشان امام و حجت بعد از من
خواهد بود، هرکس بمیرد و ایشان را نشناسد، همانند مرده های
جاهلیت مرده است.

آگاه باشید! برای حضرت غیبتی است که افراد نادان درباره آن به حیرت و شک گرفتار می‌شوند. و افراد باطل‌گرا در آن راه هلاک می‌گردند و افرادی که برای فرج وقت تعیین کنند آن را دروغ می‌شمارند، سپس حضرت قیام می‌کند و گویا من هم اکنون پرچم‌ها و نشانه‌های سفیدی را که در بلندی کوفه (نجف) بر بالای سرش به اهتزاز درآمده می‌بینم! ^(۱)

«کفایة الاثر» نیز همین حدیث را به سند دیگر نقل کرده است.

بقاء امام عسکری علیه السلام به وجود قائم علیه السلام

نیز همان کتاب از «موسی بن جعفر بغدادی» نقل می‌کند، می‌گوید: از ناحیه مقدسه «امام حسن عسکری علیه السلام چنین توقیعی صادر گشت: مردم چنین پنداشته‌اند که مرا خواهند کشت و نسل مرا از تداوم قطع کنند در حالی که خداوند مقصود آن‌ها را برنیاورد. والحمد لله. ^(۲)

قائم علیه السلام شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم

نیز همان کتاب از «احمد بن اسحاق» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی، اشبه الناس برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خلقاً وخلقاً یحفظه الله تبارک و تعالی فی غیبتہ»، «حمد و سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه جانشین بعد از خودم را که شبیه‌ترین مردم به

رسول خدا از نظر اخلاق و خلقت بود به من نشان داد، خداوند تبارک و تعالی ایشان را در زمان غیبتش حفظ می فرماید» سپس او را آشکار می سازد تا زمین را از عدل و قسط پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. (۱)

شگفت از غیبت قائم ﷺ

کتاب «غیبت طوسی»^(۱) از «بنان بن حمدویه» نقل می کند، می گوید: محضر «امام حسن عسکری»^(ع) سخن از رحلت «امام علی نقی»^(ع) به میان آمد، حضرت فرمود: امامت بعد از ایشان به عهده من است تا زمانی که زنده باشم، ولکن چگونه به آنها می گذرد، هنگامی که بعد از من فاقد «امام» خود باشند؟! (۲)

قائم ﷺ در مدینه

نیز «غیبت شیخ» از «ابو هاشم جعفری» نقل می کند، می گوید: من محضر «امام حسن عسکری»^(ع) عرضه داشتم: بزرگواری شما مانع من می شود از این که از شما سؤال کنم! آیا به من اجازه می دهید تا از شما پرسش نمایم؟ حضرت فرمود: سؤال کن! عرضه داشتم: ای آقای من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: بلی. عرض کردم: اگر امر جدیدی حادث شد (یعنی شما به امر الهی از دار دنیا رفتید) او کجاست که من از وی سؤال کنم؟ فرمود: ایشان در مدینه است. (۳)

نشانه‌ای از وجود قائم علیه السلام

نیز همان کتاب از «احمد بن اسحاق» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «امام حسن عسکری علیه السلام» در خصوص «صاحب الامر علیه السلام» سؤال کردم؟ حضرت در پاسخ با دست خود اشاره نمود و با رمز اعلام داشت: ^(۱) که او زنده است و گردنش سفت شده و سالم است. ^(۲)

قائم علیه السلام حمل کنیز امام عسکری علیه السلام

کتاب «کفایة الاثر» از «علان رازی» نقل می‌کند، می‌گوید: برخی از علمای (شیعه) به من خبر دادند: هنگامی که کنیز (امام حسن عسکری علیه السلام) فرزندی را حمل داشت، حضرت فرمود: به زودی پسری می‌آوری که نامش «م ح م د» است و او «قائم علیه السلام» بعد از من خواهد بود. ^(۳)

خبر غیبی امام عسکری علیه السلام و آغاز امامت قائم علیه السلام

کتاب «کمال الدین» از «ابی حاتم» نقل می‌کند، می‌گوید: من از «امام حسن عسکری علیه السلام» شنیدم، می‌فرمود: در سال دویست و شصت شیعیان من متفرق می‌شوند، در همان سال «امام حسن عسکری علیه السلام» وفات نمود و شیعیان ایشان و یارانش پراکنده و متفرق شدند، برخی از آنها «جعفر کذاب» (برادرش) را جانشین امام دانستند و بعضی از آنها سربلندی کرده

۱. البته این اشاره‌ها در اخبار حاکی است که «امام عسکری علیه السلام» در دورانی قرار گرفته که اصلاً جای آن نبوده که با خویشاوندان و خواص خود در مورد مسائل دینی و حتی تولد امام با کسی سخنی به طور آشکار مطرح کند.

و به شک فرو رفتند و برخی از آنها بر تحیر و دو دلی خود توقف کردند، و بعضی از آنها به توفیق الهی بر دین خود ثابت و پابرجای ماندند.^(۱)

اخبار غیبی امام عسکری علیه السلام از قائم قبل از ولادت

«قطب الدین راوندی» در «خرایج» از «عیسی بن صبیح» نقل می کند، می گوید: «امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان در کنار ما آوردند و من ایشان را می شناختم، حضرت به من فرمود: تو دارای شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز سن می باشی، در حالی که همراه من کتاب دعایی بود، و بر آن تاریخ تولدم مکتوب بود، من به آن نظر کردم، دیدم دقیقاً گویا همان تاریخی است که حضرت فرمود.

نیز فرمود: آیا فرزندی داری؟ عرضه داشتم: نه، پس از آن فرمود: «اللهم ارزقه ولدا یكون له عضاء، فنعم العصد الولد!» «خدایا! پسری به وی روزی کن که پشتیبان او باشد، و چه خوب پشتیبانی است اولاد برای انسان!» سپس به این شعر تمثل جست:

«من كان ذاعضد یدرك ظلامته انّ الذلیل الذی لیست له عضد.»
 «کسی که دارای بازوی قوی (پشتیبان) باشد می تواند شکایت و دادخواهی کند - زیرا ذلیل و بی مقدار کسی است که پشتیبان نداشته باشد.»

من عرضه داشتم: آیا شما فرزند دارید؟ فرمود: بلی، به خدا سوگند! به زودی برای من فرزندی خواهد آمد که زمین را از قسط پر

می‌کند، ولی اکنون فرزندی ندارم، سپس به این شعر تمثیل نمود:
«لعلک يوماً ان ترانی کائماً بنی حوالی الأسود اللّوابد.»
«فانّ تسمیاً قبل ان یلد الحصا اقام زماناً وهو فی الناس وأحد.»^(۱)
«شاید روزی مرا بنگری که گویا - فرزندانم اطرافم همانند شیرها
با یال و کوپ جمع شوند.»

«همان‌گونه که «طایفه تمیم» قبل از آن که همانند ریگ بیابان زاد
و ولد کند - مدتی زیست در حالی که در بین مردم تنها بود.»^(۲)



۱. حضرت این شعر را انشاء فرمود تا خبر از وجود فرزند و نسل فراوانش بدهند
و اشاره به زمان غریبی و تنهایی خود که در محاصره دولت وقت بود می‌نماید.
۲. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۶۲.

بخش پنجم

اخبار گاهنان درباره

امام زمان عليه السلام

اخبار کاهنان درباره امام عصر علیه السلام

کاوش پادشاه از قائم علیه السلام از طریق کاهن

این قسمت از کلام درباره گفتار «کاهنان»^(۱) و نظائرشان و آنچه در الواح و تخته سنگ‌های بزرگ دیده شده و بر وجود حضرت و ظهور ایشان و قیام و حکومت حضرت صراحت و دلالت دارد، می‌باشد.

«برسی» در کتاب «مشارق الانوار» از «کعب بن حارث» نقل می‌کند، می‌گوید: «ناجدن» پادشاه به خاطر جستجو از مطلبی که در آن شک و تردید داشت فردی را به سوی «شطح» که فرد کاهنی بود فرستاد.

هنگامی که «شطح» نزد شاه حضور یافت، اراده کرد که وی را قبل از آن که حکمی براند امتحان کند و علم وی را در مرحله تجربه و تحلیل در آورد، لذا قبل از هر چیز برای او دیناری در زیر پای خود در کفشش گذاشته بود، سپس به او اجازه داد تا وارد شود، او داخل

۱. واژه «کاهن» از «کهن» به معنای فال‌گویی کرد، از آینده سخن گفت، پارسا شد، «کاهن» به فال‌گویی و غیب‌گویی گفته می‌شود که گویا اخبار غیبی را از «جن‌ها» می‌گیرند، عرب هر عالم و روحانی که غیر از علم شرع مقدس را فرا گیرد او را «کاهن» می‌نامیدند.

شد. پادشاه به وی گفت: چه چیزی برای تو پنهان کرده‌ام؟ ای سَطیح! «سَطیح» گفت: به‌خانه خدا و صخره صما، و شب به‌هنگام تاریکی‌ها و به روز به‌هنگام روشنایی و به هر گویا و گنگ سوگند یاد می‌کنم! که میان کفش و پای خود یک دینار پنهان کرده‌ای! پس از آن پادشاه گفت: این علم و آگاهی را از کجا به دست می‌آوری؟ ای سَطیح! او گفت: از ناحیه برادری که دارم (یعنی جنّ) که با من همه جا همراهی می‌کند هر جا که وارد شوم.

بعد از آن پادشاه گفت: مرا خبر ده از آنچه که در روزگاران پدید می‌آید. «سَطیح» گفت: هنگامی که افراد نیکوکار و خوبان بروند، و اشرار و بدکاران رهبری جامعه را به عهده گیرند و قدر و اندازه و میزان‌ها مراعات نشود، و مال‌ها به سنگینی و فراوانی حمل گردد و دیده‌ها از گناهکاران به خاطر سنگینی و زرو و وبال بترسد، و صله رحم قطع گردد و غذاهایی ظاهر شود که نزد اسلام حرام و نزد برخی حلال شمرده شود و بین مردم اختلاف به وجود آید، و عهد و پیمان‌ها نقض گردد و احترام و وقار به یکدیگر کم شود، در آن هنگام ستاره‌ای دنباله‌دار طلوع می‌کند که عرب را پریشان می‌گرداند.

در آن هنگام باران قطع شود و نهرها خشکد، و اوضاع روزگار دگرگون شود و نرخ‌های اجناس در همه اقطار زمین بالا رود، سپس طایفه بربر با پرچم‌های زرد سوار بر اسبان ترکی شوند و در مصر فرود آیند. در آن راستا مردی از اولاد «صخر»^(۱) خروج کند و پرچم‌های سیاه

۱. «صخر» نام ابوسفیان پدر معاویه است و منظور «سفیانی» است.

را به سرخ تبدیل نماید، و همه محرمات الهی را مباح و جایز بشمارد، و زنان را به عنوان شکنجه باستان هایشان آویزان نماید و همان مسؤولیت غارت کوفه را به عهده گیرد.

در آن زمان راه‌ها از زنان مکشفه سفید ساق که همانند حیوانات عبور می‌دهند پرشود، شوهرانشان مقتول و دارای عجز و لابه فراوان، و دست تجاوز مردم به ناموسشان دراز و باز می‌باشد.

در این آستانه «مهدی علیه السلام» فرزند «پیامبر صلی الله علیه و آله» آشکار می‌گردد و این ظهور هنگامی است که مظلومی در مدینه و پسر عموی وی در خانه خدا کشته شود، و امر پوشیده و مخفی آشکار گردد و با علائم خود موافقت کند.

در این هنگام مردی و حشتناک و ننگ بار با جمعی از پیروان ستمگرش می‌آید، و رومیان به طور جمعی تظاهر و اظهار قدرت کنند و بزرگان را بکشند، در آن زمان آفتاب گرفته شود.

هنگامی که لشکرها تجمع کنند و صف‌ها بسته شوند. سپس پادشاهان صنعا، در یمن خروج می‌کنند، کسی که همچون پنبه سفید، نامش حسین یا حسن است که با قیام وی شعله فتنه‌ها خاموش می‌گردد.

در آن آستانه مردی مبارک، پاکیزه و هدایتگر، هدایت شده، سید، آقا، علوی نسب ظاهر می‌شود. مردم از پریشانی نجات و در گشایش قرار می‌گیرند، هنگامی که به منت الهی هادی نزدشان می‌آید، تاریکی‌ها به نور وجودش روشن می‌شود و حق بعد از پنهانی و خفا به وسیله وجودش ظاهر گردد و اموال در میان مردم به طور مساوی تقسیم و پراکنده شود، آنگاه شمشیر را در غلاف کند و دیگر خون‌ها را نریزد.

در آن هنگام مردم در کمال شادی و خرمی و سرور زندگی کنند و به وسیله آب عدلش ذات دهر و روزگار را از پلیدی‌ها و نجاسات ظلم و تعدی شست و شو دهد، و حق را به روستاییان و قصبات برگرداند و میهمانی را در مردم و قرات زیادگرداند، و به وسیله عدلش گول زدن و نابینایی را رفع سازد، گویا قبلاً غباری همه جا را گرفته که با وجود ایشان همه جا غبارگیری شود، و زمین را از عدل و قسط پر کند و عالم را از برکت پر نماید و این بدون شک نشانه و علائم قیامت است.^(۱)

سخن از قائم علیه السلام فرزند یزدگرد در کلام کاهن

«ابن عیاش» در «مقتصب الاثر» از «نوشجان بن بودمردان» نقل می‌کند، می‌گوید: هنگامی که جنگ در «قادسیه» به شکست ایرانیان انجامید و «یزدگرد بن شهریار» طبق اخبار رسیده از سوی عرب درباره «رستم» سردار لشکر و کشته شدن وی با پنجاه هزار تن از سپاه ایشان در نبرد با مسلمانان مطلع گشت، در حالی که با خواص خود قصد فرار داشت در ایوان کاخ خود ایستاد و گفت: حال ای ایوان! سلام و درود من بر تو باد! آگاه باش که من از تو روی بر می‌تابم، ولی دوباره به سوی تو روی می‌آورم، من یا مردی از فرزندان من که زمان وی نزدیک نشده است و اکنون وقت آن فرا نرسیده است.

«سلیمان دیلمی» می‌گوید: من محضر «امام صادق علیه السلام» شرفیاب شدم و از داستان فوق (که من یا مردی از فرزندان من در کلام یزدگرد) سؤال کردم مقصود چیست؟

حضرت فرمود: منظور صاحب شما «قائم» علیه السلام به امر خدای عزوجل، ششمین از فرزندان من که اولاد از طریق دختر یزدگرد^(۱) است، لذا بدین جهت فرزندان ایشان محسوب می شود.^(۲)

اسنادی بر وجود قائم علیه السلام در قصر سلیمان علیه السلام

کتاب مزبور با سند از «شعبی» نقل می کند، می گوید: «عبدالملك بن مروان» مرا خاست، و گفت: ای ابا عمرو! «موسی بن نصر عبیدی» (که عامل وی در مغرب زمین بود) به من چنین نوشته است، می گوید: به من رسیده است که شهری از «صفرکان» را پیامبر خدا «سلیمان بن داود» علیه السلام بنا کرده است و گویند: «سلیمان» جنیان را دستور داده که تا آن را برای وی بنا کنند، و پس از آن جماعتی از جن اجتماع کردند و شهر را بنا کرده اند، شهری که از چشمه مس گداخته می باشد که خداوند آن را برای «سلیمان بن داود» علیه السلام نرم کرده است، و آن قصر در بیابان «اندلس» (اسپانیا) می باشد و گنج هایی که خداوند برای «سلیمان» علیه السلام به ودیعت گذاشته در آن جا موجود است.

اکنون اراده کرده ام که از جناب عالی کسب اجازه کنم تا به آنجا (قصر) کوچ کنم، ولی غلامی مرا با مسیر آن آشنا ساخت و گفت: آن راه سخت و بس دشوار است و به جز با وسائل لازم از سواری و زاد و توشه مسافرت به خاطر دوری راه و سختی طی کردن آن ممکن نیست.

۱. همه می دانند که «شهربانو» دختر یزدگرد همسر «امام حسین» علیه السلام مادر «امام زین العابدین» علیه السلام است. ۲. بحار الانوار: ۵۱ / ۱۶۳ و ۱۶۴.

و احدی تاکنون جهت رسیدن به آن همت نورزیده به جز این که از خود کوتاهی نشان داده است مگر «دارابن دارا» که به آنجا رسیده است، ولی هنگامی که «اسکندر مقدونی» وی را به قتل رسانید، گفت: به خدا سوگند! من همه زمین را زیر پای خود گذاردم و همه اقالیم را دیدم که اهل آن به من نزدیک شدند و سر تعظیم فرود آوردند و هیچ قطعه زمینی نبود به جز این که آن‌ها را طی کردم، به خاطر این که به من گفته شد: این زمین از «اندلس» می باشد و «دارابن دارا» آن قصر را درک کرده بود و من تصمیم قاطعانه داشتم تا به مقصدی که «دارا» به آن رسیده بود نایل شوم و هیچ کوتاهی از خود نشان نداده باشم، آری «دارا» به قصر سلیمان رسید.

«اسکندر» نیز مجهز شد و برای خروج و رسیدن به قصر یک سال کامل آماده شد و تهیه کار دید، هنگامی که گمان برد برای رسیدن به آن مهیا می باشد، برخی از مأموران خود را جهت راهیابی فرستاد که بعد از اطلاع از سختی راه اعلام داشتند: موانعی بسیار سخت و مافوق تصور در بین راه خواهد بود.

«عبدالملک» به «موسی بن نصر» نوشت: که برای رفتن به آن جا خود را مهیا سازد و کسی را به عنوان جانشین جای خود نهد، او آماده شد و به قصد رسیدن به «قصر سلیمان» خارج شد، او به مقصد خود رسید و آنجا را دیدار نمود و گزارشی از کیفیت و احوال آنجا را به صورت مکتوب بر «عبدالملک» ارسال نمود.

«ابن نصر» در آخر مکتوبه نوشت: هنگامی که روزها سپری شد و تدارکات ما از زاد و توشه به اتمام رسید، به ناحیه دریاچه پر درختی

رهسپار گشتیم، من به طرف دیوار قلعه به محلی از قلعه رفتم در آنجا کتابی عربی یافتم، بر قرائت آن توقف نمودم، دقیقاً آن را خواندم، و فرمان دادم نسخه‌ای از آن بر داشتند، آن مکتوبه اشعار زیر است:

«لیعلم المرء ذو العزّ المنیع ومن

یرجو الخلود وما حیّ بمخلود»

«لو انّ خلقاً ینال الخلد فی مهل

لنال ذاک سلیمان بن داود»

«سالت له القطر عین القطر فائضة

بالقطر سنة عطاء غیر مصدود»

«فقال للجنّ ابنوا لی به اثراً

یبقی إلى الحشر لا یبلی ولا یودی»

«فصیّروه صفحاً ثمّ هیل له

إلی السماء باحکام وتجوید»

«وأفرع القطر فوق السور مفصلاً

فصار أصلب من صمّاء صیخود»

«وثبّ فیہ کنوز الأرض قاطبة

وسوف یظهر يوماً غیر محدود»

«وصار فی قعر بطن الأرض مضطجعاً

مصمّدا بطرابیق الجلامید»

«لم یبق من بعده للملک سابقه

حتّی تضمّن رمساً غیر أخذود»

«هذا لیعلم انّ الملك منقطع

الآمن الله ذی النعماء والجدود»

«حتی إذا ولدت عدنان صاحبها

من هاشم کان منها خیر مولود»

«وخصّه الله بالآیات منبئاً

إلی الخلیقة منها البیض والسود»

«له مقالید أهل الأرض قاطبة

والأوصیاء له أهل المقالید»

«هم الخلائف اثنا عشرة حججاً

من بعدها الأوصیاء السادة الصید»

«حتی یقوم بأمر الله قائمهم

من السماء إذا ما باسمه نودی»

اجمال معنای اشعار عربی به ترتیب چنین است:

«باید مرد صاحب عزت و با متانت و کسی که - امید جاودانی در

این جهان را دارد بداند که این گیتی برای کسی جاودانه نخواهد بود.»

«اگر خلقی به جاودانی در فرصت مناسبی نایل می شد - به طور

قطع «سلیمان بن داود» علیه السلام به چنین جاودانی دست می یافت.»

«که چشمه مسّ برای وی جاری گشت در حالی که پر شد - از مسّ

گداخته در یک سالی و عطایی بود که بسته نمی شد.»

«سلیمان به جن ها گفت: خانه ای برای من بنا کنید - که تا روز

قیامت باقی بماند و نه کهنه شود و نه خراب گردد!»

«آن ها دست به دست یکدیگر داده آن را محکم گرداندند - و به

قدری مرتفع شد تا به آسمان رسید با کمال استحکام و اصلاح تمام. «
 و مس گداخته را فرو ریخت بالای سور و دیوار اطراف به طور
 فراگیر - که پس از آن سخت و محکمتر از هر چیز و نفوذ ناپذیر گردید!»
 «وسلیمان همه گنج های زمین را پنهان کرد - و به زودی آشکار
 می گردد، در روزی بزرگ و نامحدود»

«و در خاتمه «سلیمان» (عجل الله فرجه) در پایین و شکم زمین در خوابگاه قرار
 گرفت - به طور همیشگی زیر سنگ ثابت با خشت های پخته همچون
 سنگ بزرگ!»

«بعد از سلیمان دیگر برای مُلک و سلطنت سابقه ای باقی نماند - به
 جز این که روزگار همانند قبر که هیچ شکافی نداشته باشد آن را در بر گرفت!»
 «این ماجرا برای آن است که دانسته شود که زندگی دنیا فانی
 و منقطع است - به جز ذات پاک خداوند که صاحب نعمت های
 فراوان، بخشنده و باقی خواهد بود.»

«داستان چنین است تا زمانی که از نسل عدنان صاحب زمین
 (امام) مولود شود - از نسل هاشم که ایشان بهترین مولود خواهد بود.»
 «و خداوند ایشان را به نشانه هایی برانگیزد - در میان انسان های
 مخلوق خود از سفید پوست و سیاه پوستان»

«به دست ایشان کلیدها، گنجینه و زمام امور همه اهل زمین
 خواهد بود - البته اوصیا همه این چنین هستند که زمام امور همه عالم
 را به دست دارند.»

«آنان همه جانشینان دوازده گانه، حجت های الهی هستند - و بعد
 از آن اوصیاء مکرم و نیز آقایان مُلک ها هستند.»

«تا این که قیام می کند به امر خدا «قائم» ﷺ از آن ها - و این هنگامی است که او را از آسمان به نام صدا زنند»

هنگامی که «عبدالملک» این نامه را خواند و یا بنا بر خبری «طالب بن مدرک» که فرستاده «موسی بن نصر» بود و صحنه را مشاهده کرده بود ماجرا را به ایشان گزارش داد، در این حال «محمّد بن شهاب زهری» در مجلس حضور داشت، «عبدالملک» از «زهری» پرسید: درباره این موضوع شگفت آور چه می گویی؟

«زهری» گفت: من چنان می بینم و گمان می کنم که گروهی از جن ها به عنوان مسؤول در این شهر حافظان و نگهبانان آن بودند، و هر کسی که اراده داشته به آنجا بالا رود برای او تخیل حاصل نموده و مانع او می شدند. «عبدالملک» گفت: آیا از حال آن کسی که از آسمان ندا می دهد چیزی می دانی؟ «زهری» گفت: ای امیر مؤمنان! آن را نشنیده بنگار! «عبدالملک» گفت: چگونه می توانم چیزی که بزرگترین مطلب مورد احتیاج من است را نشنیده انگارم؟ هر آنچه در این باره می دانی با کمال صراحت و قاطعیت تمام برای من بگو، خواه مرا ناراحت کند یا خوشحال سازد.

«زهری» گفت: «علی بن الحسین» ﷺ به من خبر داده که ایشان «مهدی» ﷺ از فرزندان «فاطمه» ﷺ دختر «رسول خدا» ﷺ می باشد.

بعد از آن «عبدالملک» گفت: شما در گفتارتان دروغ می گوید، آن شخص مردی از ما می باشد.

«زهری» گفت: من این چیز را برای تو از «علی بن الحسین» ﷺ نقل کردم، پس اگر می خواهی همین را از خود ایشان سؤال کن و هیچ

ملامتی بر من نخواهد بود در آنچه بر تو نقل کرده‌ام، پس اگر دروغ باشد بر عهده ایشان دروغ بودن آن است و اگر راست باشد، بعضی از عذاب‌هایی را که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید.

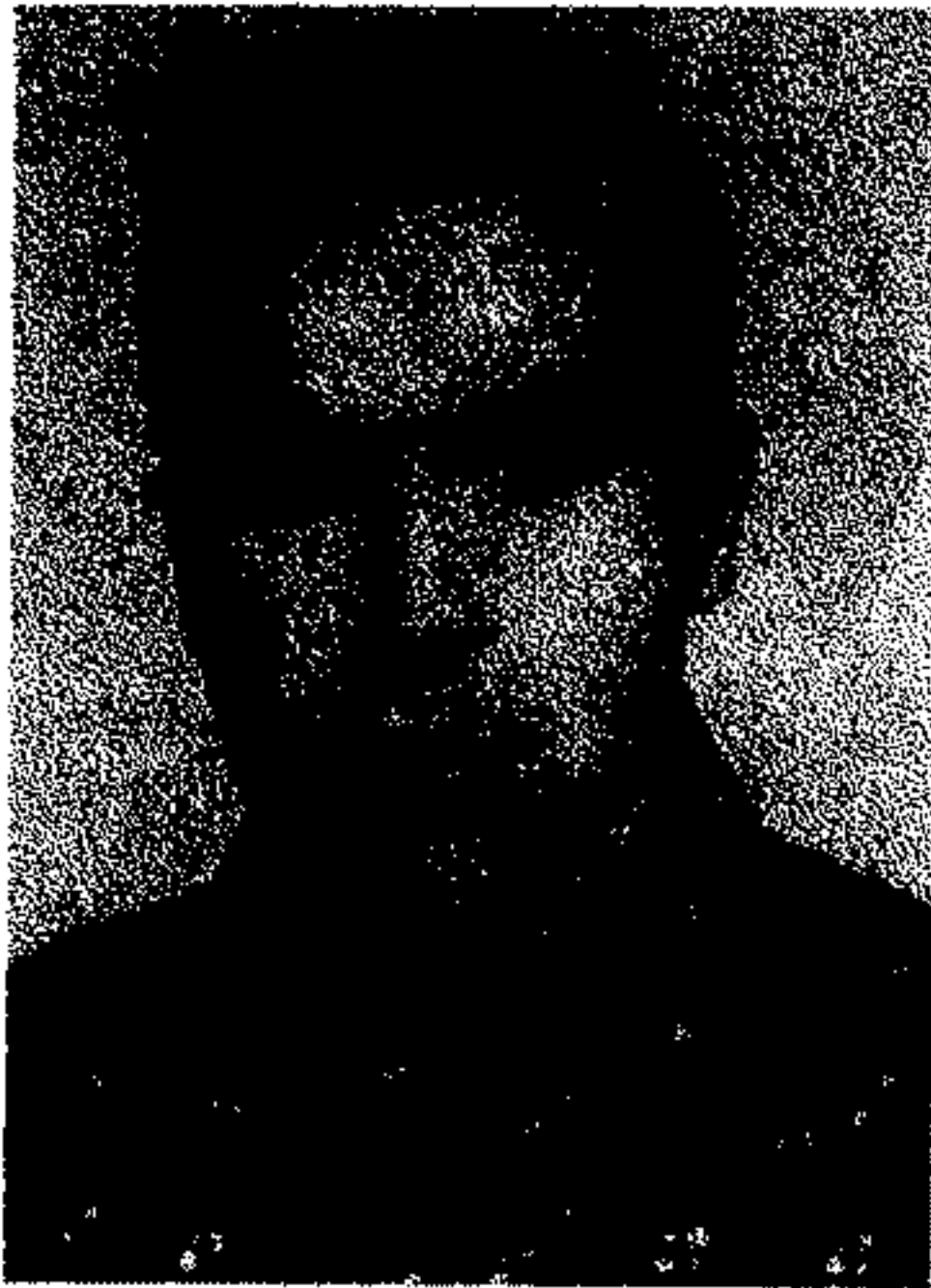
«عبدالملک» گفت: هیچ نیازی به سؤال از فرزند «ابی‌تراب» برای من نیست، پس از این حال ای زهری! این گفتار را مخفی بدار، و هیچ‌کس حتی احدی از تو آن را نشنود، «زهری» گفت: به سود شما چنین التزامی را به عهده می‌گیرم، مطمئن باش برای هیچ‌کس نقل نمی‌کنم... (۱)

این بود اجمالی از آیات قرآن و اخبار و روایاتی که درباره حضرت «قائم» علیه السلام از کتاب‌های مختلف شیعی و سنی نقل شده بود، امید است مورد مطالعه عاشقان حضرت قرار گیرد و از شعاع نورانی و با برکت حضرت بهره‌مند گردند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱۳۸۲/۱/۲۹

سیدمرتضی حسینی اصفهانی



شهید محمدرضا نیکبخت (خلیلی)

نام پدر: باقر

تاریخ تولد: ۱۳۳۲

محل تولد: رهنان

شغل: بستنی فروش

یگان اعزام کننده: بسیج

تاریخ شهادت: ۶۱/۴/۲۳

محل شهادت: شلمچه

زیارتگاه: مفقود الاثر

زندگینامه شهید محمد رضا نیکبخت فرزند حاج باقر خلیلی رنانی

در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای کاملاً متدین، مذهبی و کشاورز به دنیا آمد. دوران تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه مودت رهنان با موفقیت به پایان رسانید. او جوانی زرنگ و چابک بود. در اوج اختناق رژیم شاهنشاهی که کسی جرأت سخن گفتن نداشت، جلسات سخنرانی به راه می‌انداخت و روحانی دعوت می‌نمود. او در قضیه منزل آیه الله خادمی رحمته که اوج درگیریها بود حضور فعال داشت و ترس برای او مفهوم و معنا نداشت. با شروع نهضت همه جا پیشتاز بود، به طوری که از طرف ساواک دستگیر و دو ماه زندانی شد. با

پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگهای کردستان به طرف پاوه حرکت کرد و مدتی در آنجا بود. با پایان مأموریتش به رهنان بازگشت و دوباره خود را برای جبهه آماده نمود و به جبهه رفت و در عملیات طریق القدس، بستان، فتح المبین و بیت المقدس حضور داشت. در عملیات بیت المقدس همچون حضرت عباس علیه السلام سقای رزمندگان گردید و با تانک آب در زیر آتش دشمن آب به لبان تشنه رزمندگان می رسانید. با شروع عملیات رمضان مستقیماً وارد گردان خط شکن شد و تاکنون از او خبری نیست.

جلوه‌هایی از شهید

او مظهر گذشت و فداکاری و کمک به هم‌نوع بود و با ظلم مبارزه می کرد. توصیه همیشگی او به دوستان انس با خدا بود. وسیله ارتباط با معبود را دعا و نیایش می دانست و از طرفداران پر و پا قرص دعای کمیل تکیه مُلک در زمان قبل از انقلاب بود. ماه رمضان دعای ابو حمزه را دنبال می کرد. همیشه اطراف او را دوستان با محبت و صفا فرا گرفته بود و او مثل شمع به پای جذب و هدایت آنها می سوخت. همه جوانان و ورزشکاران و اهل محل او را نقطه اتکا و حمایت از خود می دانستند. از چیزی به جز خدا نمی ترسید و به همین دلیل می شود گفت: محور انقلاب و حرکت نهضت در محل و شکننده کابوس ترس و سرعت بخش جوش و خروش مردم بود. به همین دلیل یاد و خاطرات او هیچ گاه از ذهن مردم شهر محو نخواهد شد.

گلبرگهای خاطره

در شبی از شبها مأموران پس از تعقیب و مراقب طولانی روبه‌روی درب مغازه او ظاهر شدند. او بلافاصله مأمورین را به عقب زد و از دیوار روبه‌روی مغازه بالا رفت و روی پشت بام قرار گرفت. پس از چندین ساعت، تلاش مأمورین بی‌نتیجه ماند. وقتی از او سؤال کردند کجا خودت را مخفی نمودی؟ در جواب گفت: چادر یکی از زنها را گرفتم و کنار خیابان ایستادم و تلاش بیهوده مأمورین را تماشا می‌کردم.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

فهرست آیات

- ۲۳ يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ ... (روم / ۷)
- ۲۴ وَلَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ ... (هود / ۸)
- ۲۵ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا ... (ابراهيم / ۵)
- ۲۶ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ ... (اسراء / ۴)
- ۲۶ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا ... (اسراء / ۵)
- ۲۷ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ ... (اسراء / ۶)
- ۲۷ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ ... (اسراء / ۷)
- ۲۷ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم ... (اسراء / ۸)
- ۲۸ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ ... (اسراء / ۴)
- ۲۸ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُنَا ... (اسراء / ۵)
- ۲۸ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ ... (اسراء / ۶)
- ۲۹ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ (اسراء / ۵)
- ۳۰ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ (اسراء / ۶)
- ۳۰ أَوْ يُحْدِثَ لَهُمْ ذِكْرًا (طه / ۱۱۳)
- ۳۱ فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (انباء / ۱۲)

- ۳۱ لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ ... (انبیاء / ۱۳)
- ۳۱ قَالُوا يَوْمَئِذٍ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ... (انبیاء / ۱۴ و ۱۵)
- ۳۲ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ ... (انبیاء / ۱۰۵)
- ۳۲ أذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِإِثْمِهِمْ ظُلْمًا ... (حج / ۳۹)
- ۳۳ وَمَنْ عَاقَبَ ... (حج / ۶۰)
- ۳۳ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ... (حج / ۴۱)
- ۳۴ إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ ... (شعراء / ۴)
- ۳۵ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ... (نمل / ۶۲)
- ۳۵ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ ... (عنكبوت / ۱۰)
- ۳۵ وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ (شورى / ۴۱)
- ۳۶ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّن سَبِيلٍ ... (شورى / ۴۱)
- ۳۶ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ ... (شورى / ۴۲)
- ۳۶ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ (قمر / ۱)
- ۳۶ مُدْهَامَتَانِ (الرحمن / ۶۴)
- ۳۷ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ... (صف / ۸)
- ۳۷ فَتَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا (تغابن / ۸)
- ۳۸ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ (صف / ۹)
- ۳۸ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ... (صف / ۸)
- ۳۸ وَأُخْرَىٰ تَحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ (صف / ۱۳)
- ۳۹ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ ... (جن / ۲۴)
- ۳۹ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا (طارق / ۱۵ و ۱۶)
- ۳۹ فَهَلْ الْكٰفِرِينَ أَمٰهَلُهُمْ رُوٰيْدًا (طارق / ۱۷)
- ۴۰ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ (الليل / ۱)

- ٤٠ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (الليل / ٢)
- ٤١ و ٤٠ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا ... (ملك / ٣٠)
- ٤١ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيَّةِ (غاشيه / ١)
- ٤٢ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ (غاشيه / ٢)
- ٤٢ عَامِلَةٌ ... (غاشيه / ٣)
- ٤٢ تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً (غاشيه / ٤)
- ٤٢ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا ... (انعام / ١٥٨)
- ٤٣ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ (تكوير / ١٥ و ١٦)
- ٤٣ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (بقره / ٣)
- ٤٤ أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ... (بقره / ١ و ٢)
- ٤٤ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ... (يونس / ٢٠)
- ٤٤ اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (حديد / ١٧)
- ٤٥ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ... (ذاريات / ٢٢ و ٢٣)
- ٤٥ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ ... (بقره / ١٤٨)
- ٤٥ و ٤٦ وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ (هود / ٨)
- ٤٦ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... (نور / ٥٥)
- ٤٦ و ٤٧ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا ... (قصص / ٥)
- ٤٧ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ ... (حديد / ١٦)
- ٤٧ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ (آل عمران / ١٤٠)
- ٤٨ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ ... (مائده / ٣)
- ٤٨ وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ (توبه / ٣)
- ٤٩ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يَقْتُلُونَكُمْ كَافَّةً (توبه / ٣٦)
- ٤٩ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ... (انفال / ٣٩)

- ۵۰ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ ... (نحل ۴۵ و ۴۶)
- ۵۰ فَإِذَا نُقِرَ (مدثر / ۸)
- ۵۱ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ (الرحمن / ۴۱)
- ۵۱ إِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (قلم / ۱۵)
- ۵۱ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ... (مدثر / ۳۸ و ۳۹)
- ۵۲ فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ... (مدثر / ۴۰ - ۴۳)
- ۵۲ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِيْنَ وَكُنَّا نَحْوُضُ ... (مدثر / ۴۴ و ۴۵)
- ۵۲ وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِيْنُ (مدثر / ۴۶ و ۴۷)
- ۵۲ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفِيعِينَ (مدثر / ۳۸)
- ۵۲ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ... (ص / ۸۶ و ۸۷)
- ۵۳ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (ص / ۸۸)
- ۵۳ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ ... (هود / ۱۱۰)
- ۵۴ وَالَّذِينَ يُضَدِّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ (معارج / ۲۶)
- ۵۴ وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (انعام / ۲۳)
- ۵۴ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ (اسراء ۸۱)
- ۵۴ سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ ... (فصلت / ۵۳)
- ۵۵ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت / ۵۳)
- ۵۵ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ ... (مريم / ۷۵)
- ۵۶ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ ... (شورى / ۲۰)
- ۵۶ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةً وَبَاطِنَةً (لقمان / ۲۰)
- ۵۷ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ ... (نور / ۵۵)
- ۵۸ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا ... (قصص / ۵)
- ۷۳ وَلِيُمَخِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ (آل عمران / ۱۴۱)
- ۷۴ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (شعراء / ۲۲۷)

- وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم / ٤) ١١٧
- وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ ... (نساء / ١٥٩) ١٢٠
- قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ... (ص / ٧٩ و ٨٠) ١٢٢
- لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (صف / ٩) ١٢٢
- وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ (زخرف / ٦١) ١٢٣
- وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ ... (نساء / ١٥٩) ١٢٤ و ١٢٥
- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ (كهف / ١١٠) ١٢٩
- أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (هود / ١٨) ١٣٦
- أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ (نجم / ٥٧) ١٣٦
- يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ ... (يس / ٣٠) ١٤٥
- وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (شعراء / ٢٢٧) ١٥٩
- وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ... (احزاب / ٦) ١٧٥
- وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ (زخرف / ٢٨) ١٧٥
- فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ (تكوير / ١٥ و ١٦) ١٨٠
- فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ (تكوير / ١٥) ١٨١
- إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ ... (توبه / ٣٥) ١٨٤
- ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (توبه / ٣٥) ١٨٥
- هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ ... (يوسف / ٨٩ و ٩٠) ١٨٨
- لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ (انشقاق / ١٩) ١٨٨
- وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (لقمان / ٢٠) ٢٠١
- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ ... (ملك / ٣٠) ٢٠٣
- لَا يُجَلِّئُهَا لَوَاقِحُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ ... (اعراف / ١٨٧) ٢٠٧ / ٢٠٨
- أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ... (بقره / ١٤٨) ٢١٣

منابع و مأخذ

چون این مقاله و سایر مقالات درباره امام عصر (عج) از بحارالانوار علامه مجلسی اتخاذ شده بدین خاطر منابع و مأخذ آن در این کتاب درج می شود.

۱ - بشارة المصطفی لشيعة المرتضى، للشيخ الفقيه العماد محمد بن ابى القاسم على الطبرى رحمته الله.

۲ - كتاب فلاح الساحل، للسيد ابى القاسم على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاوس الحسنى رحمته الله.

۳ - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، للشيخ الصدوق ابى جعفر محمد ابن على بن الحسين بن موسى بن بابويه قمى رحمته الله.

۴ - كتاب الاحتجاج، تأليف ابى منصور احمد بن على بن ابى طالب الطبرسى.

۵ - كتاب المجالس، للشيخ الجليل محمد بن محمد بن النعمان المشهور بالمفيد رحمته الله.

۶ - كتاب الفهرست، للشيخ الفاضل احمد بن على بن احمد النجاشى رحمته الله.

۷ - كتاب جامع الاخبار، للشيخ محمد بن محمد الشعيرى رحمته الله.

۸ - كتاب جمال الأسبوع، للسيد ابى القاسم على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاوس الحسنى رحمته الله.

۹ - كتاب لجنة فرحة الغرى، للسيد المعظم غياث الدين عبدالكريم ابن احمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن الطاوس الحسنى رحمته الله.

- ١٠- كتاب الاختصاص، للشيخ محمد بن محمد بن النعمان المعروف بالمفيد رحمته الله.
- ١١- كتاب منتخب البصائر، للشيخ الفاضل حسن بن سليمان تلميذ الشهيد رحمته الله.
- ١٢- كتاب العدد القوية، للشيخ الفقيه رضى الدين على بن يوسف ابن المطهر الحلّي رحمته الله.
- ١٣- كتاب السرائر، للشيخ الفاضل الثقة العلامة محمد بن ابن ادريس الحلّي رحمته الله.
- ١٤- كتاب المحاسن والآداب، للشيخ الكامل الثقة احمد بن محمد بن خالد البرقي رحمته الله.
- ١٥- كتاب الارشاد، للشيخ محمد بن محمد بن النعمان المشهور بالمفيد رحمته الله.
- ١٦- كشف اليقين في الامامة، للشيخ العلامة جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر الحلّي رحمته الله.
- ١٧- تفسير العياشي، لمحمد بن مسعود السلميّ المعروف بالعياشي.
- ١٨- كتاب قصص الانبياء، للشيخ الامام قطب الدين أبي الحسن سعيد بن هبة الله بن الحسن الراوندي رحمته الله.
- ١٩- كتاب الاستنصار في النص على الائمة الاطهار، للشيخ أبي الفتح محمد بن على بن عثمان الكراچكي رحمته الله.
- ٢٠- كتاب صحيفة الرضا عليه السلام، للشيخ أبي على الطبرسي رحمته الله.
- ٢١- كتاب فقه الرضا عليه السلام، تأليف امام رضا عليه السلام اخبر به السيّد الفاضل المحدث القاضي امير حسيني رحمته الله.
- ٢٢- كتاب روضة الواعظين، للشيخ محمد بن على بن احمد الفارسي رحمته الله.
- ٢٣- كتاب الصراط المستقيم، للشيخ الجليل، زين الدين، على بن محمد بن يونس البياضي رحمته الله.
- ٢٤- كتاب امان الاخطار، للسيّد الجليل على بن طاووس رحمته الله.
- ٢٥- كتاب طبّ الأئمة، لابي عتاب عبدالله بن بسطام بن سابور الزيات واخيه الحسين ابن بسطام رحمهما الله.
- ٢٦- كتاب علل الشرائع، للشيخ الصدوق رحمته الله.
- ٢٧- كتاب دعائم الاسلام، للشيخ القاضي النعمان بن محمد رحمته الله.
- ٢٨- كتاب رسالة العقائد، للشيخ الصدوق رحمته الله.

- ٢٩ - كتاب العدة، للشيخ الطائفة محمد بن حسن الطوسي رحمته الله.
- ٣٠ - كتاب اعلام الوري، للشيخ امين الدين أبي علي الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي رحمته الله.
- ٣١ - كتاب العيون والمحاسن المشتهر بالفصول، لمؤلفين: الشيخ الجليل محمد بن محمد بن النعمان المعروف بالمفيد رحمته الله والشيخ علي بن محمد الواسطي رحمته الله.
- ٣٢ - كتاب الغرر والدرر، للسيد المرتضى علم الهدى أبي القاسم علي بن الحسين الموسوي رحمته الله.
- ٣٣ - كتاب الغيبة، للشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي رحمته الله.
- ٣٤ - كتاب عوالي اللئالي، للشيخ الفاضل محمد بن جمهور الاحساوي رحمته الله.
- ٣٥ - كتاب تحف العقول عن آل الرسول، للشيخ أبي محمد الحسن بن علي بن شعبه رحمته الله.
- ٣٦ - كتاب فتح الابواب، للسيد أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسنی رحمته الله.
- ٣٧ - كتاب التفسير، للشيخ الجليل الثقة علي بن ابراهيم بن هاشم القمي رحمته الله.
- ٣٨ - كتاب التفسير، للشيخ فرات بن ابراهيم الكوفي رحمته الله.
- ٣٩ - كتاب الروضة في المعجزات، تأليف برخی از علماء رحمته الله.
- ٤٠ - كتاب العتيق الغروي، تأليف بعض قدماء المحدثين في الدعوات وسميت بالكتاب الغروي.
- ٤١ - قبص المصباح، للشيخ الفاضل أبي الحسن سليمان بن الحسن الصهرشتي رحمته الله.
- ٤٢ - كتاب قضاء حقوق المؤمنين، للشيخ سيدالدين أبي علي بن طاهر السورّي رحمته الله.
- ٤٣ - كتاب اقبال الأعمال، للسيد أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسنی رحمته الله.
- ٤٤ - كتاب الدرر الواقية، للسيد أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسنی رحمته الله.
- ٤٥ - كمال الدين وتمام النعمة، للشيخ الصدوق، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ابن موسى بن بابويه قمي رحمته الله.

- ٤٦- كتاب الكافي، لثقة الإسلام محمد بن يعقوب الكليني رضي الله عنه.
- ٤٧- كتاب كشف الغمّة، للشيخ الثقة الزكي علي بن عيسى الأربلي رضي الله عنه.
- ٤٨- كتاب المصباح، للشيخ الفاضل ابراهيم بن علي بن الحسين بن محمد الكفعمي رضي الله عنه.
- ٤٩- كتاب تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، للسيد الفاضل شرف الدين علي الحسيني الاسترآبادي رضي الله عنه.
- ٥٠- كتاب الخصال، للشيخ الصدوق رضي الله عنه.
- ٥١- كتاب البلد الامين، للشيخ العالم ابراهيم بن علي بن الحسن بن محمد الكفعمي رضي الله عنه.
- ٥٢- كتاب الامالي، للشيخ الصدوق رضي الله عنه.
- ٥٣- كتاب تفسير الامام العسكري، التفسير المنسوب إلى الامام حسن بن علي العسكري والد الخلف الحجّة عليه السلام.
- ٥٤- كتاب المحاسن، الشهير بالامالي، للشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي رضي الله عنه.
- ٥٥- كتاب التمهيص، للشيخ الثقة أبي علي محمد بن همام رضي الله عنه.
- ٥٦- كتاب العمدة، للشيخ أبي الحسين يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمد ابن البطريق الاسدي رضي الله عنه.
- ٥٧- كتاب مصباح الشريعة، المنسوب إلى مولانا الصادق عليه السلام.
- ٥٨- كتاب معاني الاخبار، للشيخ الصدوق رضي الله عنه.
- ٥٩- كتاب مكارم الاخلاق، تأليف أبي نصر الحسن بن الفضل رضي الله عنه.
- ٦٠- كتاب كامل الزيارة، للشيخ أبي القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن قولويه رضي الله عنه.
- ٦١- كتاب منهاج الصلاح في الدعوات، للشيخ العلامة جمال الدين حسن بن يوسف ابن المطهر الحلّي رضي الله عنه.
- ٦٢- كتاب مهج الدعوات، للسيد أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسنی رضي الله عنه.
- ٦٣- كتاب عيون اخبار الرضا عليه السلام، للشيخ الصدوق رضي الله عنه.
- ٦٤- كتاب تنبيه الخواطر (الخاطر)، للشيخ الزاهد ورّام بن عيسى بن أبي النجم بن ورّام بن حمدان بن خولان بن ابراهيم بن مالك الاشتهري رضي الله عنه.

- ٦٥- كتاب النجوم، للسيد أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسنی رحمته الله.
- ٦٦- كتاب كفاية الاثر، للشيخ السعيد علي بن محمد بن علي الخزاز القمي رحمته الله.
- ٦٧- كتاب نهج البلاغة، للسيد الرضي محمد بن الحسين الموسوي رحمته الله.
- ٦٨- كتاب الغيبة، للشيخ الفاضل الكامل الزكي محمد بن ابراهيم النعماني تلميذ الكليني رحمته الله.
- ٦٩- كتاب الهداية، للشيخ الصدوق رحمته الله.
- ٧٠- كتاب الخرائج والجرائح، للشيخ امام قطب الدين أبي الحسن سعيد بن هبة بن الحسن الراوندي رحمته الله.
- ٧١- كتاب التوحيد، للشيخ الصدوق رحمته الله.
- ٧٢- كتاب بصائر الدرجات، للشيخ الثقة العظيم الشأن محمد بن الحسن الصفار رحمته الله.
- ٧٣- كتاب الطرائف، للسيد أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسنی رحمته الله.
- ٧٤- كتاب الفضائل، للشيخ الجليل أبي الفضل سديد الدين شاذان بن جبرئيل القمي رحمته الله.
- ٧٥- كتاب قرب الاسناد، للشيخ الجليل أبي جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسين بن جامع بن مالك الحميري القمي رحمته الله.
- ٧٦- كتاب كنز جامع الفوائد مختصر تأويل الآيات الظاهرة، للشيخ علي بن سيف ابن منصور رحمته الله.
- ٧٧- كتاب معرفة الرجال، للشيخ الفاضل محمد بن عمر بن عبدالعزيز الكشي رحمته الله.
- ٧٨- كتاب المناقب، للشيخ الفقيه رشيد الدين أبي جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني رحمته الله.
- ٧٩- كتاب مصباح الزائر، للشيخ علي بن موسى بن طاووس رحمته الله.
- ٨٠- كتاب من لا يحضره الفقيه، للشيخ الصدوق رحمته الله.
- ٨١- كتاب التهذيب الاحكام، للشيخ محمد بن حسن الطوسي رحمته الله.
- البتة دهها كتاب ديگر را ايشان در «بحار الانوار» ذکر کرده است که از نام بردن همه آنها معذوريم.

کتابهای چاپ شده از همین مؤلف

- ۱ - نگرش وحی بر امامت و ولایت (در مجموع قرآن) ۲ جلد
- ۲ - نگرش وحی بر خداشناسی توحید نظری (یا کثرت در وحدت) و توحید عملی (یا وحدت در کثرت) ۲ جلد
- ۳ - نگرش وحی بر یهود و مسیحیت (در مجموع قرآن) ۲ جلد
- ۴ - نگرشی بر بیانات مقام معظم رهبری در جمع لشکر ۲۷ رسول الله ﷺ
- (تفصیلی بر عوام و خواص حق و باطل) ۱ جلد
- ۵ - امر به معروف و نهی از منکر در اسلام ۱ جلد
- ۶ - اسلام و آزادی ۱ جلد
- ۷ - راههای تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن ۱ جلد
- ۸ - مفسران به رأی و بدعت گزاران ۱ جلد
- ۹ - التقاط گران و متحجران ۱ جلد
- ۱۰ - اسلام در غربت ۱ جلد
- ۱۱ - اسلام و راهکار فاصله طبقاتی (امور اقتصادی و مالی در قرآن) ۱ جلد
- ۱۲ - نفاق و منافق (نگرشی بر بیانات مقام معظم رهبری در جمع لشکر سیدالشهداء علیه السلام) ۱ جلد
- ۱۳ - نقدی بر پلورالیسم دینی (صراط‌های مستقیم) ۱ جلد
- ۱۴ - جایگاه هنر در فرهنگ دینی ۲ جلد
- ۱۵ - حماسه حسینی از مدینه تا کربلا و حماسه حسینی از کربلا تا کوفه و شام ۲ جلد

- ۱۶ - تفسیر زیارت وارث و فلسفه زیارت ۱ جلد
- ۱۷ - زیارات امام حسین علیه السلام (دروس تعلیمی و تربیتی زیارت) ۱ جلد
- ۱۸ - نقدی بر قبض و بسط تئوریک شریعت ۱ جلد
- ۱۹ - اصلاحات در اسلام و اصلاحات دروغین ۱ جلد
- ۲۰ - عمل صالحان و صالحان در اسلام ۱ جلد
- ۲۱ - نگاهی به یهود و انتفاضة فلسطین ۱ جلد
- ۲۲ - نماینده شایسته از نظر اسلام ۱ جلد
- ۲۳ - کارگزاران شایسته در اسلام ۱ جلد
- ۲۴ - طلوع مهدی و تابش در عرصه گیتی ۱ جلد
- ۲۵ - فلسفه غیبت و طول عمر امام عصر علیه السلام ۱ جلد
- ۲۶ - پرسش و پاسخها با امام عصر علیه السلام ۱ جلد
- ۲۷ - جلوه مهدی در نگاه شیفتگان ۱ جلد
- ۲۸ - یوسف فاطمه در نگاه عاشقان ۱ جلد
- ۲۹ - انتظار فرج، امید در اسلام ۱ جلد
- ۳۰ - ابرهای تیره بر چهره خورشید (غلوگویی در مداحی) ۱ جلد

کتابهایی که از همین مؤلف در شرف انتشار است

- ۳۱ - شناخت زمان و مردم آخر زمان ۱ جلد
- ۳۲ - علائم ظهور و کیفیت حکومت قائم علیه السلام ۱ جلد
- ۳۳ - رؤیا و دعا در دستیابی به اولیای خدا (صاحب الامر علیه السلام) ۱ جلد
- ۳۴ - حقوق اخلاقی و اجتماعی در اسلام ۱ جلد
- ۳۵ - زن عرش نشین فرش نشین ۱ جلد
- ۳۶ - ابرهای تیره بر چهره خورشید (تحریف در عاشورا) ۱ جلد
- ۳۷ - ابرهای تیره بر چهره خورشید (تحریف در عزداری) ۱ جلد